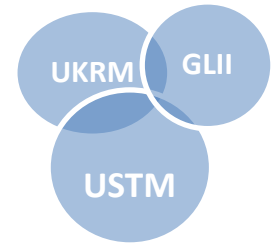


سال 1400



مدیریت نامه

مدیریت نامه (حکمرانی ، رهبری ، مدیریتی)

UKRM= **U**seful **K**nowledge **R**ules **M**anagement

GLII= **G**overnmental **L**eadership of **I**slamic **I**ran

USTM= **U**nificational **S**ubscribes of **T**hree **M**odels

اثر محمود صانعی پور : خبره میان رشته ای ویادگیره مادام العمر

گنجی جاویدان از این خبره وطراح از منابع مبنائی منظومه های بصیرتی (آراء مبتنی بر بصائر)
(Opinions based on insightfull) ورویکرد تعلیمی

رساله یا گفتار 112 : هندسه سیاسی ایران وجهان بصورت تصویری



Mahmoud saneipour

رساله 112 درآمدی بر هندسه سیاسی ایران وجهان

بر اساس ثلاثی " ضرورت وجود ، امکانات ، امتناع "

1 | Page

محمود صانعی پور: خبره میان رشته ای ویادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) با بیش از 40 رشته تخصصی ومهارت های لازم درموضوع "حکمرانی ، رهبری ، مدیریتی" بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید **UKRM**

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

, mahmoudsaneipour@gmail.com • www.elmemofid.com

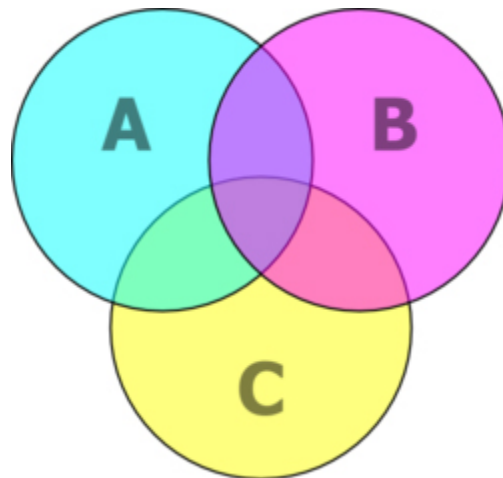
UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM=Unificational Subscribes of Three Models

مطالعه و بررسی معادله قدرت و هندسه سیاسی جهان و جنبه های همگرایی و هم افزایی قدرت های جهانی با جمهوری ایران و بخصوص ایران جهانی (تعلیم 22 و 24 از مولف) با مدل ها و قواعد برهانی و یقینی در تمهیدات ضرور سیاست داخلی و قدرت مقابله ، مذاکره ، چانه زنی و اقناع جهانی اوجب واجبات است ، تشکیل و تراکم مولفه های این قدرت تنها در امکانات داخلی و حتی خاورمیانه ممکن نبوده و با تعامل در سطح جهانی ضرورت دارد و اینکه وحدت رویه و اتفاق نظر نیروهای داخلی در نظر و عمل ، از شرایط امکان اولیه است ، در این گفتار بطور خلاصه و در تعلیم 112 مولف به تفصیل آمده است ، مواری نیز وجود دارد که در چارچوب امتناع تحلیل میشود و بطور کلی **ثلاثی " واجب الوجود ، امکان ، امتناع "** را که از ثلاثی های حقیقی و یقینی است ، به عنوان مدل بررسی ما در این مورد خواهد بود بررسی منظومه های حل مثلی و تجزیه آن به مولفه های تبعی و ربطی ، و سپس به داده های اطلاعاتی و ایجا سیستم های مدیریتی ، نظارت و کنترل در مدل فوق (مواد ثلاث) برخاسته از منطق و فلسفه از عهد باستان تا کنون بوده و مثلی است حقیقی ، واقعی غیر قابل تغییر و منجز به عینیت های واقعی حقیقت نما است و از عقل برهانی و علم حضوری نشات گرفته و در تمام علوم و فنون کاربرد دارد .

این مدل بررسی که مولف در 4 تعلیم (74، 73، 72، 80) با مثال های هزاره ای ذکر کرده است در اکادمی های جهان رایج بوده و با رسم مثلث ویا نمودار ون (Van diagram) برابر تصویر زیر انجام میگردد



به عنوان مثال:

A = واجب الوجود یا فعالیت های ضرور

B = اقدامات ممکن

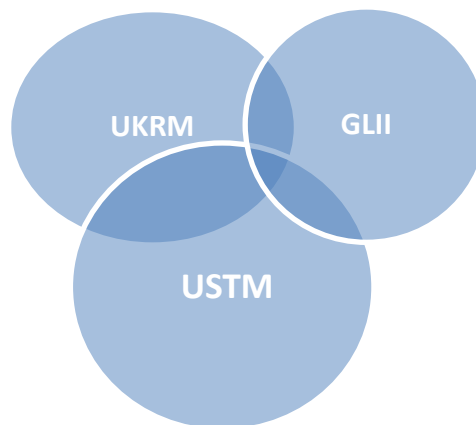
C = اقدامات غیر ممکن ویا ممتنع

نمودارهای ون، مدلهایی شهودی در نظریه مجموعه‌ها هستند که برای نمایش روابط منطقی و ریاضی بین دو مجموعه به کار می‌روند. یک نمودار ون همه روابط منطقی بین مجموعه‌ها را نشان می‌دهد. این نمودارها نخستین بار توسط جان ون \mathbb{R} ، فیلسوف و ریاضیدان انگلیسی در سال 1881 معرفی شدند. در این نمودارها مجموعه‌ها به صورت منحنی‌های بسته مشخص می‌شوند. در شکل‌ها زیر نمودار ون را برای دو و سه مجموعه مشاهده می‌کنید. به تعداد منحنی‌های بسته‌ای که در نمودار ون به کار می‌رود مرتبه نمودار ون می‌گوییم. که اساس روش شناسی در تهیه و تنظیم مدل زیر بوده است "

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM=Unificational Subscribes of Three Models



که پس از تنظیم نهائی 114 "ثلاثی" حکمرانی، رهبری، مدیریت" بر تقاضاهای بالقوه در جهان، به تهیه نرم افزارهای آن و منطبق با سه پلتفرم فوق اقدام خواهد، نگاه مولف از ابتدا تا انتهای این مدل سازی در یک میلیون صفحه مضمون، متن، محتوا، بصورت منظومه ای بوده و سپس منظومه به مولفه های تجزیه شده و آنگاه مولفه های به کلمات کلیدی و فاکتور های کیفی و کمی برا شاخص سازی و مناط فنی و استاندارد و سیستم های لازم تبدیل میشود

رابطه همگرانی ویا ناهمگرانی A, B, C با نماد \cap یا U بوده و بدیهی است رابطه BUA تهی است

3 | Page

محمود صناعی پور: خیره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) با بیش از 40 رشته تخصصی و مهارت های لازم در موضوع "حکمرانی، رهبری، مدیریت" بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید **UKRM**

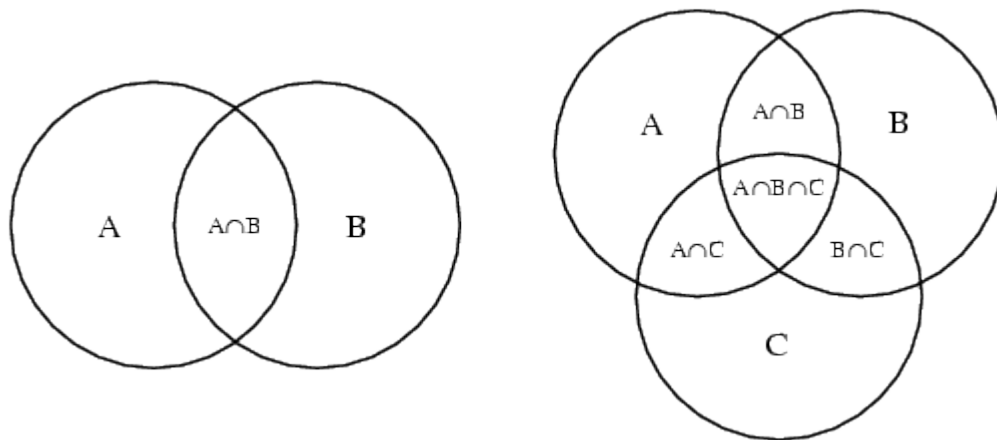
Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

, mahmoudsaneipour@gmail.com, www.elmemofid.com

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM=Unificational Subscribes of Three Models



در شکل سمت چپ دو رایره صفحه را به چهار ناحیه افراز کرده اند و در شکل سمت راست سه دایره صفحه را به هشت ناحیه افراز کرده اند. به طور کلی یک نمودار ون از مرتبه n نموداری است شامل n منحنی بسته که دارای این ویژگی ها باشند:

- n منحنی صفحه را به 2^n ناحیه تقسیم کنند.
- هر زیرمجموعه چون S از $1, 2, 3, \dots, n$ به یک ناحیه از شکل که از تقاطع (اشتراک) n منحنی بوجود آمده اند متناظر شود.

پس چون $\binom{n}{k}$ حالت برای برداشتن k عضو مجموعه فوق وجود دارد، تعداد ناحیه ها در نمودار ون از مرتبه n برابر است با:

$$N = \binom{n}{0} + \binom{n}{1} + \binom{n}{2} + \dots + \binom{n}{n} = 2^n$$

که در آن ناحیه خارج از منحنی ها نیز محسوب شده است. به شکل سمت راست دقت کنید. ناحیه های $A \cap B, A \cap C, B \cap C$ و $A \cap B \cap C$ یک شکل هندسی را با نام مثلث ریلوکس (Reuleaux triangle) می سازند. ون تلاش کرد تا با افزایش تعداد دایره ها روش خود را بهبود ببخشد و در ادامه کارهای او چارلز داگسون (Charles Dodgson) که در سالهای بین 1832-1898 می

زیست باعث شد آنچه امروز به عنوان مجموعه مرجع در نظر گرفته می‌شود در نمودار ون وارد شود. در نمودار ون برای نمایش مجموعه مرجع از یک مستطیل استفاده می‌شود و برای اینکه نشان دهیم همه مجموعه‌ها زیرمجموعه‌ای از آن هستند همه دایره‌ها را در داخل یک مستطیل رسم می‌کنیم.

نمودار اویلر

نمودارهای اویلر، همانند نمودارهای ون هستند ولی با این تفاوت که ممکن است همه روابط ممکن بین مجموعه‌ها را نشان ندهد. به عبارت دیگر در نمودار اویلر مجموعه‌ها می‌توانند جدا از هم باشند. به عنوان مثال فرض کنید، A مجموعه همه انواع پنیرهای موجود در جهان باشد و B مجموعه همه مواد خوراکی در جهان باشند. با توجه به نمودار شما می‌توانید متوجه شوید همه پنیرها جز مواد خوراکی محسوب می‌شوند. بعلاوه مجموعه C را به عنوان مجموعه همه اشیای فلزی تعریف می‌کنیم. به این تعریف C هیچ عضو مشترکی با A, B ندارد. از این رابطه منطقی متوجه می‌شویم مواد خوراکی اشیای فلزی نمی‌باشند. به زبان ریاضی A زیرمجموعه محض B است، $A \subset B$ و اشتراک C با مجموعه B تهی است:

$$(A \subset B) \wedge (C \cap B = \emptyset) \quad C \cap B = \emptyset$$

۲- به دنبال شکست‌های پی در پی سیاسی و نظامی در منطقه، از هزینه ۸ میلیارد دلاری حضور نظامی آمریکادر منطقه رونمایی گردید و اعلام شد که حضور آمریکا در خاورمیانه هیچ حاصلی نداشته و اقدامی حماقت بار بوده است.

سلامتی برای انسان واجب ضرور است کسی حق ندارد به سلامتی خودش ویا دیگران صدمه کند بین 1500 شاخص سلامتی می توان میزان سلامتی بین دونفر A و B مقایسه کرد وتصمیم گیری نمود ، شاخص نرمال از انحراف میعار شش زیگما تعیین میشود ، به عقیده مولف رابطه ایران وعراق ، یک رابطه ضرور است به دلایلی که در این مدل بررسی میشود ، رابطه بین ایران وعربستان ممکن است که به تلاش وشروط لازم مربوط میشود ورابطه بین ایران ورژیم اشغال گر ممتنع است که دلایل زیادی برای این وجود دارد، پس از تجاوز ترکیه به شمال سوریه و پشت کردن آمریکا به متحدان کرد خود، مقامات آمریکا ضمن اعتراف به ایجاد جنگی خونبار در عراق با ادعای دروغ وجود تسلیحات کشتار جمعی در این کشور اعلام کردند که ورود به دام خاورمیانه بدترین تصمیمی است که تاکنون در تاریخ آمریکا گرفته شده است تا کنون 8 تریلیون دلار هزینه کردند وبه سروری خود در خاورمیانه خاتمه دادند ولی ترکیه با پشت کردن به امریکا ، مناسبات جدیدی را با ایران آغاز نمود بنابراین ابزار مطالعه وبررسی بین ایران وکشورهای جهان به بحث مهم ، لازم وبخصوص برای در هم برگیرندگی کشورها با در قاعده کامله

الودادی و مشارکت در پروژه های یقینی که بعضی در انتهای تعلیم 112 آمده و بطور مفصل در تعالیم 78 و 83 آمده است ، جهان از حالت غیر همگرایی به همبستگی فعال در زمینه ای اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی ، تجارت و غیره قانع خواهد که یکی از راه حل های دورزدن تحریم و منزوی سازی امریکا در جهان است ، در این مدل بررسی تمام فاکتور تعیین شده به کیفیت و کمیت های لازم برای محاسبات همگرایی و هم فزائی تبدیل خواهد شد ، در اینجا نگاهی عمیق به مدل مواد ثلاث لازم است:

خلاصه مواد ثلاث" ضرور، مکن ، ممتنع " که تفصیل آن در تعلیم 112 آمده است به قرار زیر است :

سه قضیه ضرور ، ممکن ، ممتنع همواره در کنار هم در هر قضیه ای در مطالعات و بررسی ها بطور طبیعی خود نمائی میکند ، مگر کسی که از اهالی دگماتیسم بوده و کاری به حکمت و منطق نداشته باشد ، طرف سخن این مولف با صاحبان حرف حساب است ، که امور خود را با بصائر لازم ، رویکرد های منطقی ، قاعده سلب و ایجاب ، و سایر حالات ضرورت الوقوع و یا ممکن الوقوع انتخاب کرده و تحقیق کرده با طرح "میشود و مامی توانیم" کاری را آغاز میکنند، تا کنون رئیس جمهورهائی دیدید که با همین پندار وارد معرکه شده و یا با وعده های خاصی که خرجی برای گفتن ندارد (هزینه اش را آخر از جیب مردم میگیرند) و جریان ها و طیف هائی را در بر میگیرد ، 8 سال میگذرد و ضررهای هنگفتی به کشور زده و و برای مردم عدم النفع ببار آورده و بلاخره 4 هزار تومانی به 32 هزار تومان میرساند ، تازه مردم ملتفت میشوند که چه کلاه گشادی سرشان رفته است ، نه طرحی داشته نه برنامه ای ، الله بختگی به میدان ماده و مدعی هر کاری که ممکن و غی ممکن است شده است ، عده ایم هم سکوت واجب دیده و تکلیفی در مورد در خودشان احساس نمی کنند، میماند آخر کار که فرصت ها و زمینه و منابع از دست رفته است ، این اهمیت مدل منبعث از مواد ثلاث است .

بطور کلی در قضیه امتناع ، در قوانین تکوینی ، تشریحی ، تقدیری طبیعت حالات ممتنع وجود دارد ، همه چیز نه صرفاً ضرور است نه ممکن و نه ممتنع ، تشخیص این حالات با تاس انداختن نیست ، امکان شما فکر کنید ، صلح با فلان کشور از نوع ممتنع است ولی با تلاش و ایجاد شروطی عاقلانه ، ممکن است ، بسیاری از مردم فقیر هستند برای اینکه به فقر دانش و مهارت لازم ، دچار هستند و بقول گونارمیردال " کشوری فقیر است که فقیر است " ، از یک دهکده یکی پزشک میشود و یکی کوله بر ، ربطی به تقدیر ندارد ، ربطی هم عدالت الهی ندارد ، فروید مدعی بود که فقیر و درماندگی از محوریت های جسمی است ، کارل گوستاو یونگ که شاگرد فروید بود و معلول شده بود از استادش جلو افتاد و به روانشناسی برجسته و ورزشکاری قوی و قهرمان تبدیل شده و فروید به علت کشیدن سیگار فراوان به سرطان دهان دچار شد و مرد ، دنیا پر از این وقایع است که بسیاری ناشدنی نما ها در نزد شخص با تلاش وی به ممکن تبدیل گردید ، ولی باید بدانیم که ممکن ذاتی دارد که با " وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى

" (النجم آیه ۳۹) به عینیت می رسد ، ولی شخص ساعی باید درکی درست داشته باشد که این ذاتاً ممتنع نیست و شدنی است ، چگونه باید بفهمد کاری ممکن است ؟

باید در استعداد های آزمون کند ، تجربه کند ، آموزش ببیند ، تحقیق کند ، هدف داشته باشد ، طرح و برنامه داشته باشد ، از قوه فکری و استعداد جسمی و روحی خود مطمئن شود ، بین فرصت های خارج از خود و قوت های وجود خویش ارزیابی کند ، روزی ابوعلی سینا را دعوت کردند به کشور همسایه برود ، بین این طرف و آنطرف یک رودخانه بود ، قایقی آوردند و او را دعوت به آمدن توی قایق کردند ، امتناع کرد ، با زور دست و پایش را بستند و او را به آنطرف بودند و ریسمان از بدنش باز کردند و ابن سینا اعتراضی نکرد ، به او گفتند ، چرا خودت بر راحتی وارد قایق نشدی ، جواب داد: من شنا کردن بلد نیستم و درست نیست که خودم را به کشتن بدهم و وقتی شما دست و پام را بستید ، چاره ای نداشتم و توکل به خداوند متعال کردم ، چون برای خالق هستی بخش جهان ، قضیه امتناع وجود ندارد ، بنابراین اگر دلایل متقن پیدا شد و عقبه سعادت مندی را به حقیقت نشان میداد صلح حدیبیه به امر و رضایت رسول اکرم (ص) با کفار مکه مشکی ببار نمی آورد ولی عقبه آن تاریک است و تا بحال تجربه نشان میدهد که دشمن حيله دیگری در سر می پرواند ، مجدداً مثل برجام در تله نیرنگ اور قرار نگیر ! ، ولی اگر همه براهین و دلایل از درمورد کنار آمدن با عربستان ضرور است ، کار به امتناع نکشائید ، چون در این صلح شرطی ، منافعی وجود دارد که در مناقشه و چالش های رودر رو نیست .

عدالت گستری امری واجب است چه با سلطه و چه با محاکمه صلح آمیز ، مصالح مملکت را حکمران مملکت تشخیص میدهد و با خبرگان میان رشته ای در قضایای عدالت گستری ، نظیر انتقال نقدینگی از 15 درصد ثروتمندان که 85 درصد پول و شبه پول را بچنگ آورده و همان ها به سیستم مالیاتی ، مالیات نمیده اند و هر نفرشان به اندازه سه دهک اول جمعیت کشور پول ، ارز و سکه در کاخ و بلند مرتبه خود دارد ، نباید درنگی کرد و به پرچم سفید آنها وقعی گذاشت ، تصمیم سخت است و شدنی است در چرخه امتناع نیست و در سیکل و جریان ممکنات است ، باید شرایط امکان مورد بررسی قرار گیرد و برابر تدابیری که اساس ممکنات آشکار میکند ، اقدام نمود و توکل به خداوند متعال نمود ، برای اینکه فرمود ، من ، من نکنید ، چه بسا که بعلت نیت شخص تصمیم گیرنده ، امر امتناع غلبه کند و در سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۵۹ فرمود " فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ۗ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ۗ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۗ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۗ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱۵۹) ، بنابراین مواد ثلاثی فوق ، گویا یک طیف حیات بخش است که قدرت و استعداد ، عقلانیت را در درک بصائر ربطی و مناط های فنی به کمک ، خبرگان میان رشته ای و نه با یک ساحت تخصصی از حوزه و یا دانشگاه باشد که امر حکمرانی و مدیریت کشور ، امیری خطیر ، پیچیده ، متنوع ، منظومه اس و... است ، کار یک نفر نیست.

تکلیف من در تعامل و تقابل با دیگران است ، تصمیم حکمران همراه با مسئولیت وی در تعامل و تقابل با ملت است و این موضوع ، تصمیم را دشوار تر میکند ، من فقط نیستم و همه ضرورت ها نزد من نیست ، قضایا در هم تنیده و با همگرایی و یا ناهمگرایی مربوط میشود ، اینکه صرفاً بگوئیم باید به قانون باید عمل کرد ، بسیاری از قوانین بعلت نداشتن مناظ های فعلی ، قابل اجراء نیست ، مثل تناژ های بخشنامه است ، موضوع عدم النفع مردم با آنالیز هزینه - فایده مشخص میشود نه قوانین منسوخ شده ، بعضی ها به زمان نیاز دارد ، بعضی ضرب العجلی است ، یک بررسی علیت تراکمی که از عهده تخصص تک ساحتی بر نمی آید ، و اگذار کردن به دولت ، و دولت به یم وزارت خانه و بعد وزارت خانه به چند نفر که پیشنه و عقبه آن معلوم نیست ، قضیه ای مثل برجام ایجاد میکند که با کنفرانس پر طمطراق بین المللی و کلید امید و تدبیر ، به نفع کشور و ملت خاتمه نمی یابد و فرجامی دارد که کاش مثل خیلی تصمیم ها و اقدامات دیگر مسامحه گرفته نمی شود ، مردم نه کاری به دولت دارند ، نه وزارت خانه ... نظام را زیر سوال میبرند که برده اند ، به عبارت دیگر ممکن سازی با یاد گرفت منطق در حوزه و یا دانشگاه ، خبرگی نمی آورد ، ابزار مند نمی شود ، یک امر میان رشته و از طریق خبرگان مجرب و در عین حال معتقد به نظام حل و عقد میشود .

بررسی امکان از ضرور مشکل تر است ، برای ضرور یک سری احکام شرعی ، مصلحتی و راه های کارهای قانونی تدوین شده است ولی بررسی اینکه این قضیه ممکن است یا نه ، کتابش نه در دانشگاه است و نه در حوزه ، یک امر پیش رو است که باید در زمان معین و بطور مقتضی تصمیم گیری شود و روش های جدل و دلفی و گفتمانی بدر نمی خورد ، امری است که به علوم و فنون محتاج است ، گاهی یک موضوع اقتصادی در کشور (که موارد زیادی هم است ، نه با اقتصاد کلاسیک حل میشود و نه با دئوکلاسیک و نمونه تاریخی آن زیا بوده که طریق پشگامان و قهرمانان (و گاهی گمنام) حل و فصل شده است (تعلیم 18) ، یعنی باید مقتضی شناس بود ؛ فرصت شناس بود ، نقشه راه داشت ، دکتترین داشت ، راهبرد داشت ، منشور داشت ، و برای کلمه و کلمه این اسناد راه گشا در کلیت نظام ، طرح و برنامه داشت ، حالا ندارید ، روزی که باید داشته باشید ، اینک دیر شده است ، بجای راه حل تله و بن بست احساس میشود ، مثل اینست که ما 6 درصد کل معادن دنیا داریم ولی خام فروشی میکنیم و این منابع را ثمن بخش می برند و قطعات و آلیاژ ها فناورانه به کشور صادر میکنند ، نفت بردند و حالا که با ایجاد صدها نیروگاه انرژی هسته ای برق تولید میکنند ، نفت ما را نمی خردند ، و ما خیلی دیر ، خیلی دیر ، تصمیم های زود باید را که 42 سال با نقد متخصصین همراه بوده بر باد رفته و کاخ ها علم شده است و شاهد یک مشت کارخانه هستیم ، جواب ملت که بگذرد ، جواب خدا را چه میدهم !!

صاحب کلید امید و تدبیر وقتی از مازاد تجارت خارجی سخنان پر طمطراق بیان می کند به ارزش تجاری ندارد با تناژ خام فروشی مازاد وزن میکند ، مثل یک پتک ه سر ملت می کوبد و خبرگان ملت سردرد میگیرند که با این اسپرین ها ساکت نمی شد ، ژاپن که فقط خام وارد میکند و پخته و با تکنولوژی برتر

صادر میکند ، ارزش مازاد تجارت خارجی کشور بیش از کل تولید ناخالص ایران است ، چیز های ما در ایران که د ر ژاپن یافت نمی شود ، ولی غیرت ، فرهنگ همکاری ، انصاف ، سخت کوشی و... ژاپنی ها نداریم ، حالا ما از ایران من ، اسلام ناب محمدی (ص) ، منابع سرشار و ثروت ها و.... دم بزنیم ، ولی سفره بی نان دهک های فقیر را شاهد باشیم ، ایجاد این مشکلات و مصائب ملی دلایلی دارد که به همین مدل ثلاثی مربوط است که در تعالیم شرح مفصّل داده شده و در همین تعلیم نیز شرحی بیشتر و در رابطه با هندسی سیاسی داده شده است ، به نظر این مولف ، در بیان و اقدام صور خیال ، انتزاع ذهنی ، اینکه ما از موضع حقی هستیم که این مجموعه خود راهش را خود بخود پیدا میکند و ما باید آزادی اقتصادی و یا آزاد نگری ، انسان محوری ، کرامت ، شعار درودیوار را محکم رعایت کردن و... و نهایتاً به انفعالی که اسمش فعالیت بوده است بسنده کردن ، پرداخته ایم ، البته ، خود انفعال ، یک فعالیت محسوب میشود و عده ای مشغول میکند و برای خودش جم وجوشی دارد ، ارزش افزوده ندارد ، بهره وری ندارد ، منافع جمعی دارد ، لجستیک عدالت توزیعی ندارد و... بقول آقای رئیس جمهور که گفت : " اکنون سانتریفیوژ ها می چرخند و زندگی مردم هم می چرخد و... دیگر چه غصه ای داریم!!!!".

هرکس از اهالی ملت بر حسب قانون اساسی و قاعده تکلیف - حقوق حقی عادلانه از منابع و سرمایه ملی دارد که حکمران باید نسبت به حق ، طبق نظام عدالت گستری ایفای وظیفه کند و نیابتاً این دین را اداء نماید و گرنه مدیون است و تا زمانی که این حق بین نسلی ، لاحق را انجام ندهد ، و یا از کسانی که این حقوق ملی را تضییع کرده و کاخ ها و برج و بارو ها ساخته و یا تمهیداتی و استحکامات لازم و کافی را برای صیانت از خود و تخریب نظام حکومتی تدارک کرده و زنجیره های عرضه و تقاضا و لجستیک و سایر استعداد ها و قوت ها مملکت را برای دنیا پرستی خود تکمیل و مهیا کرده اند را باید توسط قدرت سلطه حکمرانی در جهت عدالت گستری ، باز ستانده شده و به صاحبان اصلی منتقل شود و این وظیفه اول ذاتی و شرط داشتن قدرت حکومتی برای اهالی حکمرانی است با احای این شرط ، وظیفه حکمران خاتمه یافته و ملت ، اشخاص با صلاحیت را برای این باز ستانی و تعادل و توازن اجتماعی مامور میکند ، کیفیت و کمیت حکومت بر حسب خبرگان انتخاب شده از سوی ملت است ، اگر ملتی نتواند و تضعیف شده باشد که این مصلحت ذاتی را در جهت منافع عام ایفاء نکند ، شیرازه کار از دایره ممکنات به دایره بزرگتر واجب الوجودی به عنوان پارادایم شیفت (Shift paradigm) بدست ماموران دیگر خداوند متعال افتاده و به همان نحو که اراده ذات حق را انجام میگیرد ، و همانطور که سکان ماشین بهشت و جهنم بدست خالق یکتا است ، رانندگان و فرمان دارندگان ماشین نظام های روی زمین در دست خدا است ، مدل مواد ثلاثی ، تعارفی در ذات خودش باکسی ندارد و اهل مماشات نیست.

ایران جهانی (ترم ابداعی مولف در تعالیم خود) بر اساس همین ثلاثی های هزاره است (تعلیم 74) و شکل گیری ایران جهانی در راستای ذاتی بقیه الله اعظم (عج) از اراده و تدبیر خداوند منان است که منت گذاشت آیه بقیه الله الاعظم

بقیه الله در احادیث شیعه به امامان معصوم تفسیر شده است. برای نمونه ابن شهر آشوب گفته است که آیه «بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»^۱ درباره ائمه نازل شده است.^۲ علامه مجلسی، بقیه الله را به معنای «من ابقاه الله» (کسی که خدا او را نگه داشته) گرفته و گفته است که: «منظور از بقیه الله کسانی از انبیا و اوصیای آنان است که خداوند آنها را بر روی زمین برای هدایت مردم نگاه می‌دارد، یا امامانی که بازماندگان انبیا در میان امت خود هستند»^۳. همچنین بر پایه روایتی، امام باقر، خطاب به مردمی که دروازه شهر خود را بر روی وی بستند، خود را بقیه الله نامیده است.^۴ در زیارت جامعه کبیره هم از امامان شیعه با عنوان بقیه الله یاد شده است (سوره هود، آیه ۸۶).

منت خدا به مستضعفین برای پیشوایی روی زمین

یکی از آیاتی که نوید پیروزی مستضعفان بر مستکبران را می‌دهد آیه 5 سوره مبارکه «قصص» است که آنان را برای حکمرانی و اراده واجبات الهیه عنوان پیشوایان قرار میدهد و سرکوبی چپاول گران و انتقال قدرت از مستکبران به مستضعفان را در مأموریت و تکالیف آنان قرار میدهد و این موقعی است که حکمران فعلی برای ایفای چنین وظیفه ای مماشات کرده و تدابیر مواد ثلاثی و سایر هزاره ثلاثی ها و بصائر را وقعی نگذاشته و الگوی حکمرانی بری نفوذ ایران جهانی (تعلیم 21) که مامورژئوپلیتکی برای حکمرانی واحد جهانی و ایفای امر حکیم است ، انجام نداده و بلکه راهی معکوس را رفته و ایران را در مناسبات عدالت پروری ، رضایت مردم قیام کرده ، رسیدگی به واجبات مردم را در طرح و برنامه خود مایوس کرده است ، لذا طرح شیفت بر اساس اراده خدائی به عزل نان و نصب مامورین صالح خود به عنوان پیشوایان قرار میدهند ، چون عمر زمین برابر چند نظریه در حال اتمام است و این امر آخرت الزمانی را ، بیک ضرورت و امر واجب الوجودی هدایت میکند و خواننده محترم می تواند برای آشنایی با مفاهیم و مضامین این آیه نوید بخش که همه منتظران ظهور حضرت مهدی(عج) آن را تحقق وعده بر حق الهی می‌دانند، گذری بر تفاسیر و آینده نگری ها و غیره بیاندارد " وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ" آیه 5 سوره قصص" و ما اراده داشتیم که بر آن طایفه ضعیف و ذلیل کرده شده در آن سرزمین منت گذارده و آنها را پیشوایان (خلق) قرار دهیم و وارث (ملک و جاه فرعونیان) گردانیم.

And We desired to show favour unto those who were oppressed in the earth, and to make them examples and to make them the inheritors,

همین امر ثلاثی حکم میکند که آمریکا به این واقعیت پی ببرد که تنها دو راه پیش رو دارد، یا باید با تحمل هزینه های فراوان، تنها به داشتن صورتکی توخالی از یک ابرقدرت جهانی دلخوش کند و یا با رویکردی واقع‌گرایانه، حقیقت حال حاضر جهان را بپذیرد و خود را از زیر بار هزینه‌های هنگفت این نمایش لو رفته، رهایی بخشد. که نظر قطعی مولف در این که درتعالیم آمده است، امروز بهترین فرصت برای آمریکا و حتی صهیونیسم پیش آمده است که با پذیرش اسلام هم خودش و هم جهان از چاش ها و بحران ها هزاره (تعلیم 74) نجات دهد و لکن روح فرعون شیطان بزرگ، این فرصت را از سلب کرده و موجبات ایجاب را برای قومی عارف و با آفاق عرفانی و معرفتی قرار داده که نام آنرا "ایران جهانی نهادم" (تعلیم 23) که همه پتانسیل ضروری در این نقش داشته و بخشی از این مقدرات در ماموریت بنیان گذار این نقش آفرینی در بیانات، رسائل و احکام ایشان منعکس شده و با قیام ملت ممتاز ایران-اسلامی، درخشش گرفت، و تکالیفی را از جنس واجب الوجودی است که به خالق و اختصاص به اراده خالق یکتا دارد و چون ذات الله، یگانه است و ملتی مه این فطرت دریافته، سزاوار پیشوائی است، و اساس دین و حکمرانی اسلامی از سوی متکلمان و فیلسوفان مسلمان مربوط به بخش مهمی از بحث‌های خود را به اثبات این که مفهوم واجب‌الوجود، در جهان خارج دقیقاً یک مصدق دارد، که آن مصدق، همان الله است اختصاص داده‌اند.

امروز ها شاهد آن هستیم که اسلام شناسی، قرآن شناسی، بررسی علمی و خصایص ایرانی و استعداد های بالقوه و بالفعل ایران که جهان را متوجه خود کرده است و با " القاب ایران هراسی " مهره کمر شیطان بزرگ را ترک دار کرده است، خواهان سفت و سخت، " **تغییر رژیم در ایران** " است، همانطور که فرعون با خدا جنگید و به کشت و کشتار بنی طرف داران حضرت موسی (ع) پرداخت، شیطان بزرگ نیز همین شیوه را در دستور کار خود دارد، و از غرق شدن خود در اقیانوس طوفان زده خبری ندارد، ما در این جا و بمناسبت طرح " هندسه سیاسی " در بُعد جهانی، دو موضوع مشخص را دنبال میکنیم که یکی امر واجب الوجودی و ضرورت تکوینی و تقدیری است که کار خودش را به امر حکیم به پیش میبرد و دیگری امر ممکن برای "**حکمرانی، رهبری و مدیریت**" برای مدعیان راهبری این ماشین عظیم حکمرانی واحد جهانی است، که شیطان بزرگ از جزئیات آن واقف کرده و خواب راحت از وی ربوده است، که مدعیان باید زمینه ها و بسترهای این امر با ارائه الگو های ایرانی در سطح ملی به نمایش بگذارند، این موضوع به یک تناقض آشکار روبرو شده و خندق و شکاف بزرگی برای سرعت بخشی این نقش جهانی ایجاد کرده است که البته در قیاس با امر واجب، از وزن کمتری برخوردار است و خداوند تکلیف مالایطاق به مخلوقین خود واگذار نمیکند، چنانکه در آیه 286 سوره بقره میفرماید:

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

خداوند هیچ کس را تکلیف نکند مگر به قدر توانایی او، نیکیهایی هر کس به سود او و بدیهایش نیز به زیان خود اوست. پروردگارا، ما را بر آنچه به فراموشی یا به خطا کرده‌ایم مؤاخذه مکن. بار پروردگارا، تکلیف گران و طاقت فرسا که بر پیشینیان ما نهاده‌ای بر ما مگذار. پروردگارا، بار تکلیفی فوق طاقت ما بر دوش ما من، و بیامرزش و ببخش گناه ما را، و بر ما رحمت فرما، تنها آقای ما و یاور ما تویی، پس ما را بر گروه کافران یاری فرما. Allah does not task any soul beyond its capacity. Whatever [good] it earns is to its own benefit, and whatever [evil] it incurs is to its own harm. 'Our Lord! Take us not to task if we forget or make mistakes! Our Lord! Do not place upon us a burden as You placed on those who were before us! Our Lord! Do not lay upon us what we have no strength to bear! Excuse us, forgive us, and be merciful to us! You are our Master, so help us against the faithless lot!'

ولی ادبیات انسانی ما با ادبیات برده کشی و نژاد پرستی و خفه کردن سیاهان (بدلیل رنگ پوست) زیر زانوی پلیس قداره دار کش امریکائی فرق میکند (به مقالات مولف تحت عناوین " گفتمان حقیقت ما با گفتمان زور غرب متفاوت است" ویا " وجود تناقضات جهان که دنیا را از مطلوبیت انداخته است " مولف) اگر سراسر جهان از این نفخه صور (blowing) بیدار شوند ، شیطان بزرگ را خواب غفلت در آغوش گرفته و غنوده است و بخت بیداری ندارد ، به عبارت بهتر؛ هیات حاکمه آمریکا متوجه این موضوع شده است که کشور آمریکا ، امروز به هر دلیلی، لوازم ابرقدرتی را در اختیار ندارد و بازگشت به دوران اوج، امری محال و دور از دسترس است، چه، ناتوانی او در اجرای پروژه های راهبردی «تجزیه خاورمیانه»، «معامله قرن»، «تغییر رژیم در ایران»، «ژاندارمی عربستان در منطقه»، «جنگ یمن»، «صلح افغانستان»، «بحران سوریه» و... بر همگان اثبات شده است، -بیان اعترافات تلخ اما عبرت آموز از سوی هیات حاکمه آمریکا، موجب شده که بسیاری از کشورهای حوزه غرب آسیا، حتی آن گروهی که سالها زمینه ساز و میزبان حضور آمریکا در منطقه بوده‌اند به این واقعیت اعتراف کنند که «خاورمیانه بدون آمریکا جای امن تری است» و این سیر واجب الوجودی به جریان خود ادامه میدهد و آنکه در این مسیر صراط المستقیم ، راه یافته و بارعام گرفته ، از فرد تا جمع برنده میدان است و بقیه باید منتظر عقوبت باشند ، گرچه این دعا و عرض ارادات بدرگاه رب العلمین ، رافع تکالیف حکمرانی نیست و خود مسیر استحقاقی خود را طی خواهد کرد و آینده تلخ کامی را به حافظه علم حضوری الهام میکند.

مدل منبعث از مواد ثلاثی بما می فهماند که امکان یک امر خارجی است ، یعنی برای امکان سازی باید ، خروجی داشت ، و از طریق تناقضات اجتماعی ، نسخه درمان را برای مواد ورودی و فرایندهای آن در اصلاح سریع دولت در تحول آفرینی پیدا کرد (به 110 محور دولت تحول آفرین مولف مراجعه شود) ، این ها ایجابی است برای امکان پذیری تحول ، از طرح نقشه راه ، دکترین ، راهبرد ها و... انسان شناسی حکمرانی و دولت داری تا علوم و فناوری های ضرور ... تا رفع امتناع های صورت و ذهنی ممکن شود که امتناع در در جنس ذاتی ، امر ممتنع است نه با انتزاعات ذهنی ، خزعبلات، لاطائلات ، اراجیف ، سخنان بیهوده و پوچ شبکه های معاند داخلی و خارجی و پندارهای چپاول گران و نظایر اینها که به خورد کسانی میدهند که آوای وناله های مستضعفین جهان نشنیده و یا نمی خوانن بشنوند، آن سخن صدی که حضرت موسی (ع) بگوش فرعون می خواند ، چه رنج بزرگی است برای یک پیغمبر، یک داعی الی الله، با این همه زحمت عده ای را در راه خدا به راه بیندازد و ایمان به اینها تلقین بکند، بعد به یک چیز جزئی اینها از این ایمان برگردند! که در قرآن دارد «وَأَلْقَى الْأَوَاحِ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ»، (۳) حضرت این وضع را که دیدند، بشدت خشمگین، ناراحت، متأسف شدند، که در قرآن حدّاقل دو جا به این [موضوع] اشاره شده است، که «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى»؛ (۴) آزار بنی اسرائیل به حضرت موسی در اینجا ذکر شده؛ یک جا هم در سوره ی صف است که «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَأْتُونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ»؛ (۵) این نشان دهنده ی آن است که اذیت و آزار بنی اسرائیل به حضرت موسی خیلی بزرگ بوده؛ هم چنان که برای رسول اکرم (ص) سخت و ناگوار بوده است .

افتخار به ایرانی - اسلامی بودن

افتخار به ایرانی بودن شعری از دیوان محمودیه الشفائیه از محمود صناعی پور

قصه ایران، قصه مردمان سخت کوش	میبرند یک عمر بار مسئولیت ها بدوش
قصه ایران ، قصه امثال سلمان پارسی	تا مشق گیرند از سرور صاحب سروش
قصه ایران بؤد قصه کاوه آهنگران	تا داد خود گیرند، از ضحاکان مار دوش
آن ضحاکان اینک مال مردم خورده اند	بایدش نابود گردد این فرقه ایران فروش
رمز وراز بیداد گری دان این چنین	اذان بی هنگام مردم باید باشد گوشوارگوش
ایران بوده دایم سرزمین دانش گران	به گیتی شدند زحمت ، گوهر فروش
کاوشگران هرروزه بینندشهری دگر	از لاهیجان تا تبریز زایشگران پرخروش

از قفقاز تا خراسان بزرگ آوازه دار
ذره ذره در شهر و صحاری دارد نگین
مام ایران ده ها دارد در رحم درد زایمان
تا برانند زین وطن ، سلاطین زور و زر
صد هزاران سال زین سرزمین قهرمان
تا فجری آید و زایشی دگر گردد برون
زین فجر هرگز ندیده بودند بوفان کور
سلطه جویان ، حمله سخت کردند به ما

آری، انقلاب ما است، همان صراط مستقیم چون خمینی داشت، تبرابراهیمیان بدوش

گفتمان مهر بر دشمن خونخوار مخوان دشمن اسلام از ما به تن دارد صدها خودش

گفت لشگری آرای از بسیجیان با وفا
ای بسامردم از دولت ها گشتند ملول
آنانکه موش بودند پیش مردان قهرمان
از سفره رنگین مردم چنان شد دریغ
ای تفا بر سلاطین زر و دلار و احتکار
این تمدن ، این صلابت ، این سرزمین
آقازاده ها کیف کنند با مرکب های شیک
مال ملت را نگرچنین به یغما رفته است
درد ما یک نیست که یکی درمانش کند
با قانون و مثنی این دولتها مقدر نیست
از خیراندیشان، صلابت مردان یک جیوش
آقازاده دیدندوشنیدندسخن های فرهت فروش
مردم گربه سانان را بدیدند در چنگال موش
مرد خانه از سطل آشغال گیرد باری بدوش
ای بدا بر سلاطین معرفت ، هستند خموش
که جای جای آن زر است و ارزش های خویش
فقیران در گرداب ذلت باشند با حال پریش
کاخ گردیده ، یا برج ، یا منابع خوردند ز پیش
لشگر شیاطین حصر کردند دزدیهای خویش
آنچه نهادینه شده در قالب دولت گردیده سریش

این پاک سازی لازم، تا سریش دشمنان
روزی این مشی گیرد تمام عرض و طول
گفتنی ها باید گفتن در اقتضای مصلحت
من افتخار دارم به اندیش مردان وطن
محمود مفتخر باشد به ایرانی-اسلامی خود

گنده گردد از کلونی های تجری در حال پیش
طوفانی سخت که نتوان کرد حل با تدبیر خویش
تو یا پند گیری تا مماشات باشد همچون سریش
که مرتب نقد گویند و ندارند خوفی از جان خویش
زین سبب میکشد بار تکلیف و مسئولیت بدوش

محمود صناعی پور 20/9/1385

مردم ایران خمینی دلیر را با این روحیه پسند کردند که هیچ چپاول گری در بودن ایشان حق نطق زدن نداشت ، مسئولین خدمت گزار نظام ودست بسته اوامر ملت بودند ، امام خمینی میگفت " من هیچ هستیم ، هرچه هست خداست ، یعنی ما همان صفر هائی هستیم که در کنار 1 یکتائی خدا ، در جانی قرار گرفته است که هیچ ابر کامپیوتر جهان قادر نیست این عدد را شمارش کند -مؤلف

اینک سخن را در این مورد ادامه میدهم که کار ایران جهانی در گروهی حکمرانی واحد جهانی گره خورده است ، امری واجب و تنها ، امر ممکنات علیت و معلولی و تکوینی آن به مسئولین امر تکلیف شده است و تا موقعی که این امر با توکل به خدا و پشتیبانی امت وسط همراه باشد و هرچه فضولی است از میان برداشته شود ، بدیلی ندارد ، ولی امر بدیل به پارادایم شیفت برمیگردد ، که با بحث مراتب هندسی سیاسی در داخل ایران، خروجی های آن در خارجی و در دکترین نفوذ ایران جهانی (تعلیم 21) آمده است ، 42 سال چگونه گذشت؟ این سوال همه مردم ایران و بخصوص کسانی که صاحب نقد و تحلیل و راه حل بودند و به دنبال انجام پروژه های یقینی آن تلاش کردند ، هزاران نامه نوشتند، هشدار دادند ولی با ی اعتنائی و حتی توهین روبرو شدند، چگونه مدل های هندسه سیاسی جهان را وقتی نهادند ، نگاشت اساسی و مستحکم سازی نظام و صیانت از این استحکامات مادی و معنوی ، چگونه فهم و بموقع عمل قرار گرفت ، آیا ساخت دولت و بخصوص از دولت 45 تا 12 درست بود ، قوانین درست بود ، به اسناد توسعه و احکام مصلحتی حکمرانی اسلامی عمل شد، شاخص ها و مناط های فنی و ضرایب نشان دهند نافع ملی معلوم بود یا هر رئیس جمهور با سلیقه خود عمل کرد و مانعی هم از سوی حکمران صدری ایجاب و مقرر نگردید، بطور کلی ، چقدر آرمان های بنیان گذار انقلاب و مردم بپا خواسته تحقق یافت ، اینها در ثلاثی زیر اجزای آن در این رساله و بعد به تفصیلی در تعلیم 112 با رنگ های زیر منعکس شده است

1. موارد واجب والوجودی با رنگ سبز

2. موارد امکان پذیری به رنگ بنفش

3. موارد ممتنع با رنگ قرمز

کلیه طیف های حوزوی ، دانشگاهی و مردمی مورد بررسی قرار گرفته اند (کلکم راع ، و کلکم مسؤولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.)، و برخورد احزاب و عمل کرد آنها مورد بررسی قرار گرفته است ، چنانکه در آسیب شناسی دوران انقلاب در تعلیم یک تا 12مolf با بیانی درخور بحث آمده است ، زمینه های تاریخی امر حکومت واحد جهانی به عنوان یک امر واجب الوجودی و ضرورت تاریخی با ماموریت امام خمینی (ره) بیان گردید ، این مجموعه بزرگ با ملحقات از سایر فقهای دانشمند حکمرانی اسلامی در تعالیم 114 مolf بر حسب عناوین هر تعلیم آمده است که بخشی از **گنجی جاویدان از این خبره و طراح میباشد** ، بخشی از خدمات 11 سال اول انقلاب اسلامی (درقید حیات امام راحل) که دوران شکوفائی را نشان میدهد (رنگ سبز) و بخشی تلاش های مزدوران شاه مخلوع و شیطان بزرگ برای ایجاد تمهیدات چپاول گری خود در فرصت های مقتضی (رنگ بنفش) ، و بخش سوم ، مربوط می شود به دولت های لیبرال ، اصلاح طلبان ، نگاه به خارج ، و بطور کلی جدا از فلسفه حکومت صاحب الزمان (عج) که در ثلاثی زیر بحث میشود (رنگ سرخ) :



الف - مختصات دوره سبز وگام اول

- 1) دوران رهبری داعیان امام امت (ره) با نگاه بلند تاریخ ساز و نوید های بزرگ برای ملت
- 2) دفاع مقدس ایران از اسلام و وطن با دست خالی با تمام قدرت های جهان و پیروزی حیرت آور و معجزه الهی غیر باور برای دشمنان
- 3) ایجاد میلیشیا (Militia) خلق که نابود شد
- 4) پایداری پول ایران به قیمت های 7 تا 10 تومان به یک دلار آمریکا که کارتر هشدار داد که دلار را به 1000 تومان میرساند
- 5) ایجاد گروه های سنت گرایان سبز
- 6) ایجاد بسیج مورد نیاز کشور در شرایط بحران
- 7) قدرت گرفتن جزیب موفته
- 8) ایجاد تشکیلات جامعه مدرسین
- 9) تحکیم وحدت در سیاست داخلی و خارجی
- 10) ایجاد اقتصاد کوپنی بر حسب مقتضیات دوران انقلاب
- 11) ناامید کردن آمریکا و از بین رفتن لانه جاسوسی آمریکا در ایران
- 12) مخفی شدن مزدوران پشتیبان معاندین داخلی و خارجی انقلاب اسلامی
- 13) بیشترین نفوذ ایران (در مفهوم جهانی) در جهان
- 14) تغییر قانون اساسی و حذف نخست وزی
- 15) ایجاد جنبش های جهاد سازندگی

ب- مختصات دوره تمهید چپاول گری و تهاجم های مختلف (از سال 64 به بعد)

- 1) اختلاف در نوع حکمرانی
- 2) ورود نحله های فکری دمکرات ، لیبرال ، تهاجم فرهنگی
- 3) قاطی شدن راست و چپ و تشکیلات سازی
- 4) دوران مماشات و آغاز رهاشدگی
- 5) فعال شدن دورس دانشگاهی از ادبیات ماوراء البحار
- 6) علاقه مندی حوزویان به نظام دانشگاه و اخذ دکترای آسان
- 7) تغییر رویه در کارگزاران سازندگی بدون توجه به آرمان انقلاب
- 8) بحث روی انتخاب رهبری بعد از امام راحل (ره) و چانه زنی های سیاسی
- 9) رحلت امام راحل و رهبری آقای خامنه ای
- 10) سخنرانی خزعلی در اصفهان

ج- دوران سلطنت دولت های لیبرال 5 تا 12 در نگاه به خارج (دولت 5 و 6) از سال 68 تا 74

ج/1- دولت اکبر شاه ، امیر کبیر و سردار سازندگی با فروش نفت

- 1) بسرکار آمدن رفسنجانی
- 2) آغاز چپاول گری آقا زاده ها
- 3) رانت خواری
- 4) گرم شدن بازار رشوه خواری و واسطه گری
- 5) ایجاد حزب کارگزاران سازندگی
- 6) تقویت تکنوکرات ها در ایران
- 7) ضعیف شدن دین و آرمان خواهی
- 8) نقد محققان و اقتصاددان به نوع سلطه رفسنجانی
- 9) تمایل شدید رفسنجانی به جهان غرب
- 10) شروع گران کردن و فروش ارز از 10 تومان تا 600 و تحویل آن بدولت هفتم
- 11) اختلافات شدید بین احزاب و جناح های چپ و راست
- 12) تلاش رفسنجانی برای دائمی شدن رئیس جمهوری دائمی در ایران
- 13) تفوق رژیم سلطنتی اکبر شاه به رهبری خامنه ای
- 14) تغیر دکترین و استراتژی نظام در نگاه هندسه سیاسی جهانی

ج/2- دوران حکومت چپ گرایان و دولت مسامحه و آسان نگری و فروش نفت وارز تا مرز 1000 تومان در دولت 7 و 8 و 75 تا سال 82

- 1) تقسیم دولت بین چپ گرایان و راست گران بنا مصلحت
- 2) کاخ سازی ، ابنیه های بزرگ و حیف میل
- 3) نظیر دولت اکبر شاه ، کاری به نظارت و کنترل سیستمی نداشت و این رهاشدگی مطلوب بود
- 4) شروع بحث گفتگوی تمدن ها و ایجاد موج های جدید در نظام اسلامی ایران
- 5) اغتشاش بین نحله فکری و جناح های حاضر کشور

- (6) ورود موجی جدید از روشنگران غرب در سرنوشت ایران
 - (7) تغییر در نظام صنعتی کشور و وارات کالاهای صنایع سنگین و غیره از خارج
 - (8) تشکیل حزب مشارکت به اتفاق اصلاح طلبان از رفسنجانی ، خاتمی و روحانی
 - (9) سازمان دهی بی هدف مجاهدین انقلاب
 - (10) تشکیل حزب اعتدالیون
 - (11) تقویت تحرکات در جمعیت سلطنت طلبان
 - (12) زمزمه برای تغییر قانون اساسی به اتفاق اصلاح طلبان از رفسنجانی ، خاتمی و روحانی
 - (13) ضعیف شدن آرمان های امام و مردم و وجبهه اسلامیان
 - (14) تدوین ایران 1400 (با تیم 5 نفره و متشکل از این مولف)
 - (15) انتقال ایران 1400 به مجمع تشخیص مصلحت نظام با اعضای ایران 1400 و تغییر نام از 1400 به 1404
- ج 3- دوران حکومت چپ گرایان و دولت مسامحه و آسان نگری و فروش نفت و ارز تا مرز 1000 تومان در دولت 9 و 10 دولت پوپولیستی و بلبشو از سال 83 تا سال 90

- (1) با شعار مردمی و فضای تبلیغاتی مسلط
- (2) همه بودن از لیبرال ها ، انقلابی ها ، رحانیون ، رفقای خاتمی و رفسنجانی ، و...
- (3) از زولی فقیه مایه گذاشتن ، ولی خودش هر کاری را که می خواست انجام میداد
- (4) توزیع منابع بدون توجه به لجستک عدالت توزیعی و لکه گزاری ها باصطلاح سازندگی در کل کشور بدون آمایش سرزمین
- (5) استفاده از نیروهای معلوم الحال و ایجاد فسا ساختاریافته دولتی
- (6) فروشنده بزرگترین نفت کشور و فروشنده ارز کشور و رساندن به 3.2 هزار تومان در هر دلار آمریکا
- (7) تبیغ اصطلاح " می شود و ما می توانیم پوشالی "
- (8) در زمان احمدی نژاد ، بکور کلی آرمان اسلامی و حکمرانی واحد جهانی از مرکز فکری صاحبان خود خارج شده و به تدریج ایران باستان سرزبان ها افتاد

- 9) ربا خواری در بانک ها و در بازار به اوج خود رسید
- 10) میل به پول دار شدن از هر راه ممکن شد
- 11) احمدی نژاد روزگاری بسر ایران آورد که موجب بسرکار روحانی را تسهیل کرد و با نوع تبلیغات خود در مورد به گند زدن مجلس 11 و خرابی های بوجود آمده از بی سواد و بی عرضگی احمدی نژاد ، موقعیت تازه ای پیدا کرد

ج/4- دولت روحانی 11 و 12 با رحم اجاره از غرب وارد میدان شد و مکانیزیم گریز از مرکز اسلام و قران را کلید زد ، و نام این ترفند ها و نیرنگ ها " کلید امید و تدبیر " گذاشت از سال 91 تا 1399

- 1) در دولت رفسنجانی و خاتمی با ریاست سازمان استراتژی و سفر های خارجی و درک تعالیم غربی ، کاری کرد که ایران از اسلام و قرآن خدا حافظی کند
- 2) پروژه غربی کردن ایران که از زمان اکبر شاه و دولت چپ گرای مسامحه گر خاتمی شروع شد ، کامل کرد آل عمران آیه ۵۴ (وَمَكْرُوا لِلَّهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ)
- 3) با طلب کاری سرکار آمد و با بدهی و رسوائی کنار رفت
- 4) نارضایتی مردم در دولت روحانی به اوج خود رسید
- 5) فساد ساختار یافته به تمام کشور سرایت داد
- 6) سلطان ارز ، سکه ، طلا و... در سلاطین متنوع با تاج های الماس به کمک اقربای نزدیک وی معاون اولش ، ایران را جولان خود قرار دادند
- 7) ارز در دولت روحانی به 32000 تومان در یک دلار آمریکا ، خرید و فروش گردید
- 8) اسلام گریان قهر و سکوت کردند
- 9) محققان و صاحبان قلم خانه نشین شدند
- 10) با نیرنگ امریکا و دار و دسته غربیان ، برجام را تدارک کرد که کارت ننگیت تاریخ دولت او محسوب میشود و هنوز ادامه دارد
- 11) کتاب اسلام ناب محمدی (ص) بسته شد و روانه قفس شد یعنی برانت از اسلام
- 12) ننگیت دیگر وی قضیه AFTE بود که هنوز ادامه دارد

13) مثل سایر رفقای خود تمایل به فرنگ و بچه هایش جزء ثروت مندان در جراید جهانی هستند

14) تیم دولت های براندازی نظام هنوز در کشور جولان میدهند

اینک پیرمرد دریا یک استخوان لخت یک ماهی بزرگ را در اختیار دارد

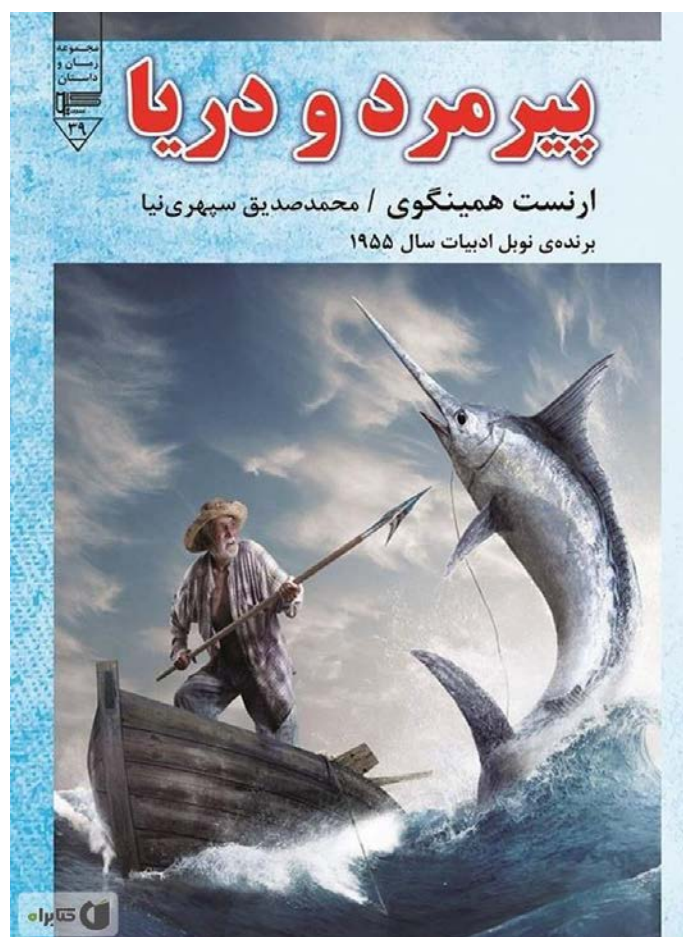
پیرمرد و دریا

از ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد

پیرمرد و دریا (به انگلیسی: *The Old Man and the Sea*) نام رمان کوتاهی است از ارنست همینگوی، نویسنده سرشناس آمریکایی. این رمان در سال ۱۹۵۱ در کوبا نوشته شد و در ۱۹۵۲ به چاپ رسید. پیرمرد و دریا واپسین اثر مهم داستانی همینگوی بود که در دوره زندگی‌اش به چاپ رسید. این داستان، که یکی از مشهورترین آثار اوست، شرح تلاش‌های یک ماهیگیر پیر کوبایی است که در دل دریاهای دور برای به دام انداختن یک نیزه‌ماهی بسیار بزرگ با آن وارد مبارزه مرگ و زندگی می‌گردد. نوشتن این کتاب یکی از دلایل عمده اهدای جایزه ادبی نوبل سال ۱۹۵۴ به ارنست همینگوی بوده‌است. ارنست همینگوی در این کتاب به حوزه زندگی پیرمردی چنگ می‌اندازد که روزی قلمرو بزرگ دریا در حیطه اقتدارش بود و عروسکان خوش خرام دریا بیوه‌هایی بوده‌اند در مانده در تار و پود تورش و اینک زندگی او به پایان خود می‌رسد، در آرزوی بزرگترین صیدش دل به دریای بزرگ می‌سپارد و بزرگترین صیدش را به چنگ می‌آورد ولی آن قدرتی که بتواند شاهکار آخرین خود را به ساحل بکشد ندارد و چیزی جز اسکلت به ساحل نمی‌آورد. همینگوی در پیرمرد و دریا شکوه قلمرو دریا را با افت و خیز زندگی دراز یک صیاد در هم می‌آمیزد و از این آمیزش زندگی‌نامه‌ای سرشار از اندوه برای صیادی از پا افتاده فراهم می‌کند.

پیرمرد و دریا یک «رمان کوتاه» است، چراکه این رمان به فصل‌ها یا قسمت‌های جدا تقسیم نشده‌است و علاوه بر این فقط اندکی از یک داستان کوتاه بلندتر است. پیرمرد و دریا اولین بار در تمامیت خود، شامل ۲۶'۵۰۰ واژه، در شماره یکم سپتامبر ۱۹۵۲ مجله لایف (Life) منتشر شد و باعث شد ظرف فقط ۲ روز بیش از ۵ میلیون نسخه از این مجله فروش برود. نقدهایی که درباره این داستان نوشته شد همگی بدون استثناء و به‌طور اغراق‌آمیزی مثبت بودند. هرچند بعدها تعداد کمی نقد مخالف نیز نوشته شد که نویسندگانشان زیاد با پیرمرد و دریا میانه خوبی نداشتند و به آن خرده می‌گرفتند. در یکی از چاپ‌های اولیه نام کتاب بر روی جلد اشتباهاً پیرمردها و دریا چاپ شده بود.

الکسی لئونوف در خاطراتش نقل کرده که پیرمرد و دریایکی از کتاب‌های مورد علاقه یوری گاگارین بوده‌است. وی این موضوع را در سفرش به کوبا به خود ارنست همینگوی هم گفته بوده‌است.



الهام از واقعیت

پس از سال ۱۹۴۰ زمانی که ارنست همینگوی به همراه همسر سومش مارتا گلهورن (Martha Gellhorn) در کوبا زندگی می‌کرد، قایقرانی و ماهی‌گیری تفریحات اصلی او به حساب می‌آمدند. زندگی‌نامه‌نویسانی که در مورد زندگی و آثار همینگوی مقاله و کتاب نوشته‌اند همگی همداستان‌اند شخصیت «پیرمرد» در داستان پیرمرد و دریا دست کم در برخی موارد برگرفته از شخصیت واقعی یک ماهی گیر کوبایی به نام گرگوریو فوننتس (Gregorio Fuentes) بوده‌است. همینگوی در سال‌های ۱۹۳۰ گرگوریو را برای نگهداری و محافظت از قایق خود، «پیلار»، استخدام کرده بود و بعدها وقتی در کوبا اقامت گزید بین او و آن پیرمرد ماهی‌گیر، پیوندهای دوستی محکمی ریشه گرفت. فوننتس تقریباً ۳۰

22 | Page

محمود صناعی پور: خبره میان رشته ای ویادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) با بیش از 40 رشته تخصصی ومهارت های لازم درموضوع "حکمرانی ، رهبری ، مدیریت" بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید **UKRM**

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

, mahmoudsaneipour@gmail.com • www.elmemofid.com

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM=Unificational Subscribes of Three Models

سال، حتی وقتی که همینگوی در کوبا زندگی نمی‌کرد، ناخدایی «پیلار» را به عهده داشت. فوننتس در سال ۲۰۰۲ بر اثر ابتلا به سرطان در ۱۰۴ سالگی درگذشت. وی پیش از مرگ «پیلار» را به دولت کوبا هدیه کرد. با توجه به بی‌سوادی فوننتس، او هرگز نتوانست پیرمرد و دریا را بخواند.

خلاصه داستان

پیر مرد و دریا داستان مبارزه حماسی ماهی‌گیری پیر و باتجربه است با یک نیزه ماهی غول پیکر برای به دام انداختن آن. صیدی که می‌تواند بزرگترین صید تمام عمر او باشد. وقتی داستان آغاز می‌گردد سانتیاگو Santiago، پیرمرد ماهی گیر، ۸۴ روز است که حتی یک ماهی هم صید نکرده است. او آن قدر بدشانس بوده است که پدر و مادر شاگرد او، مانولین Manolin، او را از همراهی با پیرمرد منع کرده و به او گفته‌اند بهتر است با ماهی‌گیرهای خوش‌شانس‌تر به دریا برود. مانولین اما به پیرمرد علاقه‌مند است و در تمام مدتی که پیرمرد دست خالی از دریا برگشته است هر شب به کلبه او سر زده، وسایل ماهی‌گیری‌اش را ضبط و ربط کرده، برایش غذا برده و با او درباره مسابقات بیسبال آمریکا و بازیکن محبوب سانتیاگو، جو دی‌ماجیو به گفتگو نشسته است. یک شب بالاخره پیرمرد به مانولین می‌گوید که مطمئن است که دوران بدشانسی او به پایان رسیده است و به همین دلیل خیال دارد روز بعد قایقش را بردارد و برای صید ماهی تا دل آب‌های دور گلف استریم و تنگه فلوریدا برود. فردای آن شب در روز هشتادوپنجم سانتیاگو به تنهایی قایقش را به آب می‌اندازد و راهی دریا می‌شود. وقتی از ساحل بسیار دور می‌شود طعمه خود را به دل آب‌های عمیق خلیج می‌سپارد. ظهر روز بعد یک ماهی بزرگ، که پیرمرد مطمئن است یک نیزه ماهی است، طعمه را می‌بلعد. سانتیاگو قادر به گرفتن و بالا کشیدن ماهی عظیم‌الجثه نیست و متوجه می‌شود که در عوض ماهی دارد قایق را می‌کشد و با خود می‌برد. دو روز و دو شب به همین صورت می‌گذرد و پیرمرد با جثه نحیف خود فشار سیم ماهی‌گیری را که توسط ماهی کشیده می‌شود تحمل می‌کند. سانتیاگو در اثر کشمکش و تقلا زخمی شده است و درد می‌کشد، با این حال ماهی را برادر خطاب می‌کند و تلاش و تقلای او را ارج می‌گذارد و آن را ستایش می‌کند.

روز سوم ماهی از کشیدن قایق دست برمی‌دارد و شروع می‌کند به چرخیدن به دور آن. پیرمرد متوجه می‌شود که ماهی خسته شده است و با این که خود نیز رمقی در بدن ندارد هرطور شده ماهی را به کنار قایق می‌کشاند و با فروکردن نیزه‌ای در بدنش آن را می‌کشد و به مبارزه طولانی خود با ماهی سرسخت و سمج پایان می‌بخشد. سانتیاگو ماهی را به کنار قایق می‌بندد و پاروزنان به طرف ساحل حرکت می‌کند و به این می‌اندیشد که در بازار چنین ماهی بزرگی را از او به چه مبلغی خواهند خرید و ماهی با این جثه بزرگش شکم چند نفر گرسنه را سیر خواهد کرد. پیرمرد اما پیش خود بر این عقیده است که هیچ‌کس لیاقت آن را ندارد که این ماهی باوقار و بزرگ‌منش را بخورد. وقتی سانتیاگو در راه بازگشت به ساحل است کوسه‌ها که از بوی خون پی به وجود نیزه‌ماهی برده‌اند برای خوردنش هجوم می‌آورند. پیرمرد چندتا

از کوسه‌ها را از پا درمی‌آورد، ولی در نهایت، با فرا رسیدن شب، کوسه‌ها تمام ماهی را می‌خورند و فقط اسکلتی از او باقی می‌گذارند. سانتیاگو به خاطر قربانی کردن ماهی خود را سرزنش می‌کند. روز بعد پیش از طلوع آفتاب پیرمرد به ساحل می‌رسد و با خستگی دکل قایقش را به دوش می‌کشد و راهی کلبه‌اش می‌گردد. وقتی به کلبه می‌رسد خود را روی تختخواب می‌اندازد و به خوابی عمیق فرو می‌رود. عده‌ای از ماهی‌گیران بی‌خبر از ماجراهای پیرمرد برای تماشا به دور قایق او و اسکلت نیزه‌ماهی جمع می‌شوند و گردشگرانی که در کافه‌ای در همان حوالی نشسته‌اند اسکلت را به اشتباه اسکلت کوسه‌ماهی می‌پندارند. شاگرد پیرمرد، مانولین، که نگران او بوده‌است با خوشحالی او را صحیح و سالم در کلبه‌اش می‌یابد و برایش روزنامه و قهوه می‌آورد. وقتی پیرمرد بیدار می‌شود، آن دو دوست به یکدیگر قول می‌دهند که بار دیگر به اتفاق برای ماهی‌گیری به دریا خواهند رفت. پیرمرد از فرط خستگی دوباره به خواب می‌رود و خواب شیرهای سواحل آفریقا را می‌بیند.

نمادگرایی و شخصیت

درون‌مایه داستان پیرمرد و دریا را می‌توان به روش‌های گوناگون تعبیر و تفسیر کرد. خود همین‌گوی در این مورد گفته‌است:

شما هیچ کتاب خوبی پیدا نمی‌کنید که نویسنده‌اش پیشاپیش و با تصمیم قبلی، نماد یا نمادهایی در آن وارد کرده باشد... من کوشش کردم در داستانم یک پیرمرد واقعی، یک پسر بچه واقعی، یک دریای واقعی، یک ماهی واقعی و یک کوسه‌ماهی واقعی خلق نمایم؛ و تمام این‌ها آن قدر خوب و حقیقی از کار درآمدند که حالا هریک می‌توانند به معنی چیزهای مختلفی باشند. سبک داستان، سادگی، واقعی و باورپذیر بودن ماجراهایش این امکان را پدید می‌آورد که داستان را بتوان به صورت‌های گوناگون تعبیر و تفسیر کرد. چند نمونه از این تفاسیر بدین شرح‌اند:

سانتیاگو به‌عنوان نماد یک قهرمان شکست‌خورده: سانتیاگو شخصیت اصلی داستان پیرمرد و دریا می‌تواند نماد یک قهرمان شکست‌خورده باشد. او نمونه‌ای است از شجاعت، قدرت و استقامت نژاد انسان. او مثل تمام انسان‌ها با سرنوشت (ماهی) و زندگی که هم دوست‌داشتنی است و هم مورد نفرت (دریا) به مبارزه برمی‌خیزد. چیزی که در واقعیت امر باعث شکست سانتیاگو می‌شود غرور اوست. سانتیاگو نمادی است برای نوع انسان. همین‌گوی در چندین جا او را با عیسی مسیح مقایسه کرده‌است. سانتیاگو «دکل قایقش را روی شانه‌هایش گذاشت و به طرف بالای جاده به راه افتاد... او قبل از آنکه به کلبه‌اش برسد پنج بار بر زمین نشست». و این شباهت زیادی دارد به حالت‌های عیسی مسیح وقتی صلیب بر دوش به سمت مصلوب شدن گام برمی‌داشت. جلوتر در داستان می‌خوانیم که وقتی سانتیاگو خوابید «صورتش رو به پایین بود... بازوانش به دو طرف دراز شده و کف دستانش رو به بالا بودند». حالتی که

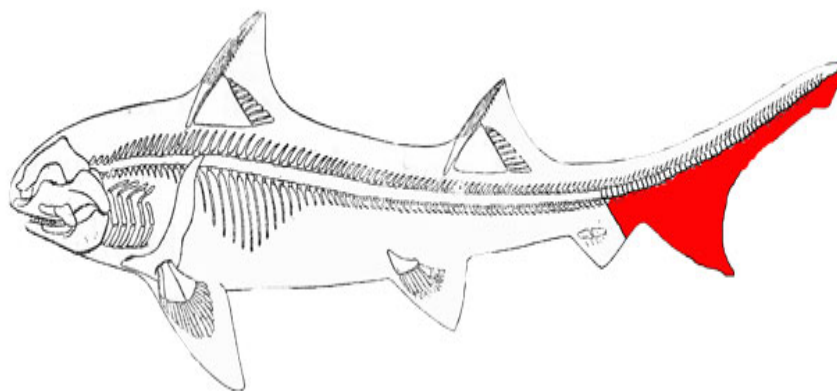
کاملاً به قرار گرفتن مسیح بر روی صلیب شباهت دارد. پیرمرد در تمام طول داستان در آرزوی داشتن نمک، این ادویه و چاشنی اصلی غذای انسان است. او مانند پطرس، یکی از حواریون مسیح، ماهی‌گیر است.

سانتیاگو به‌عنوان نماد یک قهرمان شکست‌ناپذیر: پیرمرد در طول ۸۴ روزی که موفق به صید ماهی نمی‌شود شکم خود را با اندک غذایی که کافه‌چی محل از روی دلسوزی به او می‌دهد سیر می‌کند. او گرسنگی و تحقیر را تحمل می‌کند ولی هرگز امید خود را برای صید یک ماهی بزرگ از دست نمی‌دهد. او به انتظار روز موعود می‌نشیند. ذات صید کردن برای او مهم‌تر از سیر کردن شکم گرسنه خویش است؛ و آن ماهی بزرگ بالاخره روزی واقعاً از راه می‌رسد. پیرمرد برای اثبات مهارت و قدرت خویش در ماهی‌گیری گرسنگی خود را نادیده می‌گیرد؛ ولی وقتی ماهی را صید می‌کند، قسمتش نیست که بتواند آن را برای خود نگه دارد. شانس که در پیدا کردن و صید آن ماهی غول‌پیکر داشته‌است در مقابل یک ضرر مادی (خورده شدن ماهی توسط کوسه‌ها) قرار می‌گیرد. ماهی می‌توانست پاداشی باشد برای آن همه تلاش، مبارزه و تحمل درد. اما وقتی سانتیاگو توجه خود را از شور و حال به دام انداختن ماهی منحرف کرده و به طمع و منافع مادی (فروش ماهی در بازار) متمرکز می‌کند، شانس و اقبال از وی روی برمی‌گردانند، چراکه دریا طمع‌کاری را پاداش نمی‌دهد. اما پیرمرد هرچه باشد بازی را نباخته‌است. یکی از پیام‌هایی را که مکرراً در کارهای همینگوی به چشم می‌خورد می‌توان در نقل قول زیر خلاصه کرد:

انسان حقیقی ممکن است نابود شود ولی هرگز شکست نخواهد خورد.

سانتیاگو به دلیل طمع خویش مجازات می‌گردد، ولی هیچ چیز نخواهد توانست درخشش پیروزی او بر نیزه‌ماهی عظیم‌الجثه را زایل سازد.

یک روز می بینم که با کمک هنرمندان ایران جهانی فیلم های دولت های 5 تا 12 را روی پرده سینما اکران شده و این ماهیان صیدکنندگان بیش از یک استخوان ماهی در این دنیا نصیبی ندارند ، مال دنیا به دنیا می ماند و خیر آن به آخرت در آیه 17 سوره اعلی " وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى " ، و دست تقدیر این چنین عمل میکند ، روزگار بازی های اسرار آمیز دارد و وقتی پرده برداری میکند ، اسرارها از خود نشان میدهد که نشان از نیات باطنی خیرخواهان و بد خواهان است -مؤلف



اسرار هندسه سیاسی جهان

ترور و قلمرو: هندسه نظریه سیاسی در جهان معاصر

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

چکیده

این مقاله قصد دارد ارتباط قلمرو، دولت و ترور را در جهان معاصر نشان دهد؛ سه ترم انضمامی که به جنبه‌های قلمروی وضع حاکمیت اشاره دارند. همچنین بر اساس تحلیلی تاریخی-مفهومی نشان می‌دهد حاکمیت در تلاقی خشونت و قلمرو دولت تعریف می‌شود؛ چون به‌عنوان پلی تعیین‌کننده بین دولت و ترور عمل می‌کند و از دولت قلمروی جدا نیست. برای این کار ابتدا به میانجی مفهوم فضا، قلمرو را به‌عنوان گستره فضاوند حاکمیت تعریف می‌کند. و روشن می‌شود چرا مرزهای ملی ظاهراً بی‌ابهامی که نقش الگوی مطلق نهاد مرزی را ایفا می‌کنند در عمل فقط بخشی از نهاد دولت را شکل می‌دهد. چون این مرزها هیچ‌گاه نمی‌توانند مستقل از دیگر حدود و مرزبندی‌هایی وجود داشته باشند که به آنها اجازه می‌دهند در سطحی محلی و نیز جهانی عمل کنند؛ حدودی که قلمروهای حاکمانه را مشخص می‌کند. سپس نشان می‌دهد چگونه کنترل و حفظ یک قلمرو همان به کار گرفتن خشونت درون مرزهای دولت-ملت مدرن است و از این طریق می‌کوشد، نسبت ترور و قلمرو را اثبات کند. در این چارچوب، ادعای مقاله این است که نظریه سیاسی مدرن بر بنیاد یک هندسه قرار داد: هندسه سیاسی داخل و خارج. و مفهوم بنیادی فلسفه سیاسی، نه آزادی و نه قدرت سیاسی بلکه مرز است؛ مرزی که قلمرو یک کشور را می‌سازد. و در آخر نیز می‌کوشد با گریز به فیگور «refugee» که در اینجا آواره خوانده می‌شود، فضای سیاسی او را در کانون توپوس سیاست نشان دهد؛ چراکه آواره مسأله

اصلی نظریه سیاسی را در جهان مدرن رو می‌آورد (در واقع شما می‌خواهید وارد دولت شوید ، درس می‌خوانید ، متخصص میشوید ، حتی درس های سیاسی یاد می‌گیرید تا ی یک صندلی در دولت تصاحب کنید ، غافل از اینکه صاحب این صندلی ملت است ، روزی که ملت از دولت روی گردانید ، شما باید صندلی را رها کنید و فرار کنید ، ولی صندلی چسب دارد و کنده شدن از گاهی با ترور انسان ممکن میشود ، بعضی ها دیدم که با نصف باسن روی صندلی می‌نشستند!!-مولف)

قلمروی گستره فضا مند حاکمیت

«قلمرو» اصطلاحی سیاسی و حقوقی است معطوف به ارتباط حاکمیت، زمین و مردم. و نمود عینی و فضایی حق مالکیت بر سرزمینی است که حاکمیت مدعی آن است؛ از هر آنچه روی زمین است تا زیر زمین و آب‌های داخلی و نیز مرزها، فضای هوایی و منابع دریایی. از این‌رو، مفهوم عام قلمرو را در گام نخست می‌توان این‌طور تعریف کرد: قلمرو بخشی از سطح زمین به حساب می‌آید که گروهی خاص با موجودیتی سیاسی مدعی مالکیت و حاکمیت بر آن هستند. بنابراین، قلمروها نشانگر اعمال قدرت بر فضاهایی هستند که تمام وجوه حیات سیاسی را دربرمی‌گیرند. به زبان جغرافی‌دانان سیاسی، قلمرو گستره فضایی قدرت و منابع مادی تأمین‌کننده آن قدرت به حساب می‌آید. بر این اساس، مفهوم قلمرو حاکمیت سیاسی در مثلث قدیمی قلمرو، دولت و ملت تعریف می‌شود و به زمین، منابع و مردمی گره می‌خورد که آنجا زندگی می‌کنند؛ همان تثلیث دیرپای «دولت-قلمرو-ملت».

1. فرم جدید حاکمیت سیاسی به‌طور مشخص از اواخر قرون میانه آغاز شد؛ پیش‌شرطی لازم برای تأسیس دولت مدرن. با ظهور اقتصاد ملی و ساختاری سیاسی، نظارت و تسلط از مکانی متمرکز بر گستره بزرگی از زمین در گرو طیف وسیعی از بافتارها، شیوه‌ها و حقوقی بود که پیش از آن وجود نداشت. امری که نشان می‌دهد قلمرو به‌رغم اهمیت، فقط بخشی از یک خشکی یا دریا نیست که مبتنی بر روابط اقتصادی و سیاسی حق مالکیت باشد. همچنین قلمرو صرفاً یک ارتباط ساده سیاسی یا استراتژیک و مبتنی بر منطق نظامی صرف هم نیست؛ اگرچه بی‌شک جنگ‌ها بر سر قلمرو بوده و کنترل ارضی یکی از مهم‌ترین شاخص‌های حفظ و بسط گستره قلمرو حاکمیت بوده و هست. بلکه مسأله بر سر وجه قانونی و فضا مند قلمرو حاکمیت است. در گام نخست قلمرو را می‌توان این‌چنین تعریف کرد. «شکل‌گیری قلمرو حاکمیت همان‌طور که اشمیت در آخرین اثرش ناموس زمین می‌گوید، منوط به دو شرط است: تصرف ارضی و اشغال نظامی بخشی از کره خاک و استقرار نوعی نظام قانونی یا حکومتی در این بخش. شرط اول به روشنی مستلزم اعمال خشونت در سطحی گسترده است و شرط دوم مستلزم انحصار اعمال خشونت در دست یک قدرت واحد یا همان دولت». بنابراین حفظ قلمرو پس از تولید آن، در درجه اول توافقی است بر سر مشروعیتی خاص برای اعمال خشونت و در درجه دوم پیمانی است برای تعیین گستره فضایی قانون یعنی حاکمیت دولت. با این حساب دولت‌ها را می‌توان با

صفت «قلمروی» خواند؛ اما نباید جنبه قلمروی را صرفاً ظرفی برای عمل دولت دانست. بلکه نظارت و حفظ قلمرو همان چیزی است که دولت را در مقام موجودیتی ذاتاً سیاسی ممکن می‌کند. [4] در ادامه هر دو بخش را بیشتر توضیح می‌دهیم و ارتباط درونی میان آنها را دنبال می‌کنیم.

شاید با یک نمونه تاریخی بتوان این ارتباط را بهتر نشان داد. پس از پیمان وستفاليا و پایان جنگ‌های سی‌ساله در ۱۶۴۸ میلادی، دولت‌ها برای تحقق حاکمیت واقعی بر محیط سرزمینی خود باید ضمن حذف روابط سنتی مردم و دیگر نهادها با حکومت، حاکمیت خود را از حیث زمانی و مکانی هم تداوم می‌دادند. تضعیف ساختار فئودالی و گسترش اقتصاد تجاری و جدایی دولت از کلیسا در اثر جنبش اصلاح مذهبی و جدال‌های مذهبی پس از آن، دو عامل مهم تمرکز قدرت سیاسی در دست حاکمانی بود که به تدریج مرزهای ملی خود را با یکدیگر مشخص ساختند و کوشیدند اقتدار خود را بر گستره قلمرو خودشان اعمال کنند. با صلح وستفاليا این مرزها به رسمیت شناخته شد و به قلمرو حاکمیت دولت-ملت مدرن بدل شد؛ وضعیتی که مستلزم قلمروسازی و نشان‌دهنده‌ی آن بود که در تعیین قلمرو حاکمیت افزون بر الزامات نظامی، سیاسی و تجاری، نقش وجوه مادی و فیزیکی فضا هم مهم است. از این رو، قلمرو شامل تمام وجوه و بخش‌هایی شد که حکومت در آن اعمال حاکمیت می‌کند؛ یعنی تصرف ارضی بخشی از کره زمین و سپس مواجهه با وضعیت جدیدی که مستلزم چرخش مفهومی از قلمروسازی به قلمروداری بود؛ یعنی استقرار درهای قانون. با صلح وستفاليا دوره پر آشوب قبل و جنگ‌های خونین با قانون و قرارداد میان چند دولت مطلقه بزرگ اروپایی کنترل شد. از این لحظه گستره فضا مندر قانون نام حاکمیت دولت به‌عنوان نظام متعین قضایی-سیاسی شد. بنابراین روشن است شکل‌گیری مفهوم قلمرو به‌عنوان فضایی محصور با مرزهایی ثابت و حاکمیت مشخص روندی تاریخی دارد. البته تاحدودی می‌توان سرآغاز آن را بعد از کشف بر جدید دنبال کرد؛ یعنی درست آن هنگام که «مبارزه بر سر تصرف خاک یا آب قاره آمریکا بلافاصله بعد از کشف آن آغاز شد. تقسیم و توزیع زمین بیش از پیش به دغدغه ملت‌ها و قدرت‌های موجودی تبدیل شد که در کنار هم بودند. برای تقسیم و توزیع کل کره زمین خطوط کشیده شد. اینها اولین تلاش‌ها جهت تعیین ابعاد و سرحدات یک نظم جهانی فضا مندر بود. چون این خطوط در اولین مرحله آگاهی جدید ما از فضای سیاره زمین کشیده شدند، برداشت ما از آنها تنها در چارچوب مناطق مسطح بود، یعنی از لحاظ سطح و با تقسیماتی کمابیش هندسی: به روش هندسی. بعدها، وقتی آگاهی علمی و تاریخی ما کل سیاره زمین را تا ریزترین جزئیات نقشه‌برداری و آماری (به تمام معنا) دربرگرفت، نیاز عملی-سیاسی ما نه تنها به تقسیم هندسی سطح بلکه به یک نظم فضایی مادی در کره زمین مشهودتر شد». [5] به این ترتیب، تعریف قلمرو به میانجی تحلیلی تاریخی-مفهومی تعیین می‌شود: قلمرو حاکمیت یعنی «فضایی محدود شده». [6] پس نخست باید پرسید «فضا» چیست؟ و البته چگونه محدود می‌شود؟

2. مفهوم فضا تعین خاصی از جهان مادی است، برآمده از انقلاب علمی قرون شانزدهم و هفدهم میلادی، که صرفاً با امتداد در طول و عرض و ارتفاع به مفهوم بعدمندی [7] صرف استناد داشت. رنه دکارت قانع‌کننده‌ترین دلالت‌ها را برای اثبات این مسأله فراهم کرد و نشان داد فضا با این ابعاد به جهان مادی تعین می‌بخشد. این ابعاد برای دکارت دال بر این است که هندسه تنها علمی است که به ما اجازه دسترسی به جهان مادی را می‌دهد. دکارت در اصول فلسفه استدلال خود را چنین به کار بست: «فضا یا مکان داخلی با جوهر جسمانی که در آن است متفاوت نیست مگر در شیوه ادراک ما از آنها. زیرا در حقیقت همان امتداد در طول و عرض و عمق که تشکیل‌دهنده فضا است تشکیل‌دهنده جسم است؛ و تفاوت آنها فقط در این واقعیت است که ما در جسم امتداد را به صورت جزئی در نظر می‌گیریم و تغییرات آن را همراه با تغییرات جسم درک می‌کنیم...» [8] دکارت فضا را نیز از مکان جدا می‌کرد. تفکیکی که شاید اهل نظر چندان بی‌میل نباشند تأثیر آن را بر تولید قلمرو حاکمیت در فرآیند ساخت دولت مدرن برجسته کنند. در نظر دکارت «اصطلاحات فضا و مکان با هم تفاوت دارد، زیرا مکان بیشتر دال بر وضع شیء است تا اندازه و شکل آن؛ در حالی که ما اغلب وقتی از فضا سخن می‌گوییم مقصود اندازه و شکل اجسام است» [9] تفکیکی که فضا را قابل محاسبه کرد. چون «دکارت بر این قول بود که در هندسه است که ماهیت جهان مادی مشهود می‌شود» [10] به این اعتبار، هندسه انتزاعی به فهم قلمرو و فضای سیاسی کمک می‌کند. چون این مفهوم هندسی محض بسیار انتزاعی‌تر از آن چیزی است که معمولاً از ماده واقعی یعنی جوهر جسمانی می‌فهمیم. از همه مهم‌تر، دکارت نشان می‌دهد که تمام مسائل در هندسه چیزی نیست جز امتداد برخی خطوط مستقیم و مقدار ریشه‌های یک معادله [11] بنابراین فضا می‌شود کمیتی شمارش‌پذیر، سنجش‌پذیر و محاسبه‌پذیر. دکارت بر همین اصل تمام فیزیک و حتی فیزیولوژی را به مکانیسم هندسی تقلیل می‌دهد [12]

اما این بازگشت به دکارت به چه کار این بحث می‌آید؟ اهمیت این ارجاع در پیوند علم هندسه و «فضا» به عنوان مقوله‌ای قابل محاسبه است. بسیاری از جغرافی‌دانان سیاسی اتفاق نظر دارند که سرآغاز این پیوند در لحظه‌ای بود که فضا به مثابه مقوله‌ای سیاسی در علم هندسه به کار گرفته شد؛ یعنی بعد از صلح وستفالیای در سال 1648 که فضا به عنوان سیاسی‌ترین مقوله جهان جدید محاسبه شد و با پیشرفت فنی در نقشه‌کشی، نقشه‌برداری و برداشت زمین، در بخشی از کره زمین پیاده شد. البته این چالش، از آغاز سیاسی بود و نه قضیه‌ای صرفاً جغرافیایی. از آنجایی که جغرافیای محض و نقشه‌برداری صرف، در واقع به خودی خود، به عنوان علوم و روش‌های ریاضی و تکنیکی علوم طبیعی، خنثی هستند، قدرت و توانایی آنها تنها در گرو موقعیت‌های کاربردی جهانی جدید است؛ موقعیت‌هایی کاملاً سیاسی. موقعیت‌های نوینی که علی‌رغم بی‌طرفی علم جغرافیا، با در انداختن بلافصل نبردی سیاسی بر سر مفاهیم جغرافیایی محض، این گفته بدبینانه توماس هابز را توجیه ساختند که، اگر پای مفاهیم حساب و هندسه هم به حوزه سیاست باز شود مشکل‌ساز می‌شوند؛ چون این مفاهیم ریاضی ناب هم در سیاست به

تمایزگذاری ضروری دوست و دشمن کشیده می‌شوند.[13] از این‌رو، اهمیت هندسه دکارت و محاسبه فضا به‌منظور تعیین قلمرو حاکمیت، تقریباً یازده سال پس از انتشار رساله «گفتار در روش خرد» دکارت و «هندسه» که ضمیمه همین رساله بود و چهار سال بعد از انتشار رساله «اصول فلسفه» در سال 1644، به نحوی عملی به امر سیاسی گره خورد. قلمروسازی بعد از صلح وستفاليا به منظور ایجاد قلمروهای جغرافیایی محدودشده‌ای بود که منجر به برپایی دولت-ملت مدرن شد. اگرچه صلح وستفاليا و این رساله‌ها ارتباط مستقیمی با هم نداشتند، با این‌حال شاید قرابت تاریخی آنها را بتوان به‌عنوان سمپتومی در نظر گرفت که می‌خواهد ردپای فلسفه مدرن را در محاسبه فضا به منظور تولید قلمرو حاکمیت در سازوکار دولت مدرن نشان دهد. به هر روی، قرارداد وستفاليا را می‌توان به‌مثابه لحظه‌ای در نظر گرفت که فضا را محاسبه کرد و با انطباق بر بخشی از کره زمین، واقعیتی تاریخی به نام قلمرو را ضرب زد؛ واقعیتی که با تعیین «فضای محدودشده»، قلمرو حاکمیت را مشخص و فضا را از آن دولت در مقام موجودیتی ذاتاً سیاسی کرد. این لحظه با اتکا به امر سیاسی، جغرافیا را همدست حقوق کرد و نشان داد پس پشت قراردادها که قانون بر اساس آن توضیح داده می‌شود، همه چیز در نظامی قضایی-سیاسی می‌تواند متعین شود. نخستین لحظه‌ای که می‌توان آن را سرآغاز تولید فضای سیاسی دانست؛ لحظه‌ای که نشان می‌دهد فضا به قطع موضوعی سیاسی است چراکه مکان هندسی نهایی[14] و وسیله پیکار و مبارزه است. و چون فضا سیاسی است پس سیاست فضا وجود دارد.[15]

اما برای درک بهتر اهمیت قلمرو به‌مثابه فضایی که سه بعدش محاسبه و محدود می‌شود، می‌توان از فرم جنگ‌های قرن بیستم کمک گرفت. جنگ‌هایی که با توسعه و پیشرفت فنون و تکنولوژی نظامی پای حملات هوایی را نیز در تولید، حفظ، کنترل و گسترش قلمروهای حاکمیت باز کرد. برای مثال حمله هوایی ناتو به کوزوو در سال 1999، جنگ روسیه در چین و گروزی، جنگ کره در سال 1950 در مدار 37 درجه یا حتی شکست محاصره برلین در 12 مه 1949 با امدادهای هوایی آمریکا. جایی که پل هوایی آمریکا، سرآغاز جنگ سرد شد. این جنگ‌ها و برخوردهای نظامی به ما نشان می‌دهند قلمرو به‌مثابه فضا تنها دو بعد روی زمین را محاسبه و محدود نمی‌کند، بلکه بعدی عمودی هم دارد. حتی فراتر، در عینی‌ترین نمونه، بعد عمودی قلمرو حاکمیت را می‌توان هم‌زمان در دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین[16] و حملات هوایی اسرائیل علیه غزه دید. بر اساس همین نمونه‌ها می‌توان نتیجه گرفت قلمرو به‌مثابه فضایی محدودشده، یک حجم[17] است و نه یک سطح.[18] از این‌رو، وقتی خطوط و نقشه‌ها صرفاً به خطوط روی زمین ترجمه می‌شوند یعنی همان مرزها شکننده‌اند.[19] به این اعتبار حتی می‌توان تحلیل‌مان را یک گام جلوتر برد و بر اساس واقعیات تاریخی مدعی شد آسیب‌پذیری قلمرو حفاظت‌شده همان بدن یا کالبد دولت است. به ارتباط میان این دو در بخش تحلیل ربط ترور و قلمرو باز خواهیم گشت.

به این ترتیب از طریق تحلیل تاریخی-مفهومی روشن می‌شود که تعیین مرزهای ملی به‌عنوان قلمرو حاکمیت دولت-ملت‌های مدرن مهم‌تر از خاستگاه مادی‌شان به‌عنوان الگوی مطلق مرزی، سویه فضا‌مند حاکمیت را نیز برجسته می‌کند. بر این اساس، فضای مادی قلمرو حاکمیت که به میانجی مرزها تعیین می‌شود صرفاً یک فاصله‌گذاری پیشینی نیست که بر اساس آن، قلمرو حاکمیت را از دیگر روش‌های شناخت کنترل و حفظ سیاسی زمین جدا کند؛ بلکه برداشت خاصی از محاسبه و فهمی است که از «فضای محدودشده» به دست می‌آید. مرزها اگرچه در انواع مقیاس‌های فضایی و در زمان‌های مختلف وجود داشتند، اما فقط وقتی «به وجود آمدند» که دولت‌ها زمین تحت مالکیت‌شان را به دلایل «سیاسی» و نه اقتصادی یا استراتژیک محدود کردند. به عبارت دیگر، مرزها به‌عنوان پیش‌شرط‌های سیاسی و مادی قلمرو حاکمیت فقط در این معنای مدرن‌شان امکان‌پذیر بودند. این امکان نیز تنها از طریق مفهوم فضا قابل شناخت است، و نه چیزهایی دیگری که حول و حوش آنند. از این‌رو، نظریه انتقادی و سیاسی درباره قلمرو نیازمند بررسی عناصر فضا در قلمروها است. [20] چراکه عناصر فضا در قلمرو حاکمیت‌ها به‌عنوان فضایی محدودشده _مرزهای خاکی و آبی، دولت، قانون و خشونت_ بر وفق ساختار منطقی‌شان، محتوای انضمامی قلمرو را تشکیل می‌دهد؛ آنچه سه‌گانه مفهومی «قدرت-هویت-نظم» را در قالب دولت-ملت مدرن با سه‌گانه انضمامی «اقتدار-قلمرو-دولت» بازنمایی می‌کند. و عملاً به قلمرو حاکمیت سویه فضایی می‌بخشد. از این‌رو، رابطه متقابل ابعاد فضا‌مند سیاست و ابعاد سیاسی فضا همان قابی است که خاستگاه قلمرو حاکمیت در آن شکل می‌گیرد.

این روایت تاریخی-مفهومی از قلمرو را حتی می‌توان در نمونه دست‌به‌نقدتری دید که پس از یازده سپتامبر تحت عنوان «جنگ علیه ترور» از سوی ایالات متحده و متحدانش به راه افتاد. روایتی که نشان می‌دهد «حتی پیش از یازده سپتامبر و جنگ‌های افغانستان و عراق و پیش از این‌که مرزهای ملی ایالات متحده بسته‌تر شود امپریالیسم فارغ از چندوچون قدرت جهانی، هرگز از تعیین قلمرو دست نمی‌کشد؛ ولو این‌که امروز بیشتر از طریق محاسبات جغرافیای اقتصادی عمل کند تا جغرافیای سیاسی. قدرت هرگز قلمروزدایی نمی‌شود و همیشه مختص مکان‌های خاصی است. قلمرویابی مجدد در هر نوبت قلمروزدایی را خنثی می‌کند». [21] به این ترتیب، برای آن‌که معنای تاریخی و واقعیتهای به‌نام قلمرو در جهت یک فضای سیاسی دوام داشته باشد، باید مرزهای ملی ظاهراً بی‌ابهامی که نقش الگوی مطلق نهاد مرزی را ایفا می‌کنند در عمل بخشی از فضایی باشند که کمابیش قلمروهای حاکمانه را مشخص می‌سازد. [22] از این‌رو، گستره فضا‌مند قلمرو حاکمیت نمی‌تواند الزاماً تابع مرزهای مطلق و قراردادی باشد؛ چنان‌که به میانجی خشونت و ترور در سال‌های اخیر بسیار فراتر از مرزهای بین‌المللی عمل کرده است. به عبارتی دیگر، این مرزها هیچ‌گاه نمی‌توانند مستقل از دیگر حدود و مرزبندی‌هایی وجود داشته باشند که به آنها اجازه می‌دهند در سطحی محلیو نیز جهانی عمل کنند؛ حدودی که قلمروهای حاکمانه را مشخص می‌کند. (امریکا بمعنی سردمدار صهیونیسم جهانی و مرکز ترور نا امنی جهان ،

بر اساس تفکر سلطه بر تمام قلمروی جهانی، دنبال‌ثلاثی " پیروی از آمریکا، اطاعت از مشی شیطان بزرگ، یا ترور " بوده ورژیم خود را تنظیم کرده است، تفکر این نظم را ایران درهم پاشیده و کشورهایی نظیر چین، پشتیبانی میکنند -مؤلف)

اعمال خشونت «در» و «با» فضای محدودکننده

تا این‌جای کار روشن شد قلمرو حاکمیت به‌مثابه فضایی محدودشده از حیث تاریخی-مفهومی چگونه تولید می‌شود؛ یعنی تبیین بخش اول تعریف ابتدایی ما. اما این مرزها صرفاً الگوی مطلق مرزی نیستند و باید در گستره فضا مندر قانون یعنی دولت مدرن تثبیت و دوام یابند. به عبارتی دیگر قدرت حاکمیت باید در جهت یک فضا دوام داشته باشد. این فضا به تعبیر آنری لوفور، بنا به خاستگاه و ماهیت سیاسی‌اش صرفاً مکانی برای بروز، برخورد و قرار گرفتن تضادها و تعارضات در آن نیست، بلکه خود ابژه خصم و پیکار است. [23] بنابراین قلمرو حاکمیت که طبق تعریف فضایی بود محدودشده، خودش می‌شود ابعاد سیاسی این فضا و ابژه پیکار و خصم. چگونه؟ به میانجی گستره فضا مندر قانون یا همان دولت قلمروی که امر سیاسی را «شدیدترین و آخرین حد خصومت» [24] تعریف می‌کند. به این ترتیب می‌توان گفت «حاکمیت مستلزم "فضا" و بیش از آن مستلزم فضایی است که خشونت _چه پنهان و چه علنی_ علیه آن اعمال می‌شوند. فضایی که با خشونت ساخته و تثبیت می‌شود. [...] هر دولتی زاده خشونت است و قدرت دولتی فقط با خشونت علیه یک فضا دوام می‌یابد. [...] مشخصه بارز دولت دو چیز است: نخست، خشونت آغازین و دوم، خلق مدام خود با ابزارهای خشونت‌آمیز». [25] با این‌حال، خشونت دولت را نباید به تنهایی در نظر گرفت. این خشونت نمی‌تواند جدا از انباشت سرمایه و «کلیتی» باشد که در چارچوب فضایی مشخص، مردمی را در قلمرو حاکمیت خود جمع می‌کند. چراکه در بررسی کنترل و حفظ سیاسی قلمرو نمی‌توان از تبعات اقتصادی آن صرف‌نظر کرد.

بنابراین یک طرف معادله هم‌چندی قلمرو حاکمیت، می‌شود دولت مدرن و طرف دیگر آن، گستره فضا مندر قانون که پیوندی درون‌ماندگار با خشونت دارد. با ارجاع به تعریف کلاسیک وبر از دولت بهتر می‌توان این ربط را نشان داد. اینکه دولت مدرن مثل هر مجمع سیاسی دیگری، با ابزارهای منحصر به فردی که در اختیار دارد تعریف می‌شود؛ یعنی امکان استفاده از زور. از این‌رو، «امروز دولت جماعتی انسانی است که (پیروزمندانه) مدعی انحصار استفاده مشروع از زور در یک قلمرو معین است. توجه داشته باشید که «قلمرو» یکی از ویژگی‌های دولت است. [...] دولت تنها مرجع اعطای حق استفاده از خشونت به شمار می‌آید». [26] بر این اساس دولت را می‌توان نهادی سیاسی دانست که ربط درون‌ماندگار قلمرو و خشونت است که درون مرزهای آن اعمال می‌شود. به عبارتی

دقیق‌تر، «دولت مدرن مجمعی اجباری است که سلطه را سازماندهی می‌کند. دولت مدرن در انحصاری‌کردن استفاده مشروع از نیروی قهر در مقام ابزار اعمال سلطه در چارچوب یک قلمرو خاص موفق بوده است».[27] از این‌رو، نسبت قلمرو حاکمیت و دولت قلمروی به‌نام دولت-ملت مدرن تنها در گستره فضا‌مند قانون مشخص می‌شود. از قضا سنتزی که قلمرو و دولت، درون و بیرون مرزهایشان تولید می‌کنند نه ایجابی بلکه سلبی است؛ یعنی همانا اعمال خشونت و ترور «در» و «با» فضای محدودشده. چراکه ماهیت اصلی خشونت افراطی است که می‌تواند این فضا را محدود و آن را به قلمرو حاکمیت بدل کند. در حقیقت تنها در مسیر همزیستی ترور و قانون است که می‌توان انسان‌ها و شهروندان را در موقعیت وحشت کنترل‌شده، مرعوب و در نتیجه مطیع کرد. در این دوگانه هم‌زیستانه، رمز دوام قلمرو دولت قلمرومدار در برانگیختن توأمان احساس وحشت و امنیت است که می‌تواند مردمان وحشت‌زده را به حمایت از خویش وادار می‌دارد. اهمیت این نقش را می‌توان در جست‌وجو و ابداع یک *Aufhebung* در دوگانگی بیرون و درون مرزها برای تثبیت گستره فضا‌مند حاکمیت نیز دید؛[28] جایی‌که اهمیت آن را نه تنها در خشونت داخل مرز یک کشور بلکه در خشونت بدون مرز یا فراسوی مرزها هم می‌توان برجسته کرد.[29] نظریه سیاسی انتقادی در توضیح این خشونت به ریشه آن در امر سیاسی و کنش و انگیزه سیاسی استوار بر مبانی نظریه سیاسی کارل اشمیت می‌پردازد. جایی که مشخص می‌شود نظام سیاسی مدرن یا همان دولت قضایی-سیاسی دو رکن اصلی دارد: قلمرو و ملت. این امر نشان می‌دهد چگونه زندگی در این دستگاه سیاسی-حقوقی حک می‌شود.

همان‌طور که در تعریف آغازین گفته شد که مفهوم قلمرو حاکمیت سیاسی در مثلث قدیمی قلمرو، دولت و ملت تعریف می‌شود و به زمین، منابع و مردمی گره می‌خورد که آنجا زندگی می‌کنند. از این‌رو، ضرورت دارد به مسأله ملت در ساخت دولت مدرن یا دولت ملی/قلمروی هم پرداخت. ساخت مفهوم ملت یک قلمرو را به‌عنوان «جزئی از کنش ساخت‌دهنده دولت، می‌توان به پیروی از آلتوسر بخشی از دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت دانست».[30] «تا جایی که به نظریه اشمیت مربوط می‌شود باید بر دو نکته تأکید گذاشت: 1. ملت پدیده‌ای اساساً سیاسی است 2. شکل‌گیری ملت و ساختن آن توسط عنصر یا عاملی به‌نام دولت صورت می‌پذیرد».[31] نکته اول برآمده از استدلالی است که ملت‌ها و نهادهای سیاسی را اساساً بر ساخته یک مکانیسم افتراقی می‌داند، یعنی به دلیل وجود یا شکل‌گیری نهادهای دیگر. «استدلال اشمیت بسیار واقع‌بینانه اما دوری است. در نظر اشمیت مسأله اصلی سیاست، تعارض دوست/دشمن یا ما/آنها است. اگر ما و آنهایی در کار است بدین خاطر نیست که با هم متفاوتیم، بلکه دلیل اصلی‌اش نفس وجود تفاوت و امکان بروز جنگ و درگیری است؛ ولی از سوی دیگر، خود این امکان اساساً در این واقعیت ریشه دارد که ما و آنهایی در کار است».[32] اما نکته دوم به تعریف آغازین مقاله باز می‌گردد و جای ملت را در تثلیث دیرپای قلمرو حاکمیت نشان می‌دهد. «هر تجمع انسانی که به منظور مقابله با سایر گروه‌های انسانی (خارجی یا داخلی) واجد نوعی سازمان‌دهی سیاسی-نظامی باشد،

یک نهاد سیاسی یا نهایتاً یک دولت-ملت محسوب می‌شود. مکان‌یابی یا تصرف ارضی و تعیین مرز و نظم‌بخشی یا استقرار یک نظام قانونی در محدوده این مرزها، دو شرط اصلی تشکیل دولت-ملت برای اشمیت است.» [33] «دومین نکته موردنظر اشمیت عملاً انکارناپذیر است: ما همواره فقط با دولت-ملت‌ها سروکار داریم و تأکیدنهادن بر عناصری چون زبان، فرهنگ، قومیت و منافع جمعی به‌منزله رکن یا جوهر ملت تصور کاذب و بیهوده‌ای است. ملت در مقام یک کلیت یا ساختار منظم فقط توسط دولت ساخت می‌یابد» [34] و از همه مهم‌تر، حفظ و بازتولید مفهوم ملت در کنار حفظ و کنترل قلمرو و گره‌زدن این دو به‌مثابه کلیتی یکپارچه با ماهیتی گاه قدسی و گره‌زدن آن به دولت و کارکرد و ساختار درونی آن نیز امری حیاتی برای دولت است. و ضروری‌ترین کار برای مثلث متحد دولت-قلمرو-ملت جلوگیری از شکل‌گیری میدان‌های مقاومت توسط سوژه‌هایی است که از قضا مزاد درونی همین منطق هستند. به این مزاد در بخش پایانی بازمی‌گردیم. (از این شرح و بحث می‌فهمیم که کدام دولت در جمهوری اسلامی طرفدار حاکمیت اسلام و عدالت گسترتری بوده و کدام مشی ترور شیطان بزرگ و صهیونیسم جهانی را بالنده می‌کردند-مولف)

ترور و قلمرو: هندسه نظریه سیاسی در جهان معاصر

شاید بهتر باشد برای کشف ربط ترور و قلمرو از ریشه‌شناسی این واژه‌ها در زبان‌های اروپایی هم استفاده کرد. در این باره از توصیف استوارت الدن در کتاب ترور و قلمرو: گستره فضا مندم حاکمیت کمک می‌گیریم. واژه «territory» (قلمرو) هم ریشه در واژه لاتینی «terra» به معنی زمین دارد و هم در واژه «terrēre» به معنای ترساندن. ابهام موجود در اتیمولوژی واژه قلمرو نشان می‌دهد چگونه منطق معاصر حاکم بر قلمرو با منطق ترس در هم تنیده‌اند. چنان‌که الدن مطرح می‌کند، اگر واژه قلمرو ریشه در terrēre داشته باشد پس قلمرو را می‌توان به معنای مکانی دانست که مردم بیرون از آن «ترسانده می‌شوند»؛ به عبارت بهتر می‌توان آن را به‌سان فضایی تلقی کرد که ترس در آن اعمال می‌شود. البته در اینجا هدف از پرداختن به ریشه و خاستگاه این واژگان به معنای نوعی غایت‌گرایی نیست. با علم به این‌که باید زمینه تاریخی موضوع را در تردد میان تبارشناسی و تبیین ساختاری نشان داد، صرفاً گریزی است برای رسیدن به تبیینی تاریخی از رابطه میان آنها. از این‌رو، بازگشت به ریشه‌ها نه برای تحلیلی انتزاعی و غیرتاریخی بلکه برعکس، به منظور اشاره به واقعیتی تاریخی و مهم‌تر، ارتباط میان آنها در عمل است. چراکه ریشه مشترک لاتینی واژگان «ترور» و «قلمرو» به ما نشان می‌دهد که چگونه این دو به‌عنوان اجزاء لاینفک عملی یک نظم هستند. بر اساس تحلیل تاریخی-مفهومی، «ترور» به‌عنوان شکلی از خشونت فهم می‌شود که تجربه وحشت هدف بلافصل آن خشونت است. همچنین خشونت و ترور هیچ‌یک غایتی فی‌نفسه نیست بلکه در راه هدفی دیگر به کار گرفته

می‌شوند؛ غایتی که محمل ارتباط عملی قلمرو حاکمیت و ترور است.

1. از حیث تاریخی، تبار ترور را می‌توان به قدمت تاریخ خشونت‌های سیاسی دانست. اما کاربرد سیاسی این واژه پدیده‌ای است به‌غایت متأخر. از سال‌های پایانی قرن هجدهم بود که واژه ترور در گفتارهای سیاسی معاصر به‌عنوان اصطلاحی جدلانگیز به کار گرفته شد. نخستین باری که اصطلاح تروریسم وارد گفتار عمومی شد به معنای حکومت وحشت و اربابی بود که ژاکوبین‌ها درون قلمرو خاک فرانسه اعمال کردند. هدف غایی‌اش تأسیس نظامی نو بود. برخلاف بازتعریف چند سال اخیرش، جریان ترور در زمان ژاکوبین‌ها، جریان زیرزمینی و مخفی جماعتی بی‌دولت نبود که ترور را علیه حاکمیت قلمروی اعمال کند. بلکه برعکس، این جریان‌های زیرزمینی بودند که با به چنگ آوردن حکومت، ترور را به یکی از وسایل ضروری برای تحکیم رژیم نوپای خود بدل ساختند. حتی می‌توان این واقعیت تاریخی را این‌طور خواند: «ترور ژاکوبینی یورش گروهی پنهانکار و متعصب علیه دولت نبود، بلکه یورش گروهی پنهانکار و متعصب تحت لوای دولت بود. دوره ترور بی‌گمان تباری بروژوایی دارد».[35]

اما در قرن جدید موقعیت انضمامی و کاربرد واژه «ترور» از برخی جهات به‌کل تغییر کرد و بر برخی دیدگاه‌های سنتی سیاسی درباره قلمرو حاکمیت سایه افکند. تأثیری که قوام دولت-ملت‌ها و حدود مرزهای آنها را بیش از پیش منوط به مفهومی فضامند کرد. علامت مهم این تغییر را می‌توان پس از یازده سپتامبر و در «جنگ علیه ترور» دنبال کرد؛ لحظه‌ای که ترور نه به سیاق انقلاب بورژوایی قرن هجدهمی بلکه به‌عنوان تاکتیک بی‌دولت‌ها برای مقابله با دولت‌ها معرفی شد. پاسخ دولت‌ها به موضوع تروریسم که تا پیش از حملات یازده سپتامبر به ایالات متحده در سال 2001 چندان در گفتار عمومی و نظری مطرح نبود، شعاری نبود جز «یا جنگ یا عدالت»؛ و بر اساس آنچه واقعیت تاریخی نشان داد، فقط جنگ. ترور که بیش از این نماد یاغی‌گری بود به پایه‌های مشروعیت حکومت قانون تبدیل شد. به بیانی دیگر، ترور که در ابتدا پدیده‌ای بود برای مشروع‌سازی و تحکیم پایه‌های یک حکومت نوپا، و البته پدیده‌ای کاملاً آنارشوییستی از این لحظه به بعد، به بهانه ظهور تروریست‌هایی که به هیچ دولتی وابسته نبودند، نه‌تنها از سوی دولت‌ها تقبیح می‌شود، بلکه هم‌زمان رو به تعالی گذاشته و می‌کوشد نیروی مرعوب‌کننده‌اش را در بسط گستره فضامند حاکمیت و قانون به کار گیرد. در این میان و به‌رغم هژمونی لیبرالیسم، خشونت همچنان به‌عنوان جز لاینفکی از دولت حفظ شد. از این‌رو، مسأله اساسی در این قیاس تاریخی، همزیستی ترور و قانون است که خصوصاً بعد از یازده سپتامبر بر زندگی شهروندان غالب قلمروهایی که دولت به معنای مدرن حدود آن را تعیین کرده بود، تأثیری مستقیم داشت و آنها را با وحشتی کنترل‌شده، مرعوب و مطیع خود ساخت. تأثیری که هر قلمروی را در وضعیتی اضطراری حفظ کرد. و البته تغییر موقعیت انضمامی و کاربردی واژه ترور را نسبت به گذشته روشن ساخت. این

همان جایی است که از قضا تروریسم اقتدار دولت را به چالش می‌کشد و هم‌زمان به‌عنوان پدیده‌ای جهانی و فضا‌مند هم در چارچوب دولت‌های ملی فعال می‌ماند و هم بیرون قلمروهای آن. [36] برای این منظور، دولت‌های قلمرومحور با مفهومی سیاسی نیروی مرعوب‌کننده‌شان را بیش از گذشته به نظم و قانون گره زدند؛ و از همه مهم‌تر به ترم سیاسی پرکاربرد این دوره یعنی «بازدارندگی». این ترم که به‌عنوان سیاست جلوگیری از جنگ معنا می‌شود و مبتنی بر ترس از دشمن و سلاح‌های پر قدرت حریف است، از قضا کاربرد سیاسی‌اش به‌عنوان تاکتیکی مشروع به ترور گره می‌خورد. از این‌رو، لحظه استفاده از آن توسط نهاد سیاسی دولت بسیار مهم است. شاید کاربرد سیاسی «deterrence» و ربط درون‌ماندگار آن با ترور را در زبان انگلیسی بهتر بتوان نشان داد: در زبان انگلیسی «deter» یعنی «to frighten from»؛ «ترساندن از». [37] این همان ربط درون‌ماندگاری است که بسط آن را می‌توان در تقابل «دوست و دشمن» و «حق اعلام جنگ» در آرای کارل اشمیت دنبال کرد. و به‌واسطه آن نشان داد چگونه عمل‌های فضا‌مند به منطق سیاسی معاصر ما شکل داده و می‌دهند. برای این کار «جنگ علیه ترور» مثال دقیقی است.

2. بعد از انقلاب فرانسه، جنگ‌ها بیش از پیش بر سر آموزه‌های اخلاقی در گرفته‌اند. نمونه‌اش «جنگ علیه ترور» که به نام و با ادعای دفاع از حقوق بشر برپا شد. به همین خاطر است که در تمام جنگ‌هایی که در این فاصله برپا شد یک اعلام برای جنگیدن وجود داشت و آن جنگ در راه به اصطلاح حق یا خیر جهانی علیه دشمنی اهریمنی بوده است. فصل مشترک این جنگ‌ها نشان می‌دهد امروزه برخی ضابطه‌های جنگ عادلانه علیه دشمنی اهریمنی که برآمده از نظم انضمامی جنگ‌های مذهبی در قرون وسطی بود، به‌عنوان پیش‌فرض در صورت‌بندی‌های مدرن و جهانی هم به کار گرفته شدند؛ با این تفاوت که در این دوره مفاهیم دشمن، جنگ و عدالت نسبت به قرون وسطی دچار تغییراتی بنیادین شده‌اند. چراکه برهان‌های اخلاقی در عوض برهان‌های مبتنی بر الاهیات با برهان‌های سیاسی در آمیختند و انگیزه برحق بودن، جای خود را به دشمن برحق می‌دهد. دلیل این جایگزینی اهمیت اهداف قلمروی به‌عنوان گستره فضا‌مند حاکمیت برای جریانی است که نیروهای مسلح را به جنگ وا می‌دارد. همان‌طور که اشمیت در رساله «مفهوم امر سیاسی» با معیار تفکیک و بازشناسی دوست و دشمن نشان می‌دهد توجیه جنگ منوط به پیکار در راه آرمان‌ها و هنجارهای عدالت، هم‌چنین در راه خیر جهانی نیست؛ بلکه از پیکار در برابر دشمنی واقعی مایه می‌گیرد. چراکه تنها در بطن مفهوم دشمن است که همواره امکان نبرد وجود دارد. جنگی که هر لحظه‌اش نبردی مسلحانه میان موجودیت‌های سازمان‌یافته سیاسی است. چون «حق اعلام جنگ همواره از آن دولت در مقام موجودیتی ذاتاً سیاسی است، یعنی امکان واقعی تصمیم‌گیری در وضعیتی انضمامی در مورد دشمن و توانایی مبارزه با او با اتکا به قدرتی که از آن موجودیت برخاسته است». [38] این وضعیت مشروط به اعلام وضعیت استثنایی هم هست. لحظه‌ای که به‌عنوان لحظه تولید فضا‌های استثنایی، نسبت میان قلمرو و ترور را در فضای سیاسی

به‌عنوان ابژه‌ای برای پیکار و خصم رو می‌آورد. بنابراین «کمتر می‌توان جنگ را با هنجارهای اخلاقی و حقوقی موجه کرد».[39] جنگ علیه ترور نیز تقریباً از همین مدل مفهومی-تاریخی پیروی می‌کند. از این‌رو، چنانچه اسلوتردیک هم نشان می‌دهد تروریسم یک طرف دعوا نیست، بلکه یک روال کار و شیوه نبرد است که بلافاصله هر دو طرف درگیری در آن شریک می‌شوند. درست به همین دلیل است که جنگ علیه تروریسم بازنمایی قاعده‌ای پوچ و دستورالعملی بی‌معنا است.

با وصل این مدل نظری-تاریخی به بحث قبلی شاید بهتر بتوان به موضوع مقاله نزدیک شد. همان‌طور که پیش‌تر نشان دادیم، کانون لحظه‌های تولید، حفظ و دوام قلمرو حاکمیت، فرآیند دائمی تولید و بازتولید خشونت در قالب ترور است؛ در فرم خشونت‌افراطی. چون «خشونت جزء ذاتی فضای سیاسی است، نه فقط به‌مثابه ابراز اراده (سیاسی) معطوف به قدرت، بلکه به دلیل حاکمیت دائمی ترور که [می‌کوشد] چیزهایی را که به دنبال وحدت‌اند از هم جدا کند (از جنسیت‌ها گرفته تا ملت‌ها) و چیزهایی را که از اساس با هم متفاوتند بدون تجزیه در هم بیامیزد (مانند مندرجات فضایی تاریخ در زمان تاریخی)».[40] به همین دلیل حاکمیت سیاسی در هر لحظه تاریخی-جغرافیایی ابزارها و اهرم‌های فنی لازم را برای ایجاد مرگ خشونت‌آمیز در دست دارد. بنابراین «نظارت و حفظ یک قلمرو، یعنی همانا اعمال ترور؛ به زیرسؤال بردن گستره یک قلمرو هم همان اعمال ترور است. نظارت و حفظ یک قلمرو عموماً با سازوکار نظام بین‌المللی دولت‌محور پنهان می‌شود، در حالی‌که دومی به دست همین سیستم تقویت می‌شود؛ از آن جهت که جنبش‌های طرفدار حق تعیین سرنوشت در سراسر دنیا ضرورتاً با اسم رمز تروریست خوانده می‌شوند؛ یعنی جنبش‌هایی که به دنبال نظارت بر فضایی هستند که در حال حاضر در تملک دولت است».[41] این همان جایی است که ضرورت تأکید این مقاله بر «جنگ علیه ترور» و نقش تعیین‌کننده ترور و قلمرو در هندسه نظریه سیاسی جهان معاصر را برجسته می‌کند. چون جنگ علیه ترور دقیق‌ترین نمونه‌ای است که نشان می‌دهد این جنگ با توجه به ادعایش و اصرار بر این‌که چیزی متمایز از ترور است با جایگزینی انگیزه برحق‌بودن با دشمن برحق، مهم‌ترین ابزاری می‌شود که این دو را با هم ترکیب می‌کند. در کجا؟ در فضای محدودشده‌ای به نام قلمرو حاکمیت؛ و البته در بافتار آسیب‌پذیری به نام بدن دولت.

3. شاید بتوان مسیر کلی بحث را تا اینجا کار به نحو انضمامی‌تری هم دنبال کرد. بسیاری از دولت‌های ضعیف و ناموفق جهان جنوب که آمریکا در جنگ علیه تروریسم بر آنها دست گذاشته، یعنی «دولت‌هایی که از سر ناچاری حق اعلام جنگ را به دول قوی‌تر واگذار می‌کنند»[42] از قضا نمایانگر مناسبات پرتنش درونی قلمرو حاکمیت‌اند. چون در درون مرزهای این بدن آسیب‌پذیر است که ارتباط میان قلمرو و حق حاکمیت بیش از هر موقعیت جغرافیایی-سیاسی شکننده خواهد بود. علت آن نیز همان‌طور که پیش‌تر گفته شده به فرآیند تولید قلمرو حاکمیت و برپایی گستره فضا‌مند قانون (یعنی

دولت) درون آن باز می‌گردد که مشروط به انحصار خشونت و البته تعیین حد اعمال آن درون مرزهایش است. جایی‌که به قول بالیبار اهمیت آن را نه تنها در خشونت مرز بلکه در خشونت بدون مرزها یا فراسوی مرزها هم می‌توان نشان داد. ظاهرکردن این ربط جایی است که میزان انحصار و تعیین حد آن را مشخص می‌کند. چون این مرزها هیچ‌گاه نمی‌توانند مستقل از دیگر حدود و مرزبندی‌هایی وجود داشته باشند که به آنها اجازه می‌دهند در سطحی محلیو از آن مهم‌تر جهانی عمل کنند. برای مثال دلیل این‌که بسیاری از این دولت‌ها متمایل به خشونت‌های درونی در مرزهای خود هستند این است که مرزهای قلمروی آنها پیش از دوره استعمارزدایی، از سوی قدرت‌های امپریالیستی تثبیت شده است. از این‌رو، بسیاری از دولت‌های ضعیف و ناموفق محصول جانبی پروژه استعماری اروپا هستند و اصرار سیاست کنونی آمریکا بر حفظ تمامیت ارضی‌اش به هر قیمتی در جنگ علیه تروریسم این مسأله را تشدید کرده است. این همان جایی است که استراتژی فضامند دولت آمریکا و متحدانش در حمله به عراق و تأکید بر حفظ تمامیت ارضی در جنگ علیه تروریسم را به دلیلی واضحاً سیاسی رو می‌آورد: از زمان جنگ دوم جهانی، درست بعد از پایان دوران استعمارگرایی غرب، قدرت‌های بزرگ تمام تمرکز خود را بر حفظ تمامیت ارضی دولت‌ها گذاشتند. این منطق را می‌توان مشخصاً از طریق جنگ عراق شرح داد. در روزهایی که به جنگ عراق منجر می‌شد، توجیه حمله به عراق دو منطق را همزمان پیش می‌برد: از یک‌سو، واکنشی پیشدستانه بود به جلوگیری از استفاده عراق از سلاح‌های هسته‌ای که می‌توان آن را منطق زمان‌مند [43] حمله به عراق دانست و از سوی دیگر تلاشی بود برای ادغام دولت عراق در مرزهای لیبرال-دموکراسی غرب که منطق فضامند [44] این حمله بود. بر اساس همین منطق بود که حفظ تمامیت ارضی عراق، به استراتژی‌های حمله به عراق به‌رغم تاریخ استعماری پیچیده و درگیری‌های فرقه‌ای‌اش، مرکزیت می‌داد. از این‌رو، می‌توان دید امروز نوعی هنجار مبتنی بر حفظ تمامیت ارضی در قانون بین‌المللی تقویت شده و به تبع آن موجب افزایش مداخلاتی شده که می‌تواند حق حاکمیت را نقض کند. [45] از جمله دلایلی که نشان می‌دهد حفظ تمامیت ارضی با توجه به رفتار حاکمیت منجر به تسهیل فرآیند ادغام دولت‌ها در مرزهای نولیبرال اقتصادی می‌شود. از این‌رو، بسیاری از دولت‌هایی که هدف حکومت آمریکا در جنگ علیه تروریسم بودند در نظام مسلط سرمایه‌داری جهانی مشارکت نداشتند و مسلم است با تغییر رژیم‌های حاکم به رژیم‌هایی که مایل به ادغام در نظم نولیبرال اقتصادی هستند، می‌توان از اختلاف بر سر حق مالکیت قلمرویی و دسترسی به منابع طبیعی جلوگیری کرد؛ مسائلی که به طور طبیعی از اختلافات ارضی (قلمرویی) [46] دیرین ناشی می‌شود. [47] بنابراین همان‌طور که پیش‌تر نیز از زبان نیل اسمیت گفته شد جنگ علیه تروریسم را می‌توان همزمان با عمل قلمروزدایی و قلمروسازی مجدد درگیر دید. لحظه‌ای که با همین روش نظری نشان می‌دهد چگونه عمل فضایی به منطق سیاسی کنونی جهان شکل می‌دهد. درست به همین دلیل است که باید به نقش قلمرو در سیاست معاصر جهان پرداخت. و باز

همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده شد حق حاکمیت و قلمرو، مقارن و هم‌زمان با هم نیستند، چون قدرت حاکم برای تثبیت حق حاکمیت‌اش، باید به شکل فضامند اعمال شود.

حال می‌توان به تعریف اول بازگشت و بحث را جمع‌بندی کرد. تمامیت ارضی گستره فضامند حاکمیت را تعیین می‌کند که فصل مشترک ترور و قلمرو است و به‌مثابه پلی تعیین‌کننده میان ترور و دولت قلمروی عمل می‌کند. برای این کار دولت باید خشونت را درون مرزهایش اعمال و آن را مشروع سازد. برای حفظ و کنترل و در صورت ممکن، بسط آن نیز باید بتواند در وضعیت‌های استثنایی بر فضا‌های استثنایی حاکم شود. آنچه می‌توان از آن به‌عنوان بنیادهای هندسه نظریه سیاسی در جهان معاصر یاد کرد. «درکی که دولت را نیرویی سلطه‌گر می‌داند، و به مردم هر کشوری یک قلمرو مرزبندی‌شده و مشخص قانونی اختصاص می‌دهد».[48] در چنین بافتاری دولت‌ها شهروندی را به شیوه‌ای انحصاری به افراد تخصیص می‌دهند تا بتوانند حق پایه‌ای آزادی حرکت را محدود و کنترل کنند. همه واقعیات تاریخی، شواهد و مدارک تا به امروز موید بسیاری از ابعاد دیدگاه شدیداً اقتدارگرا، غیرانسانی و واقع‌بینانه اشمیت است، اما حرف آخر در این زمینه نیست. چون توپولوژی‌ای که سازه نهاد سیاسی را به معنایی که پیش‌تر توضیح داده شد تشکیل می‌دهد، هم‌زمان در وضعیت‌های استثنایی مازادی به خود می‌بیند که از قضا در کانون توپوس سیاست قرار می‌گیرد: آن مازاد، فیگور «refugee»[49] است که با کمی دخالت، او را نه پناهجو بلکه آواره می‌نامیم. کانون توپوس سیاست است چون به ما نشان می‌دهد مفهوم بنیادین نظریه سیاسی یا به بیانی دیگر بنیاد هندسه نظریه سیاسی نه آزادی، نه قدرت سیاسی و نه حتی نظریه واقع‌بینانه و اقتدارگرای اشمیت، بلکه «مرز» است که تمام این مفاهیم در نسبت با آن بازتعریف می‌شوند: 1. آزادی درون مرز یا آزادی عبور از آن؛ 2. قدرت درون مرزهای یک کشور یا توانایی عبور از آن 3. دوست و دشمن در داخل مرز یا خارج از آن 4. پیامدهای مربوط به شیوه‌های برخورد با حقوق بشر و حقوق سیاسی در هر دو سوی مرز؛ 5. چارچوب درک صور و حدود اجتماعات سیاسی محتمل بیرون و درون آن. این مازاد نشان می‌دهد علی‌رغم استدلال واقع‌بینانه اشمیت، «لازم است درک‌مان را از رابطه میان قلمروها و حرکت‌ها (یا جابجایی‌ها) معکوس کنیم. زیرا درک ما هنوز اسیر طرح‌ها و هنجارهایی است که قرن‌ها به حاکمیت ملی شکل داده‌اند. دولت‌ها بیش از پیش در حال از دست دادن قدرت بی‌حد و حصرشان هستند: جهان دیگر وستفالیایی نیست».[50]

«آواره»ها: مردمانی که از نور خود کور شده‌اند[51]

تا اینجا کار مشخص شد دولت مدرن یا همان دولت ملی یا دولت قلمروی، محل تلاقی «تصرف ارضی» (مکان‌یابی) و تجمع انسانی با عمل خشونت‌آمیز است و توپولوژی‌ای که سازه این سامان

سیاسی را شکل می‌دهد، محل تولد را شالوده حاکمیت و اقتدار خویش می‌داند. آواره در چنین نظامی، معرف عنصری است که آرامش آن را به هم می‌زند؛ به عبارتی دیگر یکپارچگی فرضی هویت را در این دولت‌ها زیر سؤال می‌برد. او بین انسان و شهروند، بین تولد و ملیت به‌عنوان بنیادهای حاکمیت شکاف می‌اندازد و قلمرو حاکمیت را دچار بحران می‌کند. [52] مکانی که او در آنجا استقرار می‌یابد و ایده دولت-ملت یا همان دولت قلمروی را سست می‌کند جایی پشت و روی «مرزها» قرار دارد. از این‌رو، پس پشت منطق تولید قلمرو حاکمیت از آغاز دوره مدرن تا به امروز همچنان محل تناقض است. آواره یا پناهجو سوژه‌ای است که تثلیث دیرپای دولت-ملت-سرزمین را سست و زیرپای مفهوم قلمرو حاکمیت سیاسی را خالی می‌کند. به همین اعتبار به‌قول جورجو آگامبن شایسته آن است که چهره مرکزی و قهرمان تاریخ سیاسی ما قلمداد شود. پناهجو و آواره یک سره مفهومی مرزی است؛ [53] درست به همین دلیل اصول و مبادی دولت-ملت، نسبت آن با قلمرو حاکمیت و گستره فضاوندش را از بیخ‌وبین به پرسش می‌گیرد و در همان حال یاری‌مان می‌کند گستره مقولاتی را روشن‌تر کنیم که دیگر نمی‌توان نوسازی آنها را به تعویق انداخت. او را کانون توپوس پایه‌ای سیاست در زمانه‌ای می‌دانیم که بقای دولت‌ها در عصر جهانی‌شدن و حساسیت فزاینده همه آنها به حق حاکمیت، اصطلاحاتی چون مرز و آواره و پناهجو را در مقام متعلقات سیاست انکار می‌کند.

فیگور آواره را می‌توان به‌عنوان مازاد درونی همین منطق دانست که با تولید فضایی به‌غایت سیاسی، (فضایی برای ظهور و بروز ما و آنها، فضایی برای پیکار و خصم) امکان انطباق سرزمین ملی و دولت قلمروی را با حاصل جمع‌های توپوگرافیک نظام سلطه ناکار می‌کند. پس ربط آن با قلمرو به‌میانجی حضورش پشت منطق مرز روشن می‌شود -چه از حیث مادی با حضور پشت سیم‌های خاردار و چه از حیث انضمامی با تولید ترک در ساختار یکپارچه دولت مدرن قلمروی. این «حضور»، منطق مرز را بر خلاف بازنمایی ایده بدقواره دولت-ملت وابسته به زمین، نه به‌مثابه امری جداکننده بلکه در حکم گره‌زدن دو سوی مرز به یکدیگر نشان می‌دهد. چگونه؟ اگر مرزی که کانت در حوزه مفاهیم در «نقد اول» بین نومن و فنومن می‌کشد را با دخالت هگل به نحوی رادیکال بخوانیم متوجه خواهیم شد که مرز میان شی‌فی‌نفسه و پدیدارها در عین حال که هم‌زمان آنها را از هم جدا می‌کند، آن دو را به یکدیگر وصل هم می‌کند و برای تصدیق این مرز باید پا آن سوی آن گذاشت. [54] شاید با کمی خطر بتوان این تعبیر را در مادی‌ترین ساحت تجربه انسانی هم به کار بست. به این اعتبار که «مرز»ها مفهومی دیگر هم در خود حمل می‌کنند: «فاصله». اگرچه فاصله مانع و علیه تعامل انسانی تلقی می‌شود اما در عین حال محافظ آن نیز هست. در واقع اکنون در دسترس‌پذیری جغرافیاها، باید از «نقش اصطکاک فاصله در امور انسانی سخن گفت. فاصله، مانع و در عین حال محافظ تعامل انسانی است. این امر هزینه‌های تعامل را بر هرگونه نظام تولید و بازتولید تحمیل می‌کند». [55] این نقش در هیئت حضور آوارگان ظهور می‌کند. اما ربط او با ترور چیست؟ ترور در همان نسبتی که در جهان معاصر به قلمرو

گروه می‌خورد و به فصل مشترک حاکمیت و سوبیه‌های فضا مانند آن بدل می‌شود، نسبتش را با آواره تعیین می‌کند؛ «حضور» آنها در مرزها و آن فضای استثنایی که از پس آن تولید می‌شود، از بین بردن چیزی است که موقعیت نمادین مردم جهان را به وجود آورده است. چون بدون مرزها آنها توده‌های بی‌شکلی می‌شوند. آوارگان در همین حفظ/نفی/رفع [56] هم‌زمان موقعیت خود و منطق نمادینی که آنها را خلق کرده، زیر پای خودشان را خالی می‌کنند؛ درست به همین دلیل که هیچ دولتی را پشت خود ندارند منطق نمادین مرزها را در ربط بین قلمرو و دولت، ترور می‌کنند. آواره را باید شبیح احضار شده ژاکوبین‌ها در عصر جدید دانست. مردمانی که از نور خود کور شده‌اند. البته نیازی به گفتن نیست که این نسبت را نمی‌توان درباره تروریست‌های بنیادگرای مذهبی به کار بست چون هم فرم و هم شیوه کار آنها از قضا منطق قلمرو حاکمیت دولت ملی را تقویت می‌کند.

حضور چند هزار نفری پناهجویان در پشت گیت‌های بازرسی مرزها، فضای بکری را می‌آورد که نمی‌توان بر هیچ قلمرو سرزمینی و ملی همگنی منطبق کرد. نفس حضورشان عین عمل ترور است. وجه تمیزشان از ترور با اعمال انتحاری از قضا در همان چیزی است که دولت‌های ملی را در بن بست منطق درونی‌شان گرفتار می‌کند؛ آنها حتی نمی‌توانند در اتحاد با هم جنگی علیه این بدن‌های سیاسی و ترور برآمده از حضور این بدن‌ها راه بیندازند. حداقلی‌ترین نتیجه این ترور اعمال و توزیع خودش بر حاصل جمع توپوگرافیک این قلمروها است. به همین اعتبار، فضایی که از حضور بدن‌های آنها به‌سان لحظه ترور در مادی‌ترین وجه سیاست یعنی مرزهای قلمرو دولت‌ها تولید می‌شود، بر تمام نسبتی که تاکنون رسم کردیم حفره‌ای خلق می‌کند و این حفره‌ها را از حیث توپولوژیک بخش‌بندی می‌کند. حتی فراتر از آن، تمام فضاها متعلق به دولت‌های گوناگون و موقعیت توپولوژیک‌شان را هم فضا مانند می‌کند. فضایی مثل شیشه لایدن یا نوار موبیوس که نمی‌توان بیرون را از درون تمییز داد. [57] این فضا، شهرهای اروپایی و آمریکای شمالی را با حالات بیرون‌مرزی‌شان در تقابل قرار می‌دهد. همان‌طور که دولت-ملت‌ها از جنگ اول تا دهه نود میلادی و تابستان امسال نتوانسته‌اند بحران پناهجویان را حل کنند. چون یا باید آواره‌ها را شهروند اعلام کنند که در این صورت تناقض درونی ملت و قلمرو را به درون فضای حاکمیت دولت قلمروی/ملی می‌کشانند، یا باید آنها را در قلمرو خاصی متمرکز سازند. یعنی جادادن موجوداتی در فضایی استثنایی که طبق تعریف‌شان جاپذیر نیستند. به عبارتی دیگر باید درون فضایی محدود شده قلمرو دیگری تولید کنند که از قضا خودش فضایی محدود شده است، منتها فضایی استثنایی که بر ساخته وضعیت‌های استثنایی است. به همین جهت، واقعیت سیاسی این بدن‌ها و فضای تولید شده آنها در کانون توپوس سیاست قرار می‌گیرد؛ حتی اگر مثل تمام فیگورهایی که در فضای سیاسی میدان‌های مقاومت تولید کردند، توسط همین منطق بلعیده شوند. عمل ترور این اشباح بی‌سلاح هم زیاد دوام نخواهد آورد ولی فضایی که اشغال کرده‌اند همچون حفره‌ای در توپولوژی نظام‌های سیاسی برجا می‌ماند. حضور این فیگور و فضایی که در هندسه نظریه سیاسی تولید

می‌کند از آنجایی مهم خواهد بود که «بقای حیات سیاسی آدمیان را امروز تنها در چنین فضایی می‌توان تصور کرد». [58]

[1]. Elden, S. ,*Terror and Territory: The Spatial Extent of Sovereignty* ,University of Minnesota Press, 2009, p.xxvi

[2]. فرهادپور، مراد، دولت-ملت و سیاست مردم، (قانون و خشونت)، نشر رخداد نو، تهران، 1388ش، ص 11.

[3]. territorial

[4]. Elden, S. ,*Terror and Territory: The Spatial Extent of Sovereignty* ,p.xxx

[5]. Schmitt, C. ,*The Nomos of the Earth in the Law of the Jus Publicum Europaeum* ,Translated and Annotated by G. L. Ulmen, Telos Press ,Publishing, 2006, p.86

[6]. bounded space

[7]. dimensionality

[8]. دکارت، رنه، فلسفه دکارت: اصول فلسفه، ترجمه محمد صانعی دره‌بیدی، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران، 1376ش، ص 283.

[9]. همان، ص 285.

[10]. مک‌فارلند برکن، هری، قرائت تاملات دکارت، ترجمه شاپور اعتماد، نشر هرمس، تهران، 1389ش، ص 110.

[11]. the roots of an equation

[12]. Elden, S. ,*Terror and Territory: The Spatial Extent of Sovereignty* ,p.187

[13]. Schmitt, C. ,*The Nomos of the Earth in the Law of the Jus Publicum Europaeum* ,p.88

ultimate locus .[14]

Neil Brenner and Stuart ,State, Space, World: Selected Essays ,Lefebvre, H .[15]
.Elden(ed.), University of Minnesota Press, 2009, p.174

West Bank barrier .[16]

volume .[17]

area .[18]

Verso, ,Occupation Architecture of Israel's ,Hollow Land ,.Weizman, E .[19]
.2007, pp.54-55

.p.xxvii ,Terror and Territory: The Spatial Extent of Sovereignty ,.Elden, S .[20]

.Routledge, 2005, p.51 ,The Endgame of Globalization ,.Smith, N .[21]

.[22]. بالیبار ، «منطقه مرزی اروپا»، روزنامه شرق، شماره 2437.

Continuum, ,Understanding Henri Lefebvre: Theory and the Possible ,Elden .[23]
.2004, p.184

[24]. اشمیت، کارل، مفهوم امر سیاسی، (قانون و خشونت)، ترجمه صالح نجفی، نشر رخداد نو،
تهران، 1388ش، ص 99.

Donald Nicholson-Smith, ,The Production of Space ,.Lefebvre, H .[25]
.Blackwell, 1991, p.280

[26]. وبر، ماکس، دین، قدرت، جامعه، سیاست در مقام حرفه، ترجمه احمد تدین، نشر هرمس، تهران،
1392ش، ص 92.

[27]. وبر، دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، ص 97.

James Swenson, University of ?People of Europe We, the ,.Balibar, É .[28]
.Princeton Press, 2004, p.131

- [29]. Ibid, p.124 .
- [30]. فرهاپور ،مراد، امید مهرگان، صالح نجفی، قانون و خشونت، ص455.
- [31]. همان، ص442.
- [32]. همان، ص443.
- [33]. همان.
- [34]. فرهاپور ،مراد، امید مهرگان، صالح نجفی، قانون و خشونت، ص 445.
- [35]. Red Pepper, September ;The Roots of Terror ,Eagleton, T .
.http://www.redpepper.org.uk/The-roots-of-terror .2005
- [36]. pp.171-178 ,Terror and Territory: The Spatial Extent of Sovereignty ,Elden .
- [37]. .xxiii ,Terror and Territory: The Spatial Extent of Sovereignty ,Elden .
- [38]. اشمیت، مفهوم امر سیاسی، ترجمه صالح نجفی، ص113.
- [39]. همان، ص 117.
- [40]. pp.203-204 ,State, Space, World ,Lefebvre .
- [41]. p.xxx ,Terror and Territory ,Elden .
- [42]. اشمیت، مفهوم امر سیاسی، ص114.
- [43]. a temporal logic .
- [44]. a spatial logic .
- [45]. pp.111-139 ,Terror and Territory ,Elden .
- [46]. territorial disputes .
- [47]. Ibid, p.173 .

[48]. بالیبار، اتین، منطقه مرزی اروپا، ترجمه جواد گنجی، روزنامه شرق، شماره 2437.

[49]. آغاز کاربرد واژه refugee به اواخر قرن هفدهم باز می‌گردد. در سال 1685 چند هزار نفر از اقلیت پروستان‌های ساکن فرانسه به علت آزار و شکنجه اکثریت کاتولیک مجبور به جلائی وطن می‌شوند. جمعیت بی‌پناه هوگونات‌ها در کشورهای هلند انگلستان پناه گرفتند و واژه «refugee» را وارد زبان انگلیسی کردند؛ با ریشه فعلی «refugier» به معنای «to take shelter». بنابراین اولین بار این واژه در توصیف و نام‌گذاری کسانی استفاده شد که بی‌پناه شده‌اند و پناه می‌جویند: «one seeking asylum»؛ پناهجو. اما معنای امروزی آن به آغاز جنگ اول باز می‌گردد. از سال 1914 refugee تبدیل شد به کسی که از خانه/وطن فرار می‌کند (one fleeing home). کسانی که خانه‌شان را ترک کرده و بی‌خانمان شده‌اند؛ آواره شده‌اند.

[50]. بالیبار، اتین، منطقه مرزی اروپا، ترجمه جواد گنجی.

[51]. تعبیر ادموند برک از ژاکوبین‌ها

[52]. آگامین، جورجو، وسایل بی‌هدف: یادداشت‌هایی در باب سیاست، ترجمه امید مهرگان، صالح نجفی، نشر چشمه، تهران، 1387 ش، ص 31.

[53]. آگامین، وسایل بی‌هدف: یادداشت‌هایی در باب سیاست، ترجمه امید مهرگان، صالح نجفی، صص 32-33.

[54]. Less than Nothing: Hegel and the Shadow of Dialectical , Žižek, S. 2012, Verso, Materialism .Pp.280-286.

[55]. Blackwell, 1989, pp.219, 222 ,Condition of Postmodernity ,Harvey, D.

[56]. Aufhebung/Sublation.

[57]. آگامین، وسایل بی‌هدف: یادداشت‌هایی در باب سیاست، ترجمه امید مهرگان، صالح نجفی، ص 35.

[58]. آگامین، وسایل بی‌هدف: یادداشت‌هایی در باب سیاست، ترجمه امید مهرگان، صالح نجفی، ص 36.

مراجع

آگامین، جورجو، وسایل بی‌هدف: یادداشت‌هایی در باب سیاست، ترجمه امید مهرگان، صالح نجفی، نشر

چشمه تهران، 1387ش.

اشمیت، کارل، مفهوم امر سیاسی، (قانون و خشونت)، ترجمه صالح نجفی، نشر رخداد نو، تهران، 1388ش.

بالیبار، اتی، منطقه مرزی اروپا، ترجمه جواد گنجی، روزنامه شرق، شماره 2437.

دکارت، رنه، فلسفه دکارت: اصول فلسفه، ترجمه محمد صانعی دره‌بیدی، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران، 1376ش.

فرهادپور، مراد، دولت-ملت و سیاست مردم، (قانون و خشونت)، نشر رخداد نو، تهران، 1388ش.

مراد فرهادپور، امید مهرگان، صالح نجفی، قانون و خشونت، نشر رخداد نو، تهران، 1388ش.

مکفارلند برکن، هری، قرائت تاملات دکارت، ترجمه شاپور اعتماد، نشر هرمس، تهران، 1389ش.

ویر، ماکس، دین، قدرت، جامعه، سیاست در مقام حرفه، ترجمه احمد تدین، نشر هرمس، تهران، 1392ش.

شعری از محمود صانعی پور (محمودیه)

به عنوان: چه اخبار ها برون شد از پرده اسرارها (What news came out of the veil of secrets)

چه اخبار ها برون شد از پرده اسرارها	عیان گردید برما، ترفند های مجموعه اغیارها
عده ای اندرزها گفتند وما باور کرده ها	لیک غفلت نمودیم وفهمیدیم ، خلاف گفتارها
حیلت اغیارکشف نکردند وغفلت های خود	جای آن اندرزها گفتند بما کان شنیدیم بارها
نقد دوستان زشت بنمودندلیک مداحی جمیل	عشق شکرافزود برمجلس و رقص اطوارها
نکردند فکرت فردا که سخن نیم کردار نیست	این لطف گوئی هایی که گویند وگفته اند بارها
مردم کوله فقربردوش وثروت شد غارتگری	از منابع کشورکاخها ساختند و زنجیره انبارها
ندادند حق مردم به میزان حق معلوم عدل	یکی کاسه گدائی بدست ، یکی صد ها بارها

آنجا که "العدل اساس الملك" میزان بُود لباس ، کلاه ، کت و شلوار و هرگونه البسه آنچه میبینی درآینه ظرفِ مظروفِ توست این "من" شاهکار عظیم آن یکتا پروردگار چون از خود بی خود شدیم، عزت ها باختیم آنچه کشف نشد ، بسیار اندک بود در عمل بهره های حرام و خیلی گزاف از بانک ها ز تاریخ حوادث شد، غفلت های جبران ناپذیر باور نمودند قصه امید به وعده های بی ثمر حال معلوم گشت بر ما شرح کشف و شهود عده ای در کاخ بودند و در محفل میعاد ها عده ای در رفاه و عیش و نوش غارت گری دان ! ظلم و اجحاف هر جا، تف سر بالا بُود این جهان سرّ ها دارد از آنچه گردیده فنا چون طریقت از عدل خارج گردد از مدار هر که غرور داشت و در کردارش خود پسند خدا کی دهد توفیق حل معما ها بر خود پسند مردم میزان را در عمل خواهند نی در مقال دنیای مافیهای ما جزء برگ آزمونی نداشت

نه شاخصی بوده نه مناطی نه سهم مقدارها میزان نبوده ، مهم بوده مَبْلَغ و ارزش مقدارها کلیدی باشد در زیر البسه در آینه دیدی بارها از جان ، علم النفس و شعاع حضور انوارها خواب بودیم در روزگار خود، نی از بیدارها پول تولید رفت در کاخ ها ، جیب پول دارها تا ملون ها سازند از مشغله با برگه روا دارها چونکه تاریخ به دل داشته این چنین کردار ها با نقش کلید و تدبیر و وعده ی همیاری اغیارها لیک دیر فاش گردید این راز از پرده اسرارها عده ای در کوخ بودند و غافل از این اسرارها عده ای ز مهریر دیدند و منتظر در صف بیکارها عاقبت نگون گردد این بالاروی چون آبشارها شک نکن، عاقبت نگون گردند جمع کاخ دارها آزمون ما است که طی گردیده در تاریخ، بارها بی خبر از کون و مکان و هویدا گشتن اسرارها مهم نیست از چی وام گیرد، مهم است اخطارها تر از ویش در سفره معیشت باشد نی در اخبارها گردین آزمون ، قبول گشتی، مردم گویند مرحبا

عده ای ارجمندی خود بفروختند به بَخس
عده ای از عشق گفتند ولی ندانستند عاشقی
آن "من" فطرت گاه الهی چون گشته خموش
گر نفس مطمئن جای گیرد در "من" گاه آدمی
هان نکن "تن" را رئیس و سرور "من" شریف
یکی گفت محمود: چرا گشتیم ما چنین خراب
چون خرد داری و بیدار گشتی اکنون چنین
مورخ : 10 شهریور سال 1399

چون طمع از حق مردمان، خریدند بهر خود، دارها
نابود کردند آنچه در "من" داشتند از نار آتشبارها
مسند الفردوس خود از دست داد با چنین کارها
تن سالم است و جان ایمن و آرام قلوب دلدارها
این "من" است در بقا و پوسیده گردد تن در قبرها
گفتمش تا تخریب نباشد، اصلاح نگردد کارها
مستی مکن زین پس، پیدا نگرددی فردا در غارها

ی ایران ، ای سرزمین با شکوه خاوران
تا هستند غیرتمندان از زن و مرد ایرانیان
دشمن تواز تو بسی دلاوری ها دیده است
تو هستی مهد نسل آیندگان در ماوای طیریان
ایران، ای سرزمین یکتا پرستان روی زمین
تو که گوهر پاک جهان هستی در دار زمین
تا سکه های زروسیم سازی بهر تومان
چیست این پول بیمار از کاغذ های بی بها
در کیف خود داشتند و در بازارهای جهان
هر کجا بینی در این سرزمین یکسر گوهری
از گل و فلورهای رنگارنگ در مَر غزار

از مام وطن زایش کنند بلند مردان قهرمان
ایران هر اسی ندارد از نیرنگ دژ خیمینیان
بس سرفرازی ها یافته ای بارها زین وطن
تا کاروان تمدن راه آندازند از دانشواران
در روزگاران گوهر فشانی کردی در جهان
تو جواهرها فراوان داری درین سرزمین
همان اشرفی ها داشتند در ایران مردان وزنان
با خلق نوفروانی بسازید آن پولهای پر بها
ایرانی پول پر بها داشتی با خود، در جهان
مردمان نقش آفرینی ها بکردند از مَهتری
از سبزه زاران و چهچه بلبلان فصل بهار

از سرپوش سپید قله های کوه های بلند از دماوند ، زاگرس،تخت سلیمان و سهند
هر کجا کاوی ، گنجی است در آن نهان هر کجا بینی ، گوئی گنجی است جاودان

من توانم یک عمر گویم گوهرهای زین وطن

تا بدانی ، اینست ایران من ، اینست ایران من

هزاران چهارفصل دارد ایران زمین هزاران گلستان از گل های رنگارنگین
طبیعت در ایران رنگان پوشان شده سیاحان در تماشای این بهشت حیران شده
هرچه گویند از فلورهای ایران زمین یک صد نگفتم از فلورستان ایران زمین
آبشاران جوشد در بستر آبخیزهای آن چشمه های زلال تا بنوشی آب گواری آن
صخره هائی که گویا با دست ساخته اند دشمن ایران از دیدن آنها چهره باخته اند
صخره های یادگاری از سرداران دلیر در این صخاری ، ایرانی غران چوشیر
هرکه از خاک ایران گیرد یک هنر سرفرازی با او عجین باشد از این هنر
مرغان از سرزمین زمستان زمهریر رهسپارند در بهر وبر سرزمینهای کویر
ایران با بهشتش ، هست مهمان جهان هیچ کس نماند بی ثمر زین مهر جاودان
شکوهِت در جهان نمایان گشته است به تاریخ ، تاریخ نویس حیران گشته است

من چه گویم ، چها دارد ایرانی در این وطن

تا بدانی، این است ایران من ، ایران من

ایران جهان را دارد رقم در سرنوشت چون آنچه برداشته از آنچه که او بشکست
آنچه زیر آسمان نیلی با دستانش سرشت از پاکی های خود سرشته در این بهشت
فطرت پاک ایرانی یک سرمایه است تا نباشد، این سرمایه ، ایران کی زنده است

قدرو قیمت ایران و ایرانی سنجیدنیست
گر ندانی تو این الماس های خلقت نژاد
طبع ایرانی و طبیعت ایران باید شناخت
ما کی توانیم رها گردیم از هرگونه ستم
من ایرانییم و بدانم پاکی این خوبان نهاد
حُسن ایرانی در درک برخورداری ز عدل
ظفرها یافته از چالش های بازی های نرد
چه زخم ها خورده ای از تیرهای خدنگ
چونکه ایرانی در ایران جهانی رامی سزد
هر که این سنجه نداند ، زین سرمایه نیست
در اغماض و نی قاطعیت میهن دادی بباد
تا رمز علت ها بدانی در میدان بُرد و باخت
که گرگان با خلقت ایرانی ندارد مثقالی جَنَم
دم نیارد، کسی در فقر، یکی در ویلای شاد
زین فطرت، هزاران سال دارد از منشور عدل
نیرو یافته از شیران ژیان در میدان نبرد
چه شهیدان داده ای در میدان های جنگ
رسم انتظار رویت چهره یارویاران میکشد
من تا نفس دارم گویم ار گوهر های وطن
تا بگوئی، اینست ایران من ، ایران من

ما ایرانیان با این سرمایه ها ایرانی شدیم
تا که در شهر خود از عدل باشیم زرنگار
از آب پاک و خاک این پهنه پر از گوهر
از خاک توگوهرها گشته کشف و شهود
ما چه کم داریم جزء گرگان بردندمال ما
ما با این ایران و ایمان در دنیا زنده ایم
آنکه با ما ست در نبرد با دژخیمان ما
دشمن است آنانکه ایران به یغما میبرند
تا در جهان از هر نظر دُر دانی شویم
نی درد کشیم از نداری نزد بیگانه خوار
کسی گرسنه سر به بالین نگذارد تا سحر
سکه های اشرفی ، میوه ها پراز عطروبو
بیادیش سلطه باشید تا کسی نگیرد مال ما
با سلطه بر ستم گر بی اغماض پاینده ایم
فرقی ندارد دژخیم درونی یا فرا بیرون ما
سکه های زر و سیم و ملت به کاخ ها میبرند

این سخن ایرانی است که داند شرط مصلحت
دیگر سرمایه نبود تا خوانیم آزادی و سرور
با چنین روح خدائی از مام وطن ، زاده ایم
حق خود گیریم ، باطل گریزان گردد ز حق
در پرتو این زندگانی ، ملت ما فرزانه است
از خلایق پدید آرند هزاران فن های زمان
دیگر نباید مایوس گردیم در پیشرفت وطن
هزاران نعمت نهان است تا پیدا فوت گرش
خلق باید کرد و سکه نقد در دست مردم نهاد

باید از دشمن جان ستانیم در دار عدالت
ما گر دهم از دست، ایران و ایرانی غیور
ما زین فضل خدائی در جهان بلند آوازه ایم
تا این چتر عزت بر سر ما ست از ذات حق
ایران و ایرانی با این نیکی ها زنده است
ایران سرزمین علم است از دانشگران
دیگر نباید خام فروشیم از گوهرهای وطن
در زمین ، در فضا و زمین و زیرو برش
منظومه ای مملو از ارزش های اقتصاد

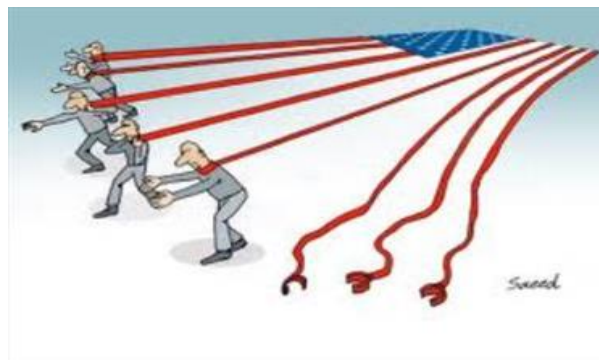
شرط انصاف گفتم از گوهرهای وطن

تا بگوئی، اینست ایران من ، ایران من

از محمود صناعی پور (دهم دی ماه 1399)

چپاول ملت با ابزارهای حکومتی

اهداف سلطه جویانه استعمارگران/ استعمارکهن، استعمارنو و استعمار فرانو



خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه: ضرورت مطالعه و پیگیری تحولات فزاینده سیاسی در سطح منطقه و جهان که از یکی دو دهه قبل آغاز شده و روند پرشتابی را دنبال می کند، ما را با فرایند شکل گیری و چگونگی تحقق استعمار فرانو آشنا می سازد. این مفهوم، که برای اولین بار توسط مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان سازمان صدا و سیما مطرح گردید، از مفاهیم جدید ادبیات و گفتمان سیاسی حاکم بر نظام بین الملل است. باید توجه داشت که استعمار، امپریالیسم و سلطه گری از گذشته دور تاکنون، نشان داده است که هزاران چهره آشکار و نهان دارد که همچون تارهای عنکبوت بر تمام جوانب زندگی جوامع تحت سلطه تنیده شده اند. این چهره ها در بیشتر موارد، با ظاهر بشر دوستی، صلح طلبی، آزادی گرایی، ترویج عمران و آبادی و مانند آن به صورت دام هایی خطرناک، فرا راه ملت ها گسترده شده اند. روشن است که با آگاهی از این ظاهر فریبی ها، می توان از این دام ها رهید و با پیگیری سیاست های مدبرانه و آینده نگرانه داخلی و خارجی، می توان مانع تحقق اهداف سلطه جویانه استعمارگران شد. در این نوشتار، که نگاهی اجمالی به مسئله استعمار فرانو دارد، سؤال هایی از این قبیل مطرح است: منظور از «استعمار فرانو» چیست و چه تفاوت هایی با «استعمار کهنه» و «استعمار نو» دارد؟ اهداف عمده این شیوه کاملاً جدید استعماری چیست و از چه زمانی شروع شده است؟ راهکارهای اجرایی آن چیست و چه موانع و چالش هایی فراروی آن قرار دارد؟ آیا این فرایند زیان بار استعماری برای جهان می تواند با موضع گیری صحیح کشورها، به ویژه کشورهای اسلامی، پایانی بر یک آغاز باشد و به سلطه سیاه استعمارگران هزار چهره برای همیشه خاتمه بخشد؟

الف: فرایند استعمار

استعمار، امپریالیسم و سلطه گری از گذشته دور تا کنون نشان داده اند که هزاران چهره آشکار و نهان دارند که همچون تارهای عنکبوت بر تمام جوانب زندگی جوامع تحت سلطه تنیده شده اند. این چهره ها در بیشتر موارد، با ظاهر بشر دوستی، صلح طلبی، آزادی گرایی، ترویج عمران و آبادی و مانند آن به صورت دام های خطرناک، فرا راه ملت ها گسترده شده اند و روشن است که با آگاهی از این ظاهر فریبی ها، می توان صید این دام ها نشد و با پیگیری سیاست های مدبرانه و آینده نگرانه داخلی و خارجی، می توان مانع تحقق اهداف سلطه جویانه استعمارگران شد. اندیشمندان معمولاً 3 نوع استعمار را مطرح نموده اند. استعمار کهن (سنتی، کلاسیک، مستقیم) استعمار نو (غیر مستقیم، جدید) و استعمار فرانو.

- 1 استعمار کهن

استعمار کهن، شیوه ای استعماری بوده که قدرت های بزرگ با اعمال زور بر کشورهای دیگر سلطه پیدا

می کردند و خود در رأس آن کشورها حکمرانی می کردند و به چپاول ثروت آن ها می پرداختند، مثل دوران حکومت انگلیس بر هندوستان در اواخر قرن 16 و اوایل قرن 17. آنان پس از ورود بدان جا، وقتی با دولت قدرتمند «گورکانی» مواجه شدند، شهر «بمبئی» را با شهر «منچستر» خودشان مقایسه می کردند. «منچستر» در آن زمان جزء شهرهای صنعتی انگلیس به شمار می رفت. آن ها در این مقایسه می گفتند: منچستر در مقابل بمبئی ویرانه ای بیش نیست و خطاب به ملکه الیزابت نوشته بودند: اگر ما نتوانیم جریان تولید و صادرات هندوستان به انگلیس را معکوس کنیم، بی تردید با ورشکستگی مواجه خواهیم شد؛ یعنی هند به لحاظ اقتصادی یک کشور توانمند بود و بیشتر تولیدات این کشور به انگلیس فرستاده می شد. این جریان تا سال 1948، که سال استقلال هند است، ادامه پیدا کرد. از 1600 تا 1948 میلادی چه اتفاقی افتاد: هند به یک ویرانه تبدیل گردید و فقیر و نابود شد. کانون ثروت اندوزی انگلیسی ها هند بود، اگر چه آن ها کشورهای زیادی را استعمار کردند آنان با استعمار و استثمار و نابودی هند، توانستند به قدرت و ثروت برسند، اگر چه در تمام جوامع امپریالیستی، این وضع را ادامه دادند.

الف- بستر تاریخی شکل گیری، صدور بیانیه معروف پاپ در سال 1493 میلادی (899 قمری) که به «فرمان تقسیم» مشهور گشت، در واقع تأیید چپاول و غارت ممالک دیگر توسط دو قدرت مطرح آن روز یعنی اسپانیا و پرتغال و سر آغاز استعمار مستقیم بود. طبق این بیانیه، تمام آمریکای شمالی و قسمت عمده آمریکای جنوبی به اسپانیا و مناطقی همچون هند، ژاپن، چین و سایر سرزمین های شرقی به انضمام آفریقا به پرتغال اعطا گردید. با این وصف، پرتغالی ها توانستند بیشتر به طرف شرق هجوم ببرند و اسپانیایی ها مناطق غربی را تحت تصرف در آوردند و منابع آنجا را به چپاول و یغما بردند. بعدها با افول قدرت این دو کشور، قدرت های دیگری از جمله انگلستان با نفوذ گسترده خود در مناطق گوناگون، به غارت مستقیم منابع مالی و انسانی دیگر کشورها اقدام کردند. این روند، که تا جنگ جهانی دوم، یعنی سال 1945 میلادی (1324 شمسی) ادامه داشت، تحت عنوان «استعمار کهن» قسمت عمده ای از تحولات روابط بین المللی را رقم زد. تا پیش از جنگ جهانی دوم، مستعمرات، میدان تاخت و تاز مستقیم و غارت همه جانبه استعمارگران به شمار می آمد.

ب- ویژگیها: این نوع استعمار که به شکل مستقیم صورت می گرفت، از ویژگی هایی برخوردار بود که برخی ها از آنها عبارتند از قدرت نظامی حرف اول را می زد و تهدیدها از نوع تهدید سخت بود. لشکر کشی و کشتار موجه بود و کشتار بیشتر دلیل قدرت بیشتر بود. برای استعمارگران پرهزینه بود. سرزمین ها فتح می شدند و حاکمیت مستقیم بر آنها اعمال می شد. از ابزارهای رسانه ای مانند روزنامه که به واسطه پدید آمدن صنعت چاپ شکل گرفته بود، بهره می گرفت (برای مثال، ناپلئون پیش از حمله به مصر، برای آن کشور روزنامه ای منتشر نمود یا رویتر، مؤسس خبرگزاری رویترز، امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو را از ناصرالدین شاه گرفت)

ابزار سلطه و ویژگی ها:

- 1- اشغال و الحاق سرزمین، 2- اعمال زور و کشتار برای ترس و تثبیت 3- لشکرکشی های بزرگ (مانند هندوستان) 4- استبداد مستقل 5- مشروعیت و تقدس مبارزه ضد اجنبی دوره تاریخی تا حدود قرن 15 میلادی
- اهداف و منابع
- 1- ژئوپلتیک (جغرافیا و سرزمین) 2- منافع سیاسی 3- منافع اقتصادی 4- بعضاً اهداف اعتقادی (مانند جنگ های صلیبی)

جریان مقابله

- 1- حاکمان قدرتمند متکی به خود 2- قهرمانان ملی با رهبران دینی 3- مردم (در صورت وجود رهبری از نوع دینی یا ملی یا هر دو) 4- رهبران و جریانات مذهبی و دینی (دین و روحانیت در ایران)

علل زوال:

- 1- پرهزینه بودن 2- ناممکن بودن (مانند شکست مکرر اروپا در فتح آمریکای شمالی) 3- افزایش مقاومت ها در برابر اشغالگران 4- تغییر شرایط جوامع استعمارگر و مستعمره و فروپاشی درونی امپراتوری های سنتی

استعمار نو

سیر تاریخی و ویژگی های آن: وقوع دو جنگ جهانی اول و دوم موجب افول قدرت اروپا و انتقال مرکز ثقل قدرت جهان گردید. پایان جنگ جهانی دوم مصادف با آغاز شکل گیری نظام دو قطبی بین المللی و ظهور دو ابرقدرت جدید یعنی ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی (سابق) بود. این تغییر و تحول جهانی به دگرگونی روابط کشورهای اروپایی با مستعمرات خود انجامید. جابه جایی قدرت، افزایش حس ناسیونالیستی و آزادی خواهی، شکل گیری حرکت های استقلال طلبانه و نهضت های ملی در مستعمرات، استعمارگران را بر آن داشت تا سیاست خود را در برخورد با مستعمرات تغییر دهند و از طریق عوامل و دست نشاندهگان خود و با اطمینان از وابستگی کامل حاکمان و پادشاهان، اهداف استعماری خود را دنبال نمایند. آنها گرچه در ظاهر، با اعلام استقلال مستعمرات موافقت می نمودند و حتی کمک های مالی هم به منظور توسعه و آبادانی مستعمرات انجام می دادند، ولی این اقدامات صرفاً پوششی بود تا به شکل جدید و به آسانی بتوانند به صورت غیر مستقیم، ذخایر نفتی و معادن و دیگر ثروت های ملی کشورها را غارت کنند.

این شیوه استعمار، که پس از جنگ جهانی دوم و با تغییراتی که در سیاست خارجی قدرت های استعمارگر شکل گرفت، تحت عنوان استعمار نو از طریق حاکمان وابسته، مطامع، اهداف و خواسته های استعمارگران را عملی می نمود و تا سالهای متمادی ادامه داشت. چه شد که استعمار کهن به پایان رسید و دور دوم استعمار آغاز شد؟ چند عامل در این تغییر شیوه دخالت دارند. یک عامل این است که سرمایه داری از مرحله رقابتی و لیبرالیستی سنتی خودش وارد مرحله انحصاری یا امپریالیستی می شود و امپریالیسم 1915، که منجر به سرنگون کردن ناپلئون و تغییر مسیر قدرت در اروپا گردید، مدعی بود بشر را به صلح و رفاه خواهد رسانید. با وجود آنکه از سال 1860 به بعد، فقر وحشتناکی در بسیاری از کشورهای اروپایی به وجود آمده بود که به شورش دهه 1890 در آمریکا منجر شد، اینان مدعی بودند این ناآرامی ها گام هایی است که در جهت حرکت به سمت رفاه و پیشرفت فراگیر و از یک صلح دائمی حرف می زدند.

داعیه آنها این بود که از سال 1815 به بعد، هیچ جنگ بزرگی در اروپا رخ نداده است. در حالی که پیش از آن در اروپا جنگهای فراوانی رخ داده بود. اما جنگ جهانی اول تمام این تصورات را فرو ریخت. جنگ لیبرالیسم جنگی بود خشن تر و خونین تر از تمام جنگ هایی که در تمام تاریخ صورت گرفته بود. آنان دیگر نمی توانستند از پیشرفت و رفاه و صلح صحبت کنند. قرن نوزدهم کاملاً تحت سیطره لیبرالیسم و اثبات گرایان بود که هیچ کاری از پیش نبردند و جز فقر حاصلی نداشتند، بی خردی ای که تمدن غربی در جنگ جهانی اول از خود بروز داد، موجب شد که لیبرالیسم دچار بحران شود. نکته دیگر اینکه کشورها وارد فاز امپریالیستی شدند؛ یعنی پیدایش انحصارات بزرگ، و این انحصارات بزرگ در رقابت با یکدیگر قرار گرفتند و این رقابت انحصارات بزرگ بود که جنگ های بزرگ را موجب شد. آن ها می خواستند سرزمین های جهان را بین خودشان تقسیم کنند. به دنبال این اتفاقات، لیبرالیسم سنتی قروریخت و به تبع آن، استعمار سنتی هم کارایی خود را از دست داد.

دلیل دیگر این اتفاق، روی آوردن کشورهای آسیایی و آفریقایی به جنبش های آزادی خواهانه و بیداری شرق بود. از مقدمات این جنبش ها، جنبش عدالت خواهانه در کشور ما بود که به مشروطه تبدیل شد. به نوعی، جنبش های دیگری هم پیش می آمدند که البته بعضی از آنها ساخته استعمار بودند؛ آنها برای فریب مردم، شعارهای ضد استعماری سر می دادند؛ مثل جنبش کمالیست ها یا همان طرفداران آتاتورک در ترکیه؛ همان گونه که استعمار، انقلاب مشروطه را در کشور ما از مسیر خودش منحرف کرد. این جنبش ها را هم تحت سلطه خود قرار داد. اما به هر حال، این خیزشها و اعتراضات همچنان پابرجا بودند، استعمار به نقطه ای رسید که دیگر نمی توانست از طریق حضور مستقیم، خشن و تحت سلطه قرار دادن کشورها، آنها را اداره کند. دلیل دیگر این شکست ها آن بود که خود کشورهای استعمارگر هم ادامه سلطه به شیوه گذشته را به صرفه نمی دانستند و برایشان از نظر اقتصادی هزینه بر بود. سرمایه داری

انحصاری می شد. یکی از ویژگی های سرمایه داری انحصاری این است که سلطه سرمایه داری انحصاری محوریت پیدا می کند؛ یعنی استعمار گران سرمایه را از کشورهای امپریالیستی به کشورهای تحت سلطه می فرستند.

این سرمایه با بهره گیری از نیروی کار و منابع کشورهای تحت سلطه چند برابر می شود و باز می گردد و اساساً مسیر حرکت به سمت صدور سرمایه می رود و وقتی صدور سرمایه محوریت پیدا می کند، دیگر نمی توان به شیوه سنتی گذشته عمل کرد. به خصوص با خیزش های مردمی که به وجود آمدند. به هر حال، از نظر غربی ها، برای استعمار جوامع لازم بود ساختارهای سنتی را از هم بپاشند و کشورها را وارد فاز مدرنیته کنند و رژیم هایی را به حکومت برسانند که وابسته به غرب باشند. از این رو، استعمار نو پدید آمد. ادگار موران، جامعه شناس فرانسوی، در خصوص علت پدیدار شدن این نوع استعمار می گوید: چون شیوه استعمار کهن منجر به این می شد که ابر قدرت ها به حریم یکدیگر تجاوز کنند، به فکر افتادند تا مانع این امر شوند. از سوی دیگر به دنبال چاره ای بودند تا منافعشان ابدی شود. به همین دلیل، شیوه استعمار نو و غیر مستقیم را پذیرفتند. استعمار نو دارای چه ویژگی هایی است که آن را از استعمار کهن متمایز می کند؟ «استعمار نو» استعماری است که پیش از همه به صدور سرمایه توجه زیادی دارد و سلطه سیاسی مستقیم را مد نظر قرار نمی دهد. ا

گر چه ممکن است گاهی هم از آن استفاده کند؛ اما به ظاهر، نمی خواهد سرزمینی تحت سلطه را به اشغال در آورد. دلیل دیگر اینکه استعمار کهن شکست خورده است و به همین استعمار نو پدید آمده است. به همین دلیل، پس از جنگ جهانی اول، جهان امپریالیستی به دو قطب شرق و غرب تقسیم شد. در قطب شوروی، اگر چه جوهر و ذاتش به دلیل ذات مدرنیستی که داشت سلطه گر بود و خواه ناخواه ساختارش با سرمایه داری رایج هم خوانی نداشت، اما به نوعی، ریشه های سلطه گرانه سرمایه در آن بود؛ زیرا اقتصاد خصلت سرمایه سالارانه اش را دارد. سوسیالیست هم به دلیل جوهره اومانیستی و روح یهودی سوداگری که در آن است، با سرمایه داری لیبرالی مشترک است و خواه ناخواه در مسیر سلطه می افتد. اگر چه کشورهای سوسیالیستی در مقابل کشورهای امپریالیستی، شعارهای دفاع از محرومان سر می دهند. بنابراین، با چنین فضای تبلیغاتی، امپریالیست هایی همچون انگلستان و فرانسه نمی توانستند با رویکرد خشن و تجاوز طلبانه خود، مردم را فریب دهند و تحت سلطه درآورند. بدین دلیل، مجبور بودند رویکردها را تغییر دهند. البته دولت های استعماری در مقابل مسئله تغییر روش مقاومت هم می کردند. آنچه بیش از همه آنها را وادار کرد تا این تغییر روش را بپذیرند و استقلال سیاسی جوامع مستعمره را بپذیرند، مقاومت مردم جهان سوم بود. نمونه اش اینکه تا سال 1960 در الجزایر، حاضر به اعمال این روش نبودند، تا سال 1975 در ویتنام هم حاضر به این کار نبودند. این عوامل موجب شدند تا استعمار کهن جایگاه خود را به استعمار نو بدهد و استعمار نو سعی می کند رویکردهای غیر مستقیم را جایگزین

رویکردهای مستقیم کند. در این رویکرد اشغال سرزمین ها جای خود را به حاکمیت سیاسی کشورهای هدف داد. از این رو، در این دوران شاهد رشد دستگاه های دولتی توسط کشورهای استعماری تحت سلطه هستیم.

ابزار سلطه و ویژگی ها:

1- اشغال دستگاه سیاسی (حکومت های دست نشانده و وابسته) و استقلال سرزمین ها. 2- زور پنهان (قدرت امنیتی)؛ مثلاً در قرن 16 انگلیس نیروی اطلاعاتی به ایران فرستاد. 3- زمینه سازی جنگ های داخلی بین کشورهای استقلال یافته. 4- استبداد وابسته- 5- وابستگی فرهنگی- 6- ظهور جریان مقابله کاذب و هدایت شده (قهرمانان کاذب)

دوره تاریخی

قرن 16 تا اواخر قرن 20 میلادی

تفاوت اساسی با دوره قبل:

1- اشغال حاکمیت به جای اشغال سرزمین؛ 2- هزینه نکردن برای لشکر کشی نظامی.

اهداف و منافع:

1- اقتصادی (منابع تولید، ازار مصرف و کم کم نفت)؛ 2- ژئوپلتیک (جغرافیا و سرزمین)؛ 3- سیاسی - اقتصادی

جریان مقابله:

1- روحانیت در ایران؛ 2- سنت ها و قهرمانان ملی؛ 3- جریان مقابله کاذب و هدایت شده روشنفکران و قهرمانان.

علل زوال:

1- ظلم و ستم و فساد استبداد وابسته؛ 2- بی عرضگی و فقدان کار آمدی استبداد وابسته؛ 3- پر هزینه بودن نگهداری استبداد وابسته؛ 4- تغییر شرایط و مراحل اقتصاد جهانی، مانند شرایط تولید و عدم تأمین منافع نظام سلطه.

گزارش کامل از هفدهمین کنگره حزب مردم سالاری

تدبیر عملی حکومت، لازمه بازگشت امید به ملت

هفدهمین کنگره حزب مردمسالاری با شعار «تدبیر عملی حکومت؛ لازمه بازگشت امید به ملت» برگزار شد. در این کنگره اعضای شورای مرکزی جدید حزب مردم سالاری انتخاب شده و کنگره، دکتر مصطفی کواکبیان را به عنوان دبیرکل حزب ابقا کرد. هفدهمین کنگره حزب مردم سالاری در هنگام رای گیری درباره تغییرات اساسنامه/عکس: الهام در فشی - مردم سالاری آنلاین. هفدهمین کنگره حزب مردمسالاری با شعار «تدبیر عملی حکومت؛ لازمه بازگشت امید به ملت» برگزار شد. در این کنگره اعضای شورای مرکزی جدید حزب مردم سالاری انتخاب شده و کنگره، دکتر مصطفی کواکبیان را به عنوان دبیرکل حزب ابقا کرد. به گزارش **مردم سالاری آنلاین**، کنگره این حزب پنجشنبه 15 شهریور ماه در مجتمع آدینه تهران با حضور برخی چهره‌های سیاسی از جمله «علی ربیعی» وزیر سابق کار، دکتر راغفر و دکتر فرشاد مومنی و آقایان «الیاس حضرتی» محمد وکیلی، محسن علیجانی، داود محمدی، محمدرضا نجفی، قاسم میرزایی نیکو، عبدالحمید خدری، علی ابراهیمی، محمد فیضی، حمزه‌ای، سرکار خانم پروانه مافی، نمایندگان مردم در مجلس، «احمد حکیمی‌پور» دبیر کل حزب اراده ملت، محمدرضا راه چمنی دبیر کل حزب همکاری و وحدت ملی، طجربودبیرکل جمعیت طرفداران نظم و قانون، شریف دبیر کل همبستگی دانش‌آموختگان، میر محمدی عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و حزب تمدن و بسیاری از فعالان سیاسی، «محسن هاشمی رفسنجانی» رئیس شورای شهر تهران و آقایان الویری، محمد سالاری، محمد جواد حق شناس، حجت نظری، افشین حبیبزاده، «مجید فراهانی» اعضای شورای شهر تهران برگزار شد. در این کنگره تغییراتی در اساسنامه حزب مردمسالاری طبق قانون جدید احزاب اعمال شد. همچنین انتخابات شورای مرکزی حزب مردمسالاری برگزار و پس از انتخاب اعضای شورای مرکزی و هیات بازرسی، کنگره حزب با اجماع، «دکتر مصطفی کواکبیان» را به عنوان دبیرکل حزب برای دو سال ابقا کرد. در این کنگره همچنین از خانواده مرحوم «میرزابابا مطهری‌نژاد» تجلیل به عمل آمد.

گزارش از نحوه شکل‌گیری کنگره هفدهم

«محمدرضا حقی» دبیر اجرایی کنگره هفدهم حزب مردمسالاری ضمن خیر مقدم به حاضران در کنگره گفت: آنچه که مهم است عدم اطمینان مردم به آینده و کارایی دولت و نظام است. راه حل نیز بازگشت اعتماد و امید مردم است. این کار را یک قوه به تنهایی نمی‌تواند انجام دهد. همه گروه‌های سیاسی باید با یکدیگر وحدت داشته باشند و با میثاقی که با امام بسته‌ایم تلاش کنیم تا امید و اطمینان به مردم بازگردد. وی تاکید کرد: اگر امید به مردم بازنگردد اگر چندین برابر پول نفت را به صورت سکه و ارز در بازار توزیع کنیم جواب نخواهد داد. واژه‌ها این روزها ترسناک‌اند. بیکاری، گرانی طلا، افزایش نرخ ارز،

بحران بانکی. آنچه می‌تواند مردم را نگران و مضطرب کند و به احساس بی‌ثباتی در جامعه دامن بزند؛ اما به ابر چالش‌ها ختم نمی‌شود. جامعه فراتر از دشواری‌های اقتصادی، حالا با احساس ناامیدی دست به گریبان است. این خبرها نیستند که ناگوارند، واقعیت‌های جامعه‌اند که کام مردم را تلخ کرده‌اند. از قیمت میوه گرفته تا افزایش چند برابری قیمت خودرو، توی دلشان را خالی کرده است. همه فکر می‌کنند چیزی باخته‌اند. کاش دور اندیش بودند، کاش می‌خریدند، کاش کنار می‌گذاشتند؛ این کاش‌ها اما راه به جای نمی‌برد، جز اینکه روز به روز نسبت به آینده بدبین‌تر و ناامیدتر می‌شوند. وی در ادامه تصریح کرد: تصویر زندگی روزمره مردم اما اینقدرها هم سیاه نیست؛ در همه این ناامیدی زندگی عادی جامعه هم در جریان است. هنوز یک برد فوتبال به آسانی شادی را به جامعه باز می‌گرداند. شاید با استناد به همین شواهد است که برخی جامعه‌شناسان می‌گویند جامعه از زندگی ناامید نیست. کار جای دیگری می‌لنگد، جایی که مردم احساس می‌کنند دولتمردان از کنترل اوضاع و برطرف کردن مشکلات ناتوانند. جامعه ایران ناامید نیست، بلکه از حوزه سیاست و دانش مدیریت ناامید شده است. دولتمردان وعده بهبود معیشت می‌دهند و شرایط بدتر می‌شود. از کنترل نرخ ارز و بازار می‌گویند، بازار بهم می‌ریزد از همه بدتر، وعده مبارزه با فساد می‌دهند و هر روز سندی از یک اختلاس بزرگ در نهاد و سازمان دولتی رو می‌شود.

وی افزود: دولت در این میان تنها مقصر نیست. نهاد قانون‌گذار و نظام قضایی به یک اندازه مقصرند. مجلس در رفع خلاءهای قانونی برای حمایت از شهروندان، از زنان و کودکان گرفته تا فعالان اقتصادی تعلل می‌کند. نظام قضایی با دست دست کردن در مجازات مجرمان اجتماعی و متهمان اقتصادی زمینه‌ساز تکرر جرائم می‌شود. مردم از ناکارآمدی در رفع مشکلات ناامیدند، این زنگ خطری است برای سرمایه اجتماعی دولت، که برای هر اقدام و اصلاحی به همراهی و همیاری شهروندان نیازمند است. او تأکید کرد که وقتی شهروندان در زندگی خود عدم اطمینان، دشواری یا سردرگمی حس کنند به جرات می‌توان گفت برای رهایی از این دام تنها به امید نیاز دارند. درست مانند خوشبختی، امید احساسی است که می‌آید و می‌رود. هر قدر به مردم کمک شود که این حس در آنها پایدار بماند می‌توان به آثار مثبت امید در رهایی از مشکلات فردی و اجتماعی خوشبین بود. حقی افزود: این احساس به مردم کمک می‌کند تا باور کنند می‌توان مشکلات را حل کرد. باور کنند که آینده روشن‌تری در انتظار آنان است. تنها در این صورت است که به پیرامون خود و مهمتر از همه به نمایندگان خود در حاکمیت اعتماد می‌کنند. اعتماد به نفس پیدا می‌کنند و در نهایت دولت را در انجام اصلاحات، رهایی از چالش‌ها و گذر از دوران سخت یاری می‌دهند. به گفته وی امیدوار کردن مردم با معجزه ممکن نیست، گو اینکه هیچ دولتی توان معجزه ندارد. تنها راه باقی ماندن آن است که اجازه دهیم آنها، ملموس و باورپذیر، مصداق بهبود شرایط را لمس کنند. وعده‌های فضایی اینجا هیچ کاربردی ندارد. به همین دلیل است که تحلیل‌گران به ویژه جامعه‌شناسان

بر یک موضوع اتفاق نظر دارند: راه رهایی از آینده هراسی مردم و کاهش ناامیدی در جامعه، تقویت سرمایه اجتماعی است؛ کاری که تنها با حکمرانی خوب میسر است.

او همچنین معتقد است که مولفه دیگری که در حکمرانی خوب همواره مورد تاکید است شفافیت و پاسخگویی است. دولت موظف است گزارشی شفاف از عملکرد خود به مردم بدهد و در برابر هر اقدامی و تبعات آن نیز پاسخگو باشد. این امر با وعده و شعار محقق نمی‌شود. نمی‌تواند مقابل مردم ایستاد، لبخند زد و اعلام کرد که شرایط تحت کنترل است بی‌آنکه برای آن مستند و مصدق وجود داشته باشد. مردم به برنامه‌ها کاری ندارند؛ کمتر کسی در میان آنهاست که از آمار و شاخص‌ها سردر بیاورد. آنها به دنبال تغییرات ملموس در زندگی خود هستند و وقتی بهبود حس نمی‌کنند انتظار پاسخگویی دارند. این انتظار در میان بخش‌های آسیب‌پذیر جامعه همواره شدیدتر است. زنان، جوانان، اقشار بی‌بضاعت و گروه‌های در حاشیه مانده از این دسته‌اند. صدای این گروه‌ها باید شنیده شود و دولت باید خود را موظف به پاسخگویی به آنها بداند. حقی گفت: رویکرد دیگری که یک حکمرانی خوب در پیش می‌گیرد تصمیم‌گیری بر مبنای دیدگاه‌های کارشناسی شده و خردمندانه است. وقتی مردم می‌بینند اقدامات دفعی، تصمیمات خلق‌الساعه و برنامه‌های کارشناسی نشده یکباره چه بر سر جامعه، اقتصاد یا سیاست می‌آورد، بی‌تردید اعتماد خود را به درایت دولت از دست می‌دهند. این معضلی است که سال‌هاست صدای کارشناسان حوزه‌های مختلف را در آورده، اما گوش شنوای برای آن وجود ندارد. دولت بی‌تدبیر نمی‌تواند جامعه امیدوار بی‌آفریند. وی تاکید کرد که نکته دیگر که جامعه‌شناسان بر آن تاکید بسیار دارند، مشارکت مردم در تمامی فرآیندها از تصمیم‌گیری تا اجرا است. مردم حاضر نیستند هزینه تصمیمات و اقداماتی را بدهند که خود در اتخاذ و اجرای آن سهم نبوده‌اند و مهمتر از آن می‌بینند که منافعی در آن نادیده گرفته شده است. مداخله مدام دولت در حوزه‌هایی که باید به خود مردم واگذار شود آنان را دل‌سرد می‌کند. برعکس، آنجا که باید حضور پررنگ دولت حس شود، مردم اثری از حکمرانی خردمند و توانا نمی‌بینند و اینجاست که خلا احزاب قدرتمند در کشور احساس می‌شود.

به گفته او استواری یک نظام سیاسی در یک جامعه به توانمندی احزاب سیاسی آن جامعه بستگی دارد و یک حزب در صورتی توانمند است که از پشتیبانی نهادمند مردم برخوردار باشد. توانمندی نهادمند، یکباره به وجود نمی‌آید و باید به صحنه آمد، ایستاد و اجماع سیاسی به وجود آورد. نشستن و منتظر شرایط آرمانی بودن روش فرهیختگان نیست. حقی سپس گزارشی از شکل‌گیری هفدهمین کنگره حزب مردم‌سالاری ارائه کرد، به گفته وی: در نشست فصلی حزب مردم‌سالاری که اوایل تیر ماه و با حضور دبیرکل، اعضای شورای مرکزی دفتر سیاسی، دبیران استانی و مسئولین کمیته‌های شاخه‌های مرکزی

حزب در تهران برگزار شد، از جمله مصوبات مهم این نشست برگزاری کنگره در اواسط شهریور ماه بود که بعد از این تصمیم در جلسات کمیته سیاسی موضوع بررسی و نتیجه بررسی‌ها به شورای مرکزی حزب گزارش شد و بلافاصله کمیته اجرایی تشکیل گردید. تا پایان تیر ماه تمامی جلسات با حضور مرحوم مطهری‌نژاد به عنوان دبیر اجرایی کنگره برگزار می‌گردید که متأسفانه اجل مهلت نداد و حزب یکی از یاران دیرینه خود و همدم دبیرکل محترم را از دست داد. ستاد اجرایی با حمایت دبیرکل و ستاد اجرایی به فعالیت خود ادامه داد. وی همچنین اعلام کرد که کنگره بعد از مراسم افتتاحیه با پنج دستور اصلی ادامه پیدا خواهد کرد:

- 1- اصلاح اساسنامه و تطبیق آن با اساسنامه تیپ کمیسیون ماده 10 وزارت کشور
 - 2- برگزاری انتخابات جهت انتخاب شورای مرکزی حزب
 - 3- انتخاب دبیر کل حزب از سوی مجمع عمومی کنگره
 - 4- تصویب محورهای اصلی قطعنامه کنگره
 - 5- تصویب اولویت‌های برنامه یکساله‌ی آینده حزب
- وی در پایان از مسوولان و احدهای مختلف حزب که در برپایی کنگره کمک کرده‌اند تقدیر و تشکر کرد.

غیبت احزاب، عامل رشد پوپولیست‌ها

«داریوش قنبری» رئیس هیات رئیسه هفدهمین کنگره حزب مردمسالاری با اشاره به اینکه شاید اگر بخواهیم تفاوتی بین کشورهای توسعه‌یافته و توسعه نیافته قائل شویم این تفاوت را به شکل ساده می‌توان در وجود احزاب سیاسی دانست گفت: امروزه شکل سیاست در کشورهای توسعه نیافته یک هویت شخصی و منحصر به اشخاص خاص است و در کشورهای توسعه یافته هویت سیاسی مبتنی بر احزابی است که بر پایه ایدئولوژی‌ها و برنامه‌های خاص برای کشورها هستند. به گفته قنبری تجربه ثابت کرده است که جوامع امروزی انقدر پیچیده هستند که با تفکرات پراکنده شخصی نمی‌توان آنها را اداره کرد. حتی در خیلی از سیستم‌های دیکتاتوری، دیکتاتورها هم به این نتیجه رسیده‌اند نیاز به احزاب دارند و به روش تک حزبی روی آورده‌اند. وی افزود: کار اداره جوامع امروز نیاز به تفکرهای منسجمی در قالب احزاب سیاسی دارد. در ایران تاریخ مدرن‌سازی دولت و تحزب همزمان است. اولین اقدامی که در راستای نوسازی دولت در کشور ما صورت گرفت انقلاب مشروطه بود و بعد از انقلاب مشروطیت ما شاهد احزاب سیاسی در کشور هستیم. احزابی تحت عنوان عامیون و ائتلافیون در کشور شکل گرفت که یکی **محافظة کارانه و دیگری انقلابی.**

مشاور پارلمانی شهردار تهران با تاکید این شکل‌گیری احزاب بر مبنای شکافی بود که در جامعه آن زمان ایران وجود داشت گفت: احزاب براساس شکاف در جوامع شکل می‌گیرند و در خلا پدید نمی‌آیند. وی با اشاره به اینکه شکافی که در آن زمان در ایران وجود داشت شکاف سنت و مدرنیسم بود گفت: این شکاف همچنان خودش را در ایران حفظ کرده است و اگر در جامعه حال حاضر دو جناح سیاسی مدرن و محافظه کار وجود دارد، ادامه همان شکاف است که با ورود مدرنیسم به ایران شکل گرفته و این شکافی فعال در جامعه ما است. قنبری افزود: یکی از ضعف‌های اساسی احزاب در جامعه ما این است که توجه زیادی به شکاف‌ها اجتماعی نمی‌شود. توسعه سیاسی با ۱۶۰ حزب سیاسی کشور ما در تناقض است. وی با تاکید بر اینکه شکاف‌های سنت و مدرنیسم و اقتصاد هست که می‌توانند احزاب را پدید آورند گفت: جامعه ما در بهترین حالت ظرفیت احزاب دوگانه یا تقریباً ۴ حزب بیشتر را ندارد. و اگر احزاب می‌خواهند بر بستر شکاف‌های اجتماعی رشد پیدا کنند باید تعدادشان تقلیل پیدا کند. به اعتقاد وی در کشور ما جبهه‌های سیاسی هستند که در برگیرنده احزاب هستند. احزاب در کشور ما تعیین‌کننده کادر نیستند و در انتخابات هم دخالتی ندارند. قنبری در ادامه صحبت‌های خود از نمایندگان خواست قانون انتخابات به نحوی اصلاح شود که جایگاه احزاب سیاسی را در انتخابات به شکل بهتری مشخص شود. ترکیه نظام انتخاباتی حزبی خوبی دارد و مردم احزاب را انتخاب می‌کنند.

وی با تاکید بر اینکه مردم باید احزاب را انتخاب کنند نه اشخاص را گفت: زمانی که احزاب سیاسی در انتخابات غایب باشند به پوپولیست دچار می‌شویم و افرادی انتخاب می‌شوند که موج سوار باشند. قنبری با بیان اینکه دچار بی‌هویتی سیاسی هستیم، گفت: در مجلس تشکلاتی تحت عنوان فراکسیون داریم که عقبه‌های احزاب هستند و باید عقبه‌های احزاب را اجرایی کنند اما در مجلس این چنین است؟ اصلاً فراکسیون‌ها با احزاب ارتباط دارند؟ قطعاً جواب منفی است و تا زمانی که بی‌هویتی سیاسی داریم باید منتظر بحران‌هایی مثل امروز باشیم. وی اضافه کرد: باید به این سمت برویم که جناح‌ها و احزاب مسئولیت کارهای خود را به عهده بگیرند. وضعیت فعلی باعث شده جناح‌های سیاسی از عقبه خود غفلت کنند و به دنبال موج سواری برای آینده باشند. مشاور پارلمانی شهردار تهران تاکید کرد در وضعیت اخیر اقتصادی کشور، جریانی که مسبب مشکلات کنونی در کشور شده است امروز طلبکار است و جریانی که هیچ دخالتی در این اوضاع ندارد را مقصر می‌داند. نیاز به فکر سیاسی ندارد که متوجه شویم ریشه اوضاع کنونی در کجا هست تحریم‌ها را چه جریان سیاسی بر کشور تحمیل کرد و این تحریم‌ها بر چه مبنایی دوباره برگشته‌اند. جریانی که تحریم‌ها را تحمیل کردند و بهانه را به دست دشمنان دادند و الان هم همسویی می‌کنند با دشمنان، این جریان از اصلاحات و دولت طلبکار است. قنبری گفت: اصلاح‌طلبان باید

مراقب باشند که این جریان با استفاده از موج پوپولیستی به اصلاحات آسیب نزنند و از این بی‌هویت سیاسی سواستفاده نکنند.

اقتصاد بیمار، دلیل طمع تحریم

«علی ربیعی» وزیر سابق تعاون، کار و رفاه اجتماعی در ادامه کنگره حزب مردم‌سالاری با اشاره به اینکه سابقاً رابطه بین قدرت و مردم اهمیتی نداشت که بعد از انقلاب این رابطه را براساس گرفتن قدرت از مردم گذاشتیم گفت: جامعه‌ای که در آن تحزب قوی وجود نباشد و مردم ناامید باشند، منجی‌های ناشناخته در آن به وجود می‌آیند و ما در کشور طی سال‌های نه چندان دور طعم تلخ تجربه نشده‌های را با شعارهای تند توده ستایانه را تجربه کرده‌ایم. ربیعی با تاکید بر اینکه ایران امروز به دلایلی پیچیده‌ترین حیات خود را دارد گفت: شرایط امروز را پیچیده می‌دانم و نه حاد، تصمیمات و پیش‌بینی‌ها سخت و ناپایدار است. وی معتقد است پیچیده‌ترین عنصر ایران در آستانه 40 سالگی انقلاب تغییرات نسلی بسیار جدی و تحولات کیفی جمعیتی است. ربیعی ادامه داد: وقتی به متن اجتماعی مردم می‌رویم می‌بینیم آرزوهای ارزشی ما و چیزهایی که در صدا و سیما است با زندگی مردم متفاوت است و این دوگانگی در چهل سالگی انقلاب به قدر عمیق شده که از عناصر پیچیدگی جامعه ایران است. وی اضافه کرد: تغییرات کمی و کیفی جمعیت از دلایل دیگر مشکلاتی است که با آن رو به رو هستیم. مسئله دیگر نابسامانی سیاسی است یعنی توان هم‌افزایی قوا کم است. رئیس یک قوه تنها چیزی که در آن صحبت نمی‌کند مسائل قوه خودش است یا گاهی در مورد سیاست‌های خارجی در قوه‌ای که ارتباطی به آن ندارد صحبت می‌شود. ربیعی گفت: ساختارهای دوگانه آمار رو به افزایشی دارد. از خصوصیات این دوره تهدید و تحریم است که سال‌ها تجربه کردیم. لازم بود از اثرات آن با مردم صحبت کنیم. بین سال‌های 90 تا 92 چند میلیون به فقرا اضافه شده‌اند. وی افزود: امروز آمریکایی‌ها بی‌شرمانه کمیته‌ای برای فروپاشی ایران تشکیل می‌دهند. این وقاحت برای اولین بار است که رخ می‌دهد. یکی از کنش‌های نهادهای مدنی ما باید واکنش جدی است که ما از منجی خارجی برای حل مسائل خارجی همیشه زیان دیده‌ایم.

وزیر سابق تعاون، کار و رفاه اجتماعی تصریح کرد: عقب‌ماندگی تصمیم‌گیری نسبت به تحولات اقتصادی، شرایط را سخت‌تر کرده است. ما باید برای تصمیم‌های نادرست عذرخواهی کنیم. نزاع بر سر تصمیمات درست هم آسیب‌های خود را دارد. امروز استفاده از نخبگی اقتصادی جامعه و اتخاذ تصمیم درست لازم جامعه امروز است. وی افزود: عمیق شدن اختلاف‌های داخلی مبتنی بر ۱۴۰۰ بر شرایط امروز تاثیر می‌گذارد. در این شرایط فکر ۱۴۰۰ مثل عوض کردن چرخ در رودخانه طوفانی

است. ربیعی با تاکید بر اینکه ما با اقتصادی بیمار رو به رو هستیم که طمع تحریم هم از دلایل بیماری اقتصاد ماست گفت: بیماری مزمن اقتصاد ما هر چندسال تاثیرش را بر اقتصاد ما می‌گذارد. ما در هدر رفت منابع نتوانستیم کاری انجام دهیم. ما اهل تصمیم سخت نبوده‌ایم. ما نتوانستیم تصمیمات سخت اقتصادی اتخاذ کنیم. آغشته کردن تصمیمات سخت با مسائل سیاسی مشکلی بوده است که ما به طور ساختاری آن را دنبال کرده‌ایم. دولت بزرگ شده و هزینه‌ها زیاد، زمانی که همه از دولت بزرگ حرف می‌زدند، در اقدامات پوپولیستی دولت بزرگ‌تر شده است. نمی‌توان عقبه‌ای را که موجب شده است به این نقطه برسیم نادیده بگیریم.

ربیعی تصریح کرد: اتفاقات داخلی با یک عامل خارجی مثل ترامپ درهم آمیخته، و از سمت دیگر اعتمادهای اجتماعی کاهش یافته است، اعتماد مردم بخشنامه‌ای نیست. اعتماد اجتماعی محصول روابط است. در آخرین سنجش، مشخص شد اعتماد زیادی از بین رفته است اما هنوز مشروعیت‌ها باقی است. به اعتقاد وی یکی از اشتباهات از کار افتادن نهادها بوده است، نهادها عامل اصلی اعتماد هستند. وقتی از نهاد قضاوت عدالت تولید نشود، اعتماد از بین می‌رود. کارکرد نهادها از بین رفته است. وقتی نهاد داوری، داوری درستی ندارد اعتمادها از بین می‌رود. من فکر می‌کنم برای برون رفت از شرایط باید اعتماد نهادی را برگردانیم. همه تقصیر را بر گردن دیگری می‌اندازند. همه باید مسئولین بپذیریم اگر می‌خواهیم اعتماد بازگردد. نهادها باید سر جای خود بنشینند. ربیعی تاکید کرد: ما قطعا از تحریم‌ها عبور می‌کنیم اما بی‌اعتمادی‌ها باقی می‌ماند که می‌تواند در صورت بازگشت کارکرد نهادها را جبران کند. باید بتوانیم تصمیم‌های سخت بگیریم. اعتماد براساس تصمیم‌های درست، هنجارها و آرمان‌ها شکل می‌گیرد اما اولین قدم آن حفظ کارکردهای نهادی است. نباید امیال سیاسی را در شرایط امروز پیاده کنیم. از آثار حزب، میانجی‌گری بین قدرت و مردم است و مسائل را درست از مردم به قدرت انتقال می‌دهد. با احزاب باید گوشه‌ای از کارکرد دموکراسی سیاسی را تجربه کنیم.

بین «اصلاحات» و مفهوم واقعی «اعتدال» نباید مرزبندی کرد

«محسن هاشمی رفسنجانی» رئیس شورای شهر تهران در هفدهمین کنگره حزب مردم‌سالاری ضمن تسلیت رحلت «میرزاابا مطهری» گفت: باتوجه به صبغه اصلاح‌طلبی حزب مردم‌سالاری و شخص کواکبیان و همچنین مباحثی که در مورد آسیب‌شناسی اصلاح‌طلبان وجود دارد، شناخت به موقع این آسیب‌ها با توجه به شرایط فعلی ضرورت دارد. هاشمی با بیان اینکه در ادبیات سیاسی جامعه ما

بخصوص در سه دهه اخیر واژه‌های راست و چپ که بعدها اصولگرا و اصلاح‌طلب جای آن استفاده شد، مرسوم است گفت: در دهه اخیر بحث مطرح شده توسط «آیت‌الله هاشمی رفسنجانی» واژه اعتدال بود. با حضور جریان اعتدال، تقسیم بندی تندرو و میانه‌رو نیز از سوی برخی تحلیلگران استفاده می‌شود، اما هنوز آرایش سیاسی در کشور با این تقسیم بندی تثبیت نشده است. وی با اشاره به اینکه آخرین نمونه از این قابل پیش‌بینی نبودن سیاسی را در موضوع سوال از رئیس جمهور در مجلس مشاهده کردیم گفت: حدود 60 درصد از نمایندگان اعم از اصولگرا و اصلاح‌طلب از پاسخ‌های رئیس جمهور قانع نشدند و حدود 40 درصد از نمایندگان میانه‌رو به نفع رئیس جمهور رای خود را ثبت کردند. رئیس شورای شهر تهران معتقد است که اگر اعتدال را میانه روی به معنای حرکت بین دو جناح اصلاح‌طلب و اصولگرا تعریف کنیم، پس نباید انتظار وحدت نظری و ریشه داری بین دو جریان معتدل و اصلاح‌طلب داشته باشیم. وی در ادامه افزود: اما اگر اعتدال ذیل مفهوم پرهیز از افراط و تفریط و ذیل شاخص‌های واقع‌بینی، عقلانیت و عملگرایی تعریف شود، بین اصلاحات و اعتدال نه تنها نمی‌توان خط و مرزی قایل شد، بلکه اصلاحات رکنی از ارکان اعتدال است، یعنی برای بازگرداندن جامعه به مسیر صحیح و میانه نیاز به اصلاح‌طلبی وجود دارد. هاشمی با اشاره به اینکه در صورت تعریف یک هویت شفاف برای اعتدال و اصلاحات، می‌توان از وحدت یا دست‌کم ائتلاف این دو جریان در جامعه سخن گفت افزود: حتی می‌توان تلاش کرد بخش میانه‌رو و عقلای جریان اصولگرا با این حرکت همراهی کنند. به گفته وی مهمترین ویژگی این جریان که در حال حاضر نیز کمبود آن احساس می‌شود پیوند عملگرایی با آرمانگرایی است.

هاشمی با اشاره به اینکه اکنون همه بزرگان، شخصیت‌ها، رهبران اصلاح‌طلب و نخبگان و تحلیلگران بر این نکته توافق دارند که بدنه اجتماعی اصلاح‌طلبان با چالش و ریزش جدی مواجه شده است گفت: این ریزش برخاسته از ناامیدی شهروندان از موفقیت‌های عملی منتخبان خود است و تصور بی‌عملی اصلاح‌طلبان را بوجود آورده است، وی تاکید کرد که این چالش می‌تواند موفقیت‌های جریان اصلاحات را در انتخابات پیش رو با تردید مواجه کند. رئیس شورای شهر تهران در پایان اظهار داشت: در این شرایط دو راه برای جریان اصلاح‌طلب وجود دارد، نخست تندتر کردن آهنگ شعارها و انتقادات و عبور از نمادهای فعلی اصلاح‌طلبی و به تعبیری تبدیل شدن به جریان تجدید نظر طلبی و مسیر دوم نزدیک شدن به واقعیت‌های جامعه و پیوند زدن آرمان‌ها و شعارهای اصلاح‌طلبی با مقدرات و ممکنات فعلی با تقویت عملگرایی و واقع‌گرایی در عملکرد اصلاح‌طلبان.

نامه دوم اقتصاددانان در راه است

«فرشاد مومنی» استاد دانشگاه و رئیس موسسه دین و دانش و فعال اقتصادی در هفدهمین کنگره حزب مردمسالاری اظهار داشت: بسط امید واقع‌بینانه در بالاترین سطح به اصلاح رابطه مردم و حکومت برمی‌گردد. اگر جنبه‌های مختلف حیات جمعی را تفکیک می‌کنیم، باید بدانیم قراردادی است. همه این تفکیک‌ها یک چیز است به همین دلیل امکان ندارد اوضاع اقتصاد خراب باشد و در فرهنگ شرایط خوب باشد. رابطه حکومت و مردم باید اصلاح شود. مومنی افزود: برای اینکه چنین اصلاحی صورت بگیرد، مبنا باید شفافیت و علم باشد، نه فریب و دروغ. اوضاع فعلی ایران نشان می‌دهد کارهایی که باید انجام شود، در دستور کار نیست. اساس بقا، مناسبات رانتی، عدم شفافیت و دستکاری واقعیت امروز وجود دارد. منافع و برداشتهایی وجود دارد که وارونه‌نمایی واقعیت و ترویج دروغ ما را از استفاده از ظرفیت‌ها محروم می‌کند.

مومنی تصریح کرد: در کلی‌ترین حالت، غفلت نابخشودنی از افزایش نظام‌وار نابرابری ناموجه، از اساسی‌ترین مشکلات ایران امروز است. در سال ۲۰۰۶ که قرار بود پدیده بحران آب مورد بررسی قرار گیرد، معلوم شد هیچ عنصری به اندازه نابرابری ناموجه قدرت توضیح ندارد. نابرابری در ایران باید خیلی بیشتر مورد توجه باشد؛ چه از نظر عقیدتی و چه شعارهای مردم در جریان مبارزات که اعتراض به نابرابری است. این فعال اقتصادی گفت: اساس نابرابری در ایران به تولید مربوط نیست، به رانت مربوط است. بنابراین نابرابری شدت می‌گیرد. نابرابری در یک اقتصاد رانتی مهم‌ترین نیروی تشدید وابستگی‌های ذلت‌آور به دنیای خارج است که باید مورد توجه باشد. چرا آنهایی که در ساخت قدرت نیستند هم سهل‌انگاری نابخشودنی دارند؟ نابرابری‌های ناموجه به گسترش و فساد گره خورده است. امیدوارم همه کسانی که دل در گرو ایران و اسلام دارند، کلید اصلی را فراموش نکنند. چون در ساخت سیاست رانتی قرار داریم، هر قدر مناسبات مبتنی بر حذف افزایش یابد، به جای همکاری، بحران‌ها شدت می‌گیرد. راهکارهای ما امروز را به فردا منتهی می‌کند. به اعتبار شرایط ویژه منطقه‌ای اگر به دنبال چاره باشیم، باید به رابطه بین نابرابری و گسترش بین وابستگی ذلت‌آور توجه کنیم. چگونه توزیع نابرابر قدرت با نابرابری ناموجه ارتباط دارد؟

وی تصریح کرد: شدت وابستگی ذلت‌آور به دنیای خارج در دوره‌ای است که عده‌ای فکر کردند می‌توانند از طریق توزیع نامناسب قدرت یکپارچه، مناسبات خود را پیش ببرند. کلید اصلی ماجرا برای مواجهه با این قضیه این است که وقتی مناسبات رانتی با دروغ در دستور کار است و مسائل منفعتی برای گروه‌های خاص است احزاب و دانشگاه و رسانه باید تلاش کنند به نظام دیده‌بانی در کشور دست پیدا کنیم. در سال

۸۸ یک شعار به صورت یک تابلو درآمد و آن دروغ ممنوع بود و کشور به شدت به آن نیاز دارد. مناسبات رانتي باعث شده به اسم مبارزه با بحران سیستم نابرابر مورد توجه قرار گیرد. مومنی افزود: وقتی کارگران ۱۸ ماه است حقوق نمی‌گیرند تصمیم می‌گیرند آنان باید پراکنده شوند و در قوا تصمیم می‌گیریم برای آنهایی که در موسسات غیرمجاز سرمایه‌گذاری کردند منابع آماده کنیم و به آنها بدهیم. قوا صلاحیت اقتصادی ندارند. وزارت کار گزارش داد در اثر تحریم‌ها یک میلیون و صد هزار فرصت شغلی نابود شده است. چه کسی نمی‌داند این یعنی چی؟

وی اضافه کرد: در تمام دنیا حتی در کشورهای پیشرفته در مواجهه با بحران، پدیده ملی‌سازی برای امنیت شرایط مورد توجه قرار می‌گیرد. جنبش واگذاری در اوج بحران که برخی مسئولان از آن می‌گویند هیچ نسبتی با منافع ملی ندارد. اگر شرایط بحرانی باشد به نفع آنهاست چون این واگذاری به شکل ارزان‌تری برای آنها تمام می‌شود. در شرایط بحرانی و تحریم اعلام شد تعدادی از کالاها ممنوع‌الورود هستند که بررسی کردیم از اول انقلاب برخی از آنها ممنوع بوده، مثل مشروبات و گوشت خوک. مومنی گفت: اینها کی آزاد بوده‌اند؟ این دروغ‌سازی‌ها به نفع چه کسی است؟ چیزی که هوشیاری ملی می‌طلبد این است که دستکاری واقعیت و وارونه‌نمایی اولویت و دروغ‌گویی برای کسب رانت، نیاز به چاره دارد. گزارش‌های رسمی می‌گوید از ۸۴ تا ۹۲ کسری بودجه چهار و نیم برابر شده است. چگونه می‌خواهید ناهنجاری اجتماعی را رفع کنید وقتی از این موضوع حرف نمی‌زنید؟ وقتی می‌خواهند به فقرا رسیدگی کنند به صورت صدقه‌ای اقدام می‌دهند. از جمعیتی که داریم طی ۱۵ سال گذشته نزدیک به دو سوم هیچ نقشی در تولید ملی ندارند. در سرشماری قشر تحصیلکرده به ۱۳ میلیون رسیده و میانگین بیکاران دو برابر افزایش یافته است این یعنی در کشور هرچه دانایتر باشی فرصت شغلی کمتر است. وی با تاکید بر اینکه ما برای خروج از این شرایط نباید لکنت زبان برای بیان واقعیت داشته باشیم، گفت: نباید همه از بیان واقعیت بترسند. نباید خودسانسوری در گزارش‌های رسمی باشد. تمام مشکلات ایران در تسخیر علم است و هنوز ظرفیت‌های دانایی فراتر از دشواری‌هاست. چرا کسی نمی‌گوید به واسطه میدان دادن به مناسبات رانتي بی سر و صدا از بازار ارز و پول در ایران حاکمیت‌زدایی شده و دولت دنبال مطامع رانتي است؟

استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی گفت: بازار سرمایه اعتبار بهره گرفتن از مناسبات رانتي نسبتی با واقعیت‌ها در اقتصاد ملی را ندارد. چرا روحانی این‌ها را نمی‌داند و می‌گوید اوضاع خراب است؟ به بازار سرمایه نگاه کنید. چرا هر مقام اقتصادی که حرف می‌زند از دانشجویان اقتصادی خجالت می‌کشیم؟ چرا انقدر بی‌مایه؟ چه کسی این خوراک را تامین می‌کند؟ چرا یکدفعه با عمده کردن نقدینگی می‌خواهند نقش اصلی شوک‌های ارزی را ناپیدا کنند؟ این اقدامات منافع چه کسی است؟ چرا راجع به منشاءهای

جهش نقدینگی صحبت نمی‌کنند؟ چه کسی به روحانی گزارش کارشناسی داد و وقتی گرم بود گفت کنترل نقل و انتقالات بانکی از مسائل شخصی مردم است. مومنی خاطر نشان کرد: در فرآیند تصمیم‌گیری علم اولویت نیست و مناسبات رانتی و فاسد اولویت است. این افتخار برای ما بس که دانایی را در متن قرار می‌دهیم و نمی‌دانیم چه اراده‌ای در کار است که در مجلس و دولت اصرار به حل و فصل جزیره‌ای دارند. بارها من به روحانی گفتم اول باید از این توهم در بیایید که برنامه دارید. وی خاطر نشان کرد: این چیزی که مجلس و دولت پخته‌اند بی کیفیت‌ترین برنامه‌ای است که در تاریخ وجود دارد. در بی‌برنامگی، کارگران کتک می‌خورند و رانت‌بگیران پاداش می‌گیرند. باید به سمت برنامه برویم. ساختار نهادی الان به گونه‌ای است که علیه تولیدکنندگان و مردم است و خدمت‌گذار رانت‌خوارها. باید برای مبارزه با فساد هم برنامه داشته باشیم.

این صاحب‌نظر اقتصادی گفت: برخورد غیربرنامه‌ای با فساد اثر بازدارندگی ندارد. به خاطر آدرس‌های غلط بحران ارزی نامه دوم اقتصاددان‌ها را به زودی منتشر می‌کنیم. کام آنهایی که مناسبات رانتی دارند، به خاطر نامه‌های ما تلخ شده است. این اقتصاددان اصلاح‌طلب در ادامه اظهار داشت: معمولاً دولت‌ها در دور دوم به دنده خلاص می‌زنند اما دنده خلاص این دولت خیلی غیر عادی‌تر از دولت‌های قبلی است. وی افزود: مهم‌ترین چالش توسعه، ضعف ظرفیت‌های سازمانی است. جامعه‌ای که ظرفیت سازمانی ضعیف دارد، انباشت ذره‌ای دارد. در جامعه با تقدم مناسبات سیاسی روبرو هستیم. به یقین در ایران شکل‌گیری احزاب پایدار و توانمند راه نجات کشور است. دانشمندان سیاسی به کمک نظام بیایند و دست‌های پشت پرده را تشخیص دهند که به شفافیت آلرژیک دارند. تذکر می‌دهم از امواج فسادزا خود را مصون بدارید.

مردم، قربانی رقابت‌های سیاسی

«حسین راغفر» استاد علم اقتصاد در ادامه کنگره حزب مردم‌سالاری اظهار داشت: بعد از جنگ تحمیلی شاهد تغییر ایدئولوژی هستیم که از حمایت از محرومان به حمایت از سرمایه‌دارها تغییر کرده است و از تاکید مدیریت دولت به مدیریت بازار رسیده است. وی با بیان اینکه سوءاستفاده و فساد از همین‌جا سرچشمه می‌گیرد، گفت: ایدئولوژی مطرح سیاست‌های موسوم به تغییر ساختاری نوعی نولیبرال است. راغفر تاکید کرد: بازار فعلی اسمش بازار است، اما ابزار چپاول است. اقتصاد امروز غارتی است. الگوی آن هم کشورهای آفریقایی است. این استاد علم اقتصاد یادآور شد: خروج سرمایه امروز ناشی از ناامنی است. اعتماد مردم از عوامل متعدد آسیب می‌خورد. بعد از جنگ به دلیل این تغییر جهت، مقاومت‌هایی صورت گرفت. نظامی‌ها دعوت به اقتصاد می‌شوند که امروز یکی از معضلات همین ورود

نظامی‌ها به اقتصاد است. خصوصی‌سازی به معنای دوستان و آشنایان شده که منشاء نابرابری است. به تدریج به اسم بازار آزاد و رقابت، بانک‌های خصوصی مجوزدار می‌شوند. راغفر ادامه داد: به دستگاه‌ها و نهادها اجازه داده شد سرمایه‌های خود را به بانک‌ها منتقل کنند که به اصطلاح خصوصی هستند، اما ما بانک خصوصی نداریم. منشاء مشکلات در کشور بانک‌های خصوصی هستند که سودهای ۳۵ درصد می‌دهند.

وی با بیان اینکه امروز تولید در کشور محجور و محدود است، گفت: فساد محصول نا به سامانی‌های متعدد است که بازخورد فساد هم منشاء فسادهای بعدی می‌شود. تفکر بعد از جنگ گزاره‌های غلطی را در ذهن مسئولان نشانده که سبب شده امروز نقدینگی منشا تورم باشد. منشا نقدینگی خودش دلالت‌بازی فساد و تورم است. کشورهای حوزه خلیج فارس رشد نقدینگی بالغ بر ۵۳٪ داشتند و پول ملی‌شان هم رشد کرده اما در کشور ما نقدینگی دست مافیای قدرت و ثروت است که با رشد آنها مساله تسخیر دولت مطرح می‌شود. این استاد علم اقتصاد افزود: قطع و یقین بدانید عامل بحران‌های اخیر، سیاسی است. برخی از ابتدا اعلام کردند با تحریم‌ها تورم چند برابر می‌شود. این‌ها براندازان داخلی هستند. عامل دیگر در تعیین نرخ ارز رقابت سیاسی است. در کشور امنیت ملی و بی‌اعتمادی مردم اهمیت ندارد. راغفر اضافه کرد: امروز که فشار افکار عمومی بر دستگاه قضا وجود دارد نهایتاً ۱۵ سال حبس به مفسدان می‌دهند. وی با بیان اینکه افزایش قیمت ارز افکار عمومی را علیه دولت بسیج می‌کند، گفت: ما دشمن لازم نداریم. ارزیابی ما نشان می‌دهد، سکوت دولت و هم‌سوایی مجلس می‌گوید کودتایی در حال شکل‌گیری است و این اتفاقات ابزار کودتا است. ۳۰ تیر ۱۳۳۲ مردم شعار دادند یا مرگ یا مصدق، ارادل به خیابان آمدند مردم را قانع کنند درحالی‌که این افراد قابل اتکا نیستند.

این فعال سیاسی و اقتصادی تاکید کرد: تورم باعث می‌شود پول در جیب افراد نصف شود؛ آن هم تورمی که بازار و تقاضا ندارد. پتروشیمی و فولاد سالانه ۱۰ میلیارد فقط پارانه برق می‌گیرند. این‌ها یارانه‌ای در جیب آقایان است. دولت و مجلس هم همکاری می‌کنند. مجلس تلاش می‌کند دولت را به بازار ثانویه قانع کند و این یعنی کودتا و فروپاشی. این مسئله اصلاً اقتصادی نیست و می‌بینیم گروهی نفوذی برای ضربه به انقلاب ذهن مسئولان را پر کرده‌اند و دائماً تکرار می‌کنند نقدینگی عامل تورم است اما در کشور نرخ ارز عامل تورم است. وی با اشاره به اینکه دولت‌ها نگاه ۳ الی ۴ ساله دارند و به آینده مردم اهمیت نمی‌دهند، گفت: احزاب رقابت می‌کنند و مملکت را به سقوط می‌کشانند. نظام سقوط نمی‌کند اما هزینه حیات آن زیاد می‌شود. راغفر ادامه داد: با دلار ۱۵ تومانی نمی‌توان نان ۵ تومانی به مردم داد. ۹ سال است مردم پوستشان کنده شده است. در این شرایط افزایش نرخ ارز، کارت دعوت به ناآرامی است و مسئولان نظاره‌گر هستند. می‌گویند روحانی مخالف است، اما چرا نرخ‌ها افزایش می‌یابد و دولت ساکت است؟ این نشان می‌دهد عده‌ای راضی هستند. پوست ملت را می‌کنند و بعد می‌گویند افزایش حقوق جنایت

است.

این فعال اقتصادی مردم را قربانی رقابت‌های سیاسی خواند و گفت: برای بازسازی شرایط راهکارهای دقیقی وجود دارد. نرخ ارز باید تثبیت شود و اول از همه بانک مرکزی باید عرضه ارز را کنترل کند. وی یادآور شد: از غرب می‌گویند باید کاری کنیم درد و رنج مردم حداکثر شود به همین دلیل تحریم اعمال می‌شود؛ برای براندازی. ما محاسبه کردیم اگر این وضع ادامه یابد ارز تا پایان سال ۴۰ هزار تومان است که نتیجه آن معلوم نیست. پیامدهایش بسیار مخرب است. یک میلیون شغل پایدار از بین می‌رود تورم ۶۰ درصد می‌شود و آقایان حکم می‌کنند حقوق‌ها افزایش نیابد. به من گفتند داری فضا را امنیتی می‌کنی، ۳ هفته بعد از مطلب من خانمی از ترکیه گفت من اطلاعاتی دارم که کودتایی در حال شکل‌گیری است. این فعال اقتصادی گفت: اتفاقات فعلی زمینه‌های کودتا و نارضایتی است که مردم بگویند این‌ها باید بروند. به اسم بازار پوست مردم را کندیم. برای بازسازی اعتماد عفو عمومی لازم است و امید مردم را نسبت به افراطگری‌ها و مفسدین اقتصادی موجود بازمی‌گرداند. گفت‌وگوی همگانی و عمومی لازم است. باید فضای رسانه را در اختیار گفت‌وگو قرار دهیم. بسیاری از گروه‌ها در داخل کشور تعلق خاطر نسبت به زندگی در کشور ندارند. نمی‌شود منافع را در جیب یک نفر کرد و از منابع رایگان به میلیاردها سود رسید. عده ای در همین جنوب شهر به فروش بچه و قرنیه و تن فروشی می‌رسند. باید بین این وضعیت یا فروپاشی انتخاب کنیم یا اعتماد را بازسازی کنیم. گفت‌وگوی ملی لازم است. کاهش نابرابریها لازم است. باید دولت تعیین کند بخش‌های فرودست امیدوار به پشتیبانی دولت و حاکمیت شوند. راغفر با بیان اینکه مساله لازم آخر شفاف‌سازی و کسب درآمدهای عمومی است، گفت: در حوزه سیاست‌های اقتصادی فوری، تعطیلی بازار ثانویه ارز توسط دولت و مجلس ضروری است. رانت ارزی به جیب گروه‌های خاص می‌رود. وی تاکید کرد: ما نگران حمله نظامی نیستیم چرا که قبلا هم ایستاده‌ایم اما دستاوردهای جنگ به حراج گذاشته شده است. اعتماد عمومی را تاراج کردیم و در این تاراج ثروتمندان برنده‌اند و بازنده عموم مردم هستند. اعتماد عمومی نیازمند عزم سیاسی است. راغفر با اشاره به اینکه عرضه و تقاضای ارز باید کنترل شوند و واردات‌های نامتعارف باید کنترل شود، گفت: سرمایه اجتماعی جنگ به جایی رسید که مردم علاوه بر بچه‌های خود طلاهایشان را هم داده‌اند. ترکیه را مثال نزنیم مردم مقصر نیستند، مردم راه دیگری ندارند. کسانی که مردم را به اینجا کشاندند، مقصرند.

تدارک تنظیم نامه به رهبری برای شکل‌گیری جمهوری سوم

آخرین سخنرانی هفدهمین کنگره را «مصطفی کواکبیان» دبیرکل حزب مردم‌سالاری بر عهده داشت. دبیرکل حزب مردم‌سالاری ضمن تشکر از هیات رئیسه و حاضران در سالن گفت: معمولا کنگره‌های

حزب مردمسالاری اسفند ماه برگزار می‌شود، اما امسال به خاطر تطبیق اساسنامه حزب با اساسنامه تیپ کمیسیون ماده ۱۰ احزاب وزارت کشور با برنامه‌ریزی فشرده در شهریور برگزار شد. کواکبیان با اشاره به اینکه به بیان سه نکته کوتاه اکتفا می‌کنم افزود: خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: «از عنایت خداوند جز قوم کافر کسی نا امید نیست» زیرا انسان به امید زنده است و ما هم به فضل الهی به روح و بشارت الهی زنده هستیم و ادامه حیات می‌دهیم. وی افزود: از سخنرانان انواع بحث‌ها را شنیدیم و اینکه ناامیدی به وجود آمده است، اما به اعتقاد من اگر ما خوب عمل کنیم ناامیدی وجود ندارد و جامعه ما آنقدر سرافراز و سرزنده است که همه این سختی‌ها و مشکلات را می‌تواند پشت سر بگذارد. به گفته دبیر کل حزب مردمسالاری در ساختار کنونی و سیستم حاکم و ارگان موجود نظام جمهوری اسلامی باید اصلاحات و تغییراتی جدی صورت بگیرد. ما از این اصلاح و تغییر به عنوان طرح جمهوریت سوم یاد می‌کنیم که برگرفته از 5 جمهوریت فرانسه است، قانون اساسی کشور ما هم به نوعی بر مبنای جمهوریت فرانسه نوشته شده است؛ یعنی نه کاملاً ریاست‌جمهوری و نه کاملاً پارلمانی، «نیمه ریاستی و نیمه پارلمانی.» وی خاطر نشان کرد: در زمان حیات حضرت امام خمینی (ره) جمهوریت اول را تجربه کردیم و خود امام (ره) هم پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کردند که جمهوریت دوم در کشور شکل بگیرد و لذا قانون اساسی تغییر کرد و بازنگری قانون اساسی انجام شد. کواکبیان با اشاره به اینکه نامه‌ای در تدارک تنظیم در دفتر سیاسی حزب مردمسالاری است که خدمت مقام معظم رهبری ارائه خواهد شد گفت: از ایشان می‌خواهیم برای بازنگری در قانون اساسی جدید و شکل‌گیری جمهوریت سوم اقدام کنند. البته در این طرح شاخص‌های مختلفی وجود دارد. نماینده مردم تهران، ری و شمیرانات با تاکید بر اینکه در این طرح نهادهای انتخاباتی در نظام باید برجستگی ملموس داشته باشند و حتماً نهادهای انتصابی باید پاسخگو باشند افزود: متأسفانه در حال حاضر نهادهای انتصابی چندان پاسخگو نیستند.

کواکبیان با بیان اینکه دخالت مسئولان نظامی در عرصه سیاست و اقتصاد و تصمیم‌گیری‌ها باید حذف شود اظهار داشت: نه تنها مقاماتی که در قانون منع به کارگیری بازنشستگان به آنها اشاره شده است بلکه بسیاری از عزیزان سالخورده باید به اتاق فکر بروند و استراحت کنند. اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، اعضای خبرگان و شورای نگهبان هم باید به این قانون عمل کنند. تنها زمانی این موارد عملی خواهد شد که مقام رهبری فرمان این تحول را صادر بفرمایند. وی افزود: ما تغییر سیاست‌ها و رویکردها در عرصه داخلی و بین‌المللی را لازم می‌دانیم. چهل سال انتخابات کشور ما به همین شکل بوده و هنوز انتخابات حزبی را تجربه نکرده‌ایم؛ دولت نیز هیچوقت نمی‌خواهد به صورت جدی لایحه جامع انتخاباتی را به مجلس ارائه دهد. من بارها گفته‌ام که باید قانون احزاب، انتخابات و امنیت اجتماعات تغییر کند، صداوسیما خصوصی و همه این موارد در قالب نامه برای شکل‌گیری جمهوریت سوم در حال تنظیم است. وی با تاکید بر اینکه مبارزه عملی با فساد باید صورت گیرد گفت: قانون مبارزه با فساد در کشور

باید عملیاتی باشد تا مردم اقناع شوند. مبارزه عملی با فساد این نیست که مدیر عامل ثامن الحجج با این همه فساد اقتصادی و رانت‌خواری که حتی در جلسات کلت همراه داشته ۱۵ سال حکم بگیرد. نمی‌دانید این شخص چقدر به اقتصاد ایران ضربه زده است. دولت مقدار زیادی خط اعتباری قائل شده تا مشکل امثال موسسه ثامن الحجج رفع و رجوع شوند و مردم آرام شوند. کواکبیان با اشاره به اینکه باهم تعارف نکنیم، قوه قضائیه نشان داده است حال مبارزه با فساد را به طور جدی را ندارد گفت: سازمان جدید مبارزه با فساد و جرایم اقتصادی مطرح شده، این طرح خوب است، اما وقتی موضوع نیاز به تشکیل یک سازمان جدید مطرح می‌شود به معنی عدم کارایی و بی‌خاصیت بودن سازمان بازرسی کل کشور است. یعنی دیوان محاسبات وابسته به مجلس و سازمان حسابرسی ریاست جمهوری بی‌خاصیت هستند. اگر این‌ها کارکردهای خود را داشته باشند چرا باید سازمان جدید ایجاد شود.

دبیر کل حزب مردم‌سالاری با بیان اینکه در طرح شفافیت آرا مجلس خوب عمل نکرد گفت: این که می‌گویم حزب لازم است در مملکت به همین دلیل است، 180 نفر اعلام می‌کنند که آرا نمایندگان باید شفاف بشود اما فقط 59 نفر رای می‌دهند. مردم چه قضاوتی از ما دارند. وی دلیل این اتفاق را ترس نمایندگان دانست و خاطر نشان کرد: برخی نمایندگان در مخالفت با این طرح به نظارت استصوابی شورای نگهبان اشاره کرده‌اند، چرا باید نظارت استصوابی به گونه‌ای باشد که نمایندگان را از شفافیت بترساند؟ برخی دیگر هم که پشتشان به کوه گرم است از قضاوت مردم می‌ترسند. ترس هر دو گروه باید بریزد. نمایندگان مجلس باید شهادت داشته باشد، نه از نهادهای قدرت بترسند و نه از افکار پوپولیستی که در جامعه وجود دارد. این نماینده مجلس با اشاره به اینکه اصلاح‌طلبان سه راه حل دارند پیش رو دارند گفت: اول اینکه اصلاح‌طلبان باید از این طیف وسیع که ساخته‌اند منسجم شوند، اتحاد لازم را داشته باشند؛ راهکارها هم تدارک دیده شده است. به گفته وی دوم اینکه باید از هر اقدامی که مردم را از صحنه خارج می‌کند، جلوگیری شود تا مردم باز هم پای صندوق آرا بیایند. بلکه اصولگراها هستند که حتی اگر مردم رای ندهند به قدرت می‌رسند. اصولگراها با حداقل رای موفق می‌شوند. اگر بالای 50 درصد در انتخابات شرکت کنند اصولگراها رای ندارند. ما باید کاری کنیم که اصلاح‌طلب و اصولگرا باهم پای صندوق بیایند.

وی با اشاره به لزوم یکسان تلقی نشدن مواضع دولت و اصلاح‌طلبان به عنوان راه حل سوم و با تاکید بر اینکه پارسال از طرح پارلمان اصلاحات رونمایی شد که شورای هماهنگی اصلاحات با 30 حزب آن را پذیرفت گفت: در دفتر سیاسی شورای هماهنگی هم این بحث در جریان است. دفتر سیاسی شورای هماهنگی اعلام کرده ۳۰ حزب اصلاح‌طلب هرکدام ۱۵ نفر مجموعاً ۶۰۰ نفر برای پارلمان اصلاحات تصویب شده‌اند. البته علاوه بر احزاب، از فعالان سیاسی، وزرا و نمایندگان ادوار هم دعوت خواهد شد. طرح منسجمی است که ۶۰۰ عضو خواهد داشت که بعد از نهایی شدن در شورای هماهنگی اعلام خواهد

شد. کواکبیان افزود: خدا را شاکر هستیم که بگویم در حزب مردمسالاری در بیش از ۲۲۸ شهرستان دفتر ایجاد کرده‌ایم. در ۳۱ استان شورای اجرایی کامل شده است و حدود ۲۸ شاخه حزبی فعال وجود دارد. ۱۰ کمیته اجرایی فعال داریم و جلسات دفتر سیاسی هر پانزده روز یکبار به صورت منظم برگزار می‌شود. شورای مرکزی هر ماه جلسه دارد، نشست دبیران استانی و شاخه‌های حزبی هر ۳ ماهه در جریان است. برنامه‌ریزی حزب نیز در جلسه دورن تشکیلاتی انجام خواهد شد.

اعضای کنگره کواکبیان را برای نهمین بار به عنوان دبیر کل انتخاب کردند

در ادامه هفدهمین کنگره حزب مردمسالاری، انتخابات شورای مرکزی حزب برگزار شد و پس از انتخاب اعضای شورای مرکزی و هیات بازرسی، کنگره حزب با اجماع، «دکتر مصطفی کواکبیان» را برای نهمین دوره به عنوان دبیرکل حزب برای دو سال ابقا کرد. در شورای مرکزی جدید حزب مردمسالاری، علاوه بر «مصطفی کواکبیان» دبیرکل حزب، نام «انوشیروان محسنی بندپی» سرپرست وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، «داریوش قنبری» مشاور پارلمانی شهردار تهران و نماینده ادوار مجلس، «رضا جلالی» مدیرکل امور اینترگران شهرداری تهران و ۷ نفر از نمایندگان مجلس فعلی نیز دیده می‌شود. این نمایندگان عبارتند از ابراهیمی نماینده سازند، فیضی نماینده اردبیل، خدروی نماینده بوشهر، برزگر نماینده سلماس، حاتمیان نماینده دره‌گز، ساری نماینده اهواز، بختیار نماینده گلپایگان هستند.

اسامی اعضای شورای مرکزی حزب مردمسالاری در دوره جدید به ترتیب آرا:

مصطفی کواکبیان، محمد پازوکی، ابوالقاسم کواکبیان، انوشیروان محسنی بندپی، داریوش قنبری، ایرج رضایی، علی ابراهیمی، رضا جلالی، جواد شرفخانی، شهرروز برزگر، عبدالله حاتمیان، مصطفی سگوند، سمیه حیدری، صفرعلی طاهری، زهرا اسلامی، پویا آزادبخت، رضا شمس‌پور، محمد فیضی، امین عباسی، سیدمصطفی موسوی، عبدالحمید خدروی، همت قلی‌زاده، فرهاد عبدالعلی‌پور، علی بختیار، جواد کاظمی، آرش حبیبی، علی ساری، سیدحسین جعفری، آذین شرفخانی، محبوبه یزدی‌فر، عطیه نیک‌جووانی
اعضای علی‌البدل:

رضا حمزه‌ای، محی‌الدین مرادی، محمدعلی عرب، امیر طاهرخانی، جواد گیاه‌شناس، ولی‌الله درویشی
اعضای اصلی هیات داوران:

عباس کواکبیان، سیدمجید حسینی، حسین سپهوند، حسین قبادیان
اعضای علی‌البدل هیات داوران:
رضا کهتر، رسول قهاری

110 محور اساسی دولت تحول آفرین در جمهوری اسلامی ایران (تعلیم 36)

تمام محورهای اساسی زیر نیازمند قانون و مقررات بوده و با داشبورد هوشمند اجتماعی توسط مردم کنترل میشود و در تکالیف حقوق شهروندان و نتیجه درکارت سبز آنان منعکس میشود

نماد های رنگی در ردیف های این جدول در آخر جدول توضیح داده شده است

تمام این تعالیم ، داری تشکیلات و ساختارهای لازم ب مضامین ، متون و محتویات مربوطه است

قوانین و مقررات باید مطابق با این محورهای توسعه بر اساس سلب و ایجاب وضع گردد

این محور ها باید به سیستم رگولاتوری جامع کشوری با بالاترین امنیت ، نظارت و کنترل متوازن تجهیز شود

بدیهی است با انجام یک محور اهداف یک پارچه جمهوری اسلامی ایران ایفاء نمی شود و به طرح اولویت بندی نیاز دارد

با مطالعه یک یا چند محور محدود ، شخص محقق به فلسفه وجودی کل تعالیم " حکمرانی ، رهبری ، مدیریت " بطور جامع و بصانری و تمام رویکردهای آن ، اشراف پیدا نمی کند ، این تعالیم یک پارچه برای اداره یک کشور بوده و در رابطه به موضوعات و محور های ذیربط ، قضیه ای را دریغ نکرده است ، مطالعه کامل این بسته تعلیمی ، شخص محقق را به موضوع حکومت ، بمتابیه حکیمی فرزانه و علامه ای دانا و مدیری توانمند برای حکمرانی آماده میسازد

110 محور تحول دولت مطلوب لبراساس نماد های زیر در شرح مفصل در تعلیم 36.

○ آسیب شناسی ، نظریه پردازی ، راه حل

© دولت تحول آفرین

6SIG ایجاد یک سیستم جامع کشور د رکنترل انحراف از معیار و ایجاد داشبورد عمومی آن

ژ مصادیق عدالت گستری

L حکمرانی سبز خروج از ظلمت بسوی نور، از کفر به شکر، از باطل به حق، طاغوت زدائی کامل

* تمام لوکوموتیوهای پیشران کشور (LOC)

ST لزوم شاخص سازی ، مناط فنی ، استاندارد فیزیکی و رفتاری

C تولید ثروت های معنوی و مادی ، فیزیکی و متافیزیکی به عنوان الگو

BAL متوازن سازی تمام قوا و منابع ، همگرا ف هم افزا، تبلور استعداد های نهفته در آن

طرح های بستر سازی برای استفاده از فرصت های موجود در کارهای اساسی

\$ ذخیره ، اطمینان سازی ، تضمین

INF طرح نفوذ جامع ایران جهانی با محور های این تحول

CI تعامل حداکثری ملی ، منطقه ای ، جهانی ، سیاست داخلی و خارجی ایران

Coop همکاری بین المللی ، سازمان های بین المللی ، پروژه های مشترک و تعاون اسلامی

∑ فرصت شناسی در حوزه های نفوذ و استفاده بهینه از آن در امر توسعه

CUL مهندسی فرهنگی براساس ، اسلام ناب محمدی (ص) و آفاق عرفان ایرانی روش ضمیر

I ظرفیت سازی در تمام حوزه نفوذ ملی ، منطقه ای و جهانی در تجارت و غیره

IN مهار کردن تقاضاهای زیاده خواهی و افزایش قیمت ها

ORG سازمان های بین المللی حقوقی عمومی ، خصوصی ، مذهبی ، گروه بندی ، صهیونیستی

GC خوشه های صنعتی از صنایع دستی روستائی تا SME در شهر و تا Loc (Locomotives در مناطق به ترتیب زیر در 14، 15، 33، 34، 35 ولجستیک کامل عدالت توزیعی

GC در خوشه های صنعتی و دامنه های آن

چند مفهوم اساسی را بایستی مورد توجه قرار داد GC (General Contractor) برای ایجاد

ها: GC مراحل کلی و یکپارچه شدن

SBDC: Small Business Development Center

SC= Small Companies \longrightarrow SC=SBDC

Σ SBDCi \longrightarrow SME

SME: Small & Medium sized Enterprise

Σ SMEi \longrightarrow GC

GC: General Contractor

Σ GCi \longrightarrow Loc (locomotive)

Silicon Valley

AG IN IRAN

SME

Silk Road

Iran tourism

Industrial clusters

Entrepreneurship=ENT

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

76 | Page

محمود صناعی پور: خبره میان رشته ای ویادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) با بیش از 40 رشته تخصصی و مهارت های لازم در موضوع "حکمرانی، رهبری، مدیریت" بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید **UKRM**

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

, mahmoudsaneipour@gmail.com, www.elmemofid.com

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM=Unificational Subscribes of Three Models

USTM=Unificational Subscribes of Three Models

این گفتار با شرح تفصیلی در تعلیم 112 ادامه دارد

77 | Page

محمود صناعی پور: خیره میان رشته ای ویادگیرنده مادام العمر (9121195673 - 98 +) با بیش از 40 رشته تخصصی و مهارت های لازم در موضوع "حکمرانی ، رهبری ، مدیریت" بر اساس قواعد مدیریت دانش مفید **UKRM**

Mahmoud Saneipour: interdisciplinary expert and longlife learning (LLL), learned man

, mahmoudsaneipour@gmail.com • www.elmemofid.com

UKRM=Useful Knowledge Rules Management

GLII= Governmental Leadership of Islamic Iran

USTM=Unificational Subscribes of Three Models